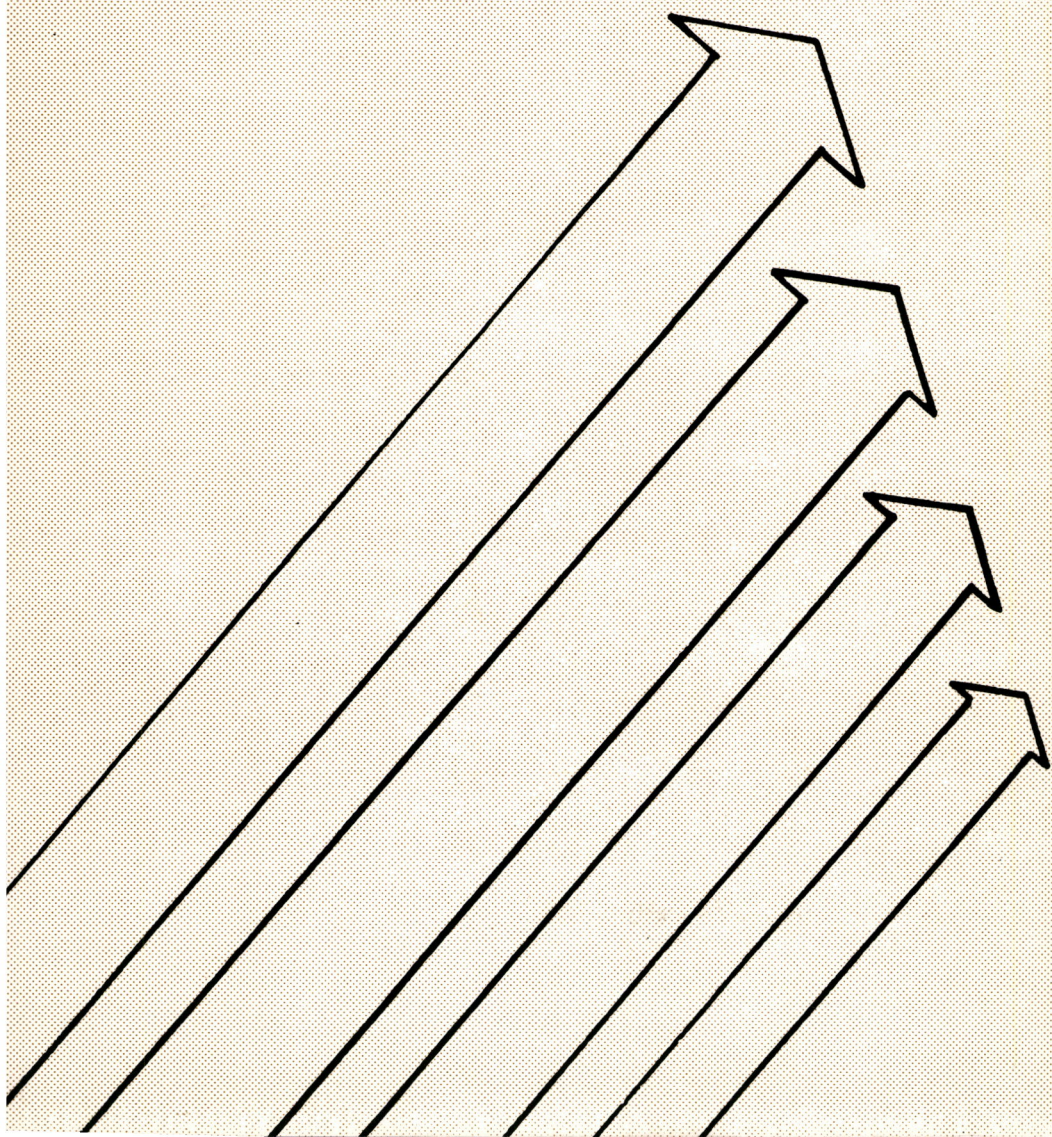


بولتن سياسى - تئورىك
منشعبين از حزب توده



بولتن سياسى - تئوريك

منشعبين از حزب توده

■ بولتن سياسى تئوريك

■ منشعبن از حزب توده

■ شماره اول

■ بهمن ۱۳۶۵

■ بهاء ۱۲۰ ريال

فهرست مطالب :

صفحه

۱ - چند کلمه درباره

۵

بولتن سیاسی - تئوریک منشعبین از حزب توده هیئت تحریریه

۲ - توضیحی درباره

۶

"حاشیه"ی جزوه اخیر بابک امیرخسروی هیئت تحریریه

۳ - سخنی کوتاه درباره

۹

"جزوه"ی اخیر، بابک امیرخسروی هیئت تحریریه

۴ - نقد برنامه جدید حزب توده

۱۷

ابراهیم زاده

۵ - نظری برسند

۳۳

"ارزیابی خط مشی حزب توده ایران در سالهای ۱-۶-۵۷"

ح . تبریزی

۶ - نظری براسناد "کنفرانس ملی" حزب توده

۴۳

سیف

۷ - "کنفرانس ملی" حقه جدید حزب توده

۵۱

سیف

چند کلمه در باره بولتن

سیاسی - تئوریک منشعبین از حزب توده *

چند کلمه درباره "بولتن سیاسی-تئوریک منشعبین از حزب توده"

رفقا و خوانندگان عزیز!

بولتنی که پیش رودارید به کوشش رفقای منشعب از "حزب توده" منتشر می شود. این بولتن متعلق به همه منشعبین از "حزب توده" است که از نظر فکری و عملی مرزبندی جوهری با حزب توده داشته، به مارکسیسم - لنینیسم معتقدند و خط پرولتری را دنبال می کنند. اهدافی که این بولتن تعقیب می کند از این قرار است:

۱ - مطالب این بولتن عمدتاً اختصاصی به نقد و بررسی دیدگاهها و موضع گیریهای طیف توده ای داشته و در خدمت پیشبرد خط انقلابی و پرولتری است.

۲ - نظریه اینکه به اندازه کافی گرایشات درون منشعبین از حزب توده روشن نشده و خط پرولتری هنوز تماماً در بین منشعبین جا نیفتاده، لذا مطالب این بولتن در عین حال در جهت نقد دیدگاهها و گرایشات انحرافی و غیر پرولتری درون منشعبین و توضیح و تشریح خط پرولتری و بنیادهای تئوریک آن خواهد بود.

در این بولتن از مقالات ترجمه شده که در خدمت تشریح بنیادهای تئوریک خط پرولتری و انقلابی و مسائل انقلاب ایران باشد استفاده خواهد شد.

تمامی نوشته ها و مقالات با مضمون حقیقی یا مستعار درج شده و نظریه بولتن با مضمون "هیأت تحریریه" خواهد بود. هیأت تحریریه بولتن از کلیه رفقای منشعب از حزب توده که با دستگاه فکری توده ای مرزبندی جوهری دارند دعوت می کند که این بولتن را از آن خود بدانند و با آن همکاری نزدیک و صمیمانه ای بکنند.

"هیأت تحریریه"

توضیحی درباره

حاشیه‌ی جزوهٔ اخیر بابک امیر خسروی

رفیق بابک در جزوه اخیر خود، در حاشیه صفحه‌های ۹۰۸ مسایلی را بطور مشخص در رابطه با رفقا آزادگر، انور حقیقی و مهراقدم مطرح کرده است. هیات تحریریه بولتن در همین رابطه به رفقای مزبور مراجعه کرده و از رفقا خواست که اگر در این باره توضیحی لازم می‌بینند در اختیار خوانندگان بولتن قرار دهند.

رفقا مقدماتاً اظهارتاسف کردند که در این لحظه حساسی که باید تمام نیرو صرف نابودی خط حزب توده و رفرمیسم و اپورتونیسیم ریشه دار "حزب توده" گردد؛ ر. بابک مسایلی را در جزوه اخیر خود مطرح کرده که بایستی پاسخ مانند آن‌ها، توده‌ایسم تظہیر می‌شود ریشه‌کن کردن رفرمیسم و اپورتونیسیم ریشه دار و جان سخت "حزب" از طیف توده‌ای دشوار می‌گردد.

رفقا به هیچوجه مایل نبودند در این مقطع و در این سطح و در رابطه با مسایل پیش پا افتاده و فرعی‌ئی که ر. بابک عنوان کرده، برخوردی پیش می‌آمد. ولی نادیده گرفتن بعضی مسائل پیش پا افتاده و حاشیه‌ای باعث سوء تعبیر میشد، لذا رفقا نکات زیر را در خصوص "حاشیه" جزوه ر. بابک در اختیار هیات تحریریه قرار دادند:

"ر. بابک در حاشیه جزوه خود در رابطه با شعار احیاء و بازسازی، نوشته است که ما روی نکاتی انگشت گذاشته ایم که حتی تا آستانه "پلنوم نوزده" خود بر سر آن توافق داشتیم و از مدافعین و مبلغین آن بودیم و امروز می‌گوئیم: "در ادعای حزب توده با برگزاری یک پلنوم وسیع همچون پلنوم چهارم کمیته مرکزی قابل درمان نیست".

اینکه ما توده‌ای بودیم، و هنوز هم مدعی نیستیم که تمام رسوبات حزب توده را از خودمان دور ریخته ایم، خود معترفیم. ما خود پیشتر اعتراف کرده‌ایم که "ذره - ذره به این مواضع رسیده ایم". راستش این است که ما به نسبت شناختی که از حزب توده بدست می‌آوردیم، از آن فاصله گرفته‌ایم. ما مثل ر. بابک ۳۰ سال نیست که به این "مسایل درونی" و "بیرونی" حزب واقف باشیم. ما اگر یک هزارم آن چیزهایی که درباره "حزب" الان میدانیم، قبل تر اطلاع داشتیم یک لحظه هم در این گنداب متعفن باقی نمی‌ماندیم و اصلاً به این گنداب پانمی گذاشتیم. - ر. بابک نوشته است که بیانیته ما "مجادله" یا "بوده است. بیانیته ما در مرز بندی با حزب توده تدوین شده و قصد نوشته حداقل در آن مقطع مجادله با کسی نبوده، ما تنها در بعضی جاها راهی که خود پیموده بودیم نقد کرده‌ایم. ولی اعتراف ر. بابک به اینکه "سرتا سر نوشته مجادله" یا "استه این حقیقت را به وضوح نشان می‌دهد که جریان ر. بابک در درون چهار چوب عمومی حزب توده جای گرفته، و الا دلیلی نداشت که وی بیانیته ما را بخود بگیرد!

- ر. بابک در "حاشیه" جزوه‌اش آورده است که ما "برای انجام موفقیت آمیز چنین پلنوم وسیعی، با مقامات رسمی حزب برادر به مذاکره" می‌نشستیم و پیشنهادات عریض و طولیل کتبی

* "کنفرانس ملی" و وظایف توده‌ای‌های مبارز در مقابل آن

میدادیم . بایک مسئله را چنان طرح کرده که گویی مادر جایی ، مذاکره با مقامات رسمی حزب برادر را انکار و یا تکذیب کرده ایم ! واقعیت این است که مادر آن مقطع فکرمیکردیم که می توانیم مقامات حزب برادر را متقاعد کنیم که دست از حمایت این " حزب " بی پرستی بردارند ؛ و بکمک رفقا موقعیتی فراهم آید که بشود از " حزب " خلاص شو و خط پرولتری را در آن جا انداخت . و پیشنهادات ما نیز تماما در راستای حذف " هیات سیاسی " - که بایک این همه سنگ مبارزه با آن راه سینه میزند - و پیشبرد خط انقلابی و پرولتری بود .

- ز ، آقای بایک برای لوٹ کردن موضع گیری های ما و برخی جلوه گراختن خود به " نامه - نگاری " ما به " هیات سیاسی " اشاره کرده و خواسته چنین واشمود سازد که تنها او بود که در پلنوم ۱۸ " غیر قانونی و نامشروع بودن هیات سیاسی " را اعلام کرده ، و آگاهانه موضع گیری ما را درقبال " هیات سیاسی " (" رهبری ") و مجموعه " حزب " نادیده گرفته ، شعا رمیده که تنها اوتابه آخر " هیات سیاسی " راه رسمیت نمی شناخته !

- و اما درباره نامه ما به " هیات سیاسی " ؛ این نامه (اولین و آخرین نامه ما به هیات سیاسی) حاوی پیشنهادات مادر باره نحوه برگزاری پلنوم وسیع و معیارها و ملاک های پیشنهادی مادر مورد افراد شرکت کننده در آن بود ، که به تقاضای رهبری اکثریت (آنموقع رهبری اکثریت برای ممانعت از فروپاشی حزب ، خود را با مواضع ما موافق نشان میداد و از پیشنهادات ما به ظاهرا استقبال میکرد) نوشته شد . این نامه به دلایل زیر از طرف ماتبه و به " هیات سیاسی " فرستاده شد : الف - بنا به احترامی که به رفقای اکثریتی قایل بودیم و در عین حال ته مانده - های توهمی که هنوز نسبت به نقش رهبری سازمان اکثریت در کمک به بیرون رفتن از بحران حزب توده داشتیم ؛ ب - آنموقع که این نامه را می نوشتیم یقین داشتیم که " هیات سیاسی " زیر بار پیشنهادات ما که در آن نامه آمده بود ، نمی رود . ولی برای اینکه بتوانیم در عرصه عمل و بطور مستقیم ماهیت واقعی " هیات سیاسی " را به بخش وسیعی از رفقای سالم - که بعدها و در طی دوره های مختلف از حزب توده جدا شدند و یا در حال جدا شدن هستند - که در آن مقطع به " رهبری " باور داشتند و فکر میکردند " هیات سیاسی " قاعدتا نباید از پیشنهادات سازنده استقبال نکند و حورف منطقی را دلیل ندارد قبول نکند ، بشناسانیم و بیاورانیم که در مورد " هیات سیاسی " اشتباه میکنند و حزب توده را شناخته اند ؛ ج - به دلایلی احتمال ضعیفی هم میدادیم که ممکن است وضعیتی پیش بیاید و علیرغم میل " هیات سیاسی " با پیشنهادات ما موافقت شود .

در صورت موافقت با معیارها و ملاک های لنینی برای شرکت در پلنوم وسیع و گسترش کمیته مرکزی ، بطور طبیعی اکثریت شرکت کنندگان در پلنوم را رفقای تشکیل میدادند که دارای مواضع درست و انقلابی بودند . ما پیش خود حساب کرده بودیم اگر عناصر صادق و انقلابی اکثریت را در کمیته مرکزی به دست بیاورند و با سازمان (اکثریت) وحدت کنند ، امر پیشبرد خط انقلابی و ریشه کسن کردن فرمیسیم و اپورتونیسیم ریشه دار " حزب " سهل تر انجام میگردد و حزب توده در جریان عمل زایل شده از بین میرود ؛ و اگر به ما کمیوم و خواسته هایمان نایل هم نشدیم ، احتمال این است که تعدادی از عناصر صادق و انقلابی به مرکزیت راه پیدا کنند و در آن صورت رفقای انقلابی حداقل با یک کمیته قابل توجهی از پشت یک تریبون رسمی همچون پلنوم وسیع کمیته مرکزی اعلام موضع کنند ! زندگی و تجربه واقعی باطل و خطا بودن افکار ما را به ثبوت رسانید .

- ر . بایک از گنداب متعفن نامیدن حزب توده برآشفته شده و این را توهین به همزمان سابق تلقی کرده و ما را در بر خورد هایمان به عدم صداقت متهم کرده است !! ما هر آنچه در رابطه با حزب توده گفته و نوشته ایم قبل از همه بطور مشخص به خودمان نیز بر میگردد . ما هرگز قصد توهین و اهانت به کسی را نداشتیم و نداریم ؛ ولی انصافا هر توده ای صادق و انقلابی جدا شده از " حزب " ، قبل از همه باید از توده ای بودن و در رکاب ولایت فقیه شمشیر زدن خود متنفذ باشد و بپذیرد که اشتباهی به این " حزب " آمده بود و جایش در این " حزب " نبوده است . در ضمن ، انتقادی که ما از خودمان کرده ایم تاکنون احدی از جدا شدگان از حزب توده از خود نگرداند .

ما با صداقت کامل راهی که پیموده بودیم در مقدمه بیانیه مان آورده ایم و باز در همین جا تاکید می کنیم که ما ذره-ذره به این مواضع رسیده ایم. بایک "تاراحت" است که ما از مواضع گذشته خود "عدول" کرده ایم! اما قرار نبود ما برای همیشه در مواضع غیر انقلابی گذشته باقی میماندیم؛ این "عدول" خود نشانگر تکامل دیدگاههای ما و دستیابی به نتایج نوینی بود که در پروسه حیات سیاسی و مبارزه درون حزبی بدست آورده ایم که جمع بندی آن در آخرین موضع گیری ما (بیانیه ما خطاب به کادرها و...) منعکس است.

- یک نکته دیگر هم که ر. بایک در "حاشیه" ی جزوه اش اشاره کرده انتشار بیرونی بیانیه ما و درج آن در نشریه راه کار گراست.

حقیقت این است که ما این بیانیه را نمی خواستیم به اسم ۳ نفر بدیم، فکر ما این بود که دست نویس بیانیه را ابتدا در اختیار رفقای سالم و صادق و انقلابی قرار بدیم و پس از تصمیمات لازمه بعنوان نظریه بخشی از کادرها و اعضاء و هواداران حزب توده (ایران) منتشر کنیم! اما، برگزاری "کنفرانس ملی" و اعلام اخراج ما از طرف "پلنوم نوزده" و "کنفرانس ملی" و اطلاعیه سه عضو کمیته مرکزی (بایک، آذر نور و فرجاد) خطاب به اعضاء و هواداران، و فشار رفقای همفکر به ما مبنی بر اینکه رفقای سالم حزبی منتظر عکس العمل و موضع گیری ما هستند، ما را در وضعیت دشواری قرار داد و اجبارا بیانیه با امضاء ۳ نفره نشر درونی پیدا کرد.

و اما در رابطه با نشر بیرونی و درج آن در نشریه راه کار گر؛

پس از انتشار درونی "بیانیه"، بخش وسیعی از رفقای جدا شده از حزب به ما مراجعه کرده و از ما خواستند که "بیانیه" را در سطح وسیع پخش کنیم. رفقا بدروستی استدلال میکردند که مرز بندی اصولی و بنیادی با حزب توده، مسأله عموم جنبش چپ است و از طرف رفقای جدا شده و منفصل از "حزب" تاکنون مرز بندی جدی و در تمام عرصه ها منتشر نشده و نوشته جات تا کنونی بایک و همفکرانش نیز بیشتر در حوصل و حوش بوروکراتیسم تشکیلاتی بوده و مرز بندی ما هوی و جدی با خط حزب توده و توده ایسم و فرمیسم و اپورتونیسم ریشه دار آن نکرده اند. رفقا بخواص "اطلاعیه سه عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران" خطاب به اعضاء و هواداران حزب توده ایران" اشاره میکردند که بلافاصله پس از تشکیل "کنفرانس ملی" بطور رسمی منتشر شده بود و در آن جز "انتقاد" اساسنامه از "هیات سیاسی" و محکوم کردن! "کنفرانس ملی" و برخورد نادرست و از بالا به توده حزبی و با اعلام این مطلب که "ما امضاء کنندگان این اطلاعیه، منتخبین پلنوم هفدهم (وسیع) در تهران و پلنوم های قبلی حزب توده ایران، کماکان اعضاء کمیته مرکزی هستیم و به شما اطمینان می دهیم که لحظه ای از مبارزه برای احیاء و سالم سازی حزب و نجات آن از دست یک عده عناصر ناسالم و اپورتونیست های سازشکار و راست رو، از پای نخواهیم نشست و در این مبارزه به همکاری و شرکت فعال و مبتکرانه همه شما نیازمندیم". در واقع هیچ نوع مرز بندی و تقدیرش ای از حزب توده نکرده بودند. این اطلاعیه بخوبی نشان میداد که "رفقا" از "زندگی حزبی شان" هیچ چیزی نیا موخته اند و با همان نخوت رهبری "حزب"، توده حزبی را "صغیر" فرض کرده و خودشان را قیام آنها دانسته اند و هدفشان نه مرز بندی جدی و بنیادی با "حزب" بلکه احیاء و باز سازی و نجات آن است. تحت این شرایط بود که ما وظیفه انقلابی خود را دانستیم که، بیانیه خود ما را که در مرز بندی بنیادی با حزب توده تدوین شده بود، در سطح وسیع منتشر سازیم و اجازه ندهیم خط سازش طبقاتی خود را تنها آلترناتیو در میان جدا شدگان از حزب توده معرفی کند. در همین رابطه ما به سازمان پراعتبار کارگران انقلابی ایران (راه کار گر) مراجعه کرده و از آنها خواستیم که در صورت امکان، بیانیه ما را در ارگان سیاسی سازمانی شان درج کنند تا بدین وسیله موضع گیری ما و خط پرولتری منشعبین از حزب توده در سطح وسیع و گسترده منعکس گردد.

ر. بایک در بند پایانی "حاشیه" اش برخورد به نوشته ها و گفته های حال گذشته ما را به "فرصت مناسب" موکول کرده است. و پاسخ ما اینست: رفیق بایک! خوش باشد!

"ما به اطلاعات کامل و حقیقی نیاز داریم و حقیقت
نیاید در ابتدا این پرسش باشد که این حقیقت به نفع کیست؟"
لنین

سخنی کوتاه درباره "جزوه"ی اخیر بابک امیر خسروی

موقعیت و وضعیت "حزب توده" دیگر و خیمه تراز آنست که بشود با "بحران ژرف و همه جانبه
ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی" توضیح اش داد. "حزب توده" در حال فروپاشی و تجزیه کامل
قرار دارد. دیگر خودگردانندگان و رهبری هم سرکلاف را کم کرده، گنج و درمانده شده اند؛
تجزیه و فروپاشی به خود "هیات سیاسی" رسیده، اکبر شاندرمنی عضو "هیات سیاسی" منتخب
"کنفرانس ملی"، پس از دهها سال عضویت در کمیته مرکزی این "حزب" استعفا میدهد؛ حبیب فروغی
عضو دیگر "هیات سیاسی" علیه "فرقه چی" هاشم شیر کشیده و به حزب برادر و نیز به تک و توک
توده ای که در "مفوف بهم فشرده"ی "حزب توده" باقی مانده اند می خواهد القاء کند که تمام
بحران "حزب" زیرسرایین "فرقه چی" هاست! زخمها و کینه های شخصی و خصوصی دیرین سربا ز کرده،
دعوی قدیمی و کهنه ای افسران فارس و "ترکها" بالا گرفته، حمید مفری و امیر علی لا هرودی
در مقابل، فروغیان را به ماجراجویی و ایجاد شانتاژ متهم میکنند و وی را موجب و موجب بحران بعد
از "کنفرانس ملی" میدانند! خاوری نیز مثل همیشه، گاهی برای باندمفری و لاهرودی خوش رقصی
میکند و گاهی برای باندمفروغیان و شرکاء کرش میکند تا بلکه بدینوسیله حداقل چند مصاحف عنوان
"برازنده"ی دبیرا ولی را داشته باشد. رهبری "حزب طرازونین" که دست کمی از باندهای مافیا
ندارد، به جان هم افتاده اند. انعکاس این "کشمکش" هادر "بالا-بالاها"، در بدنه ی نحیف و
بی جان "حزب توده" مضحک و تماشائی است! "رهبران آینده" مثل گرگ های هاردر کمین شسته اند
و منتظرند تا کی نوبت "رهبری" به اینها برسد!! "آخر هم سن و سال" رفقای رهبری" از مرز
بازنشستگی گذشته و هم این دعواها هر دو طرف را از نای میندازد، و در نتیجه ممکن است رفقا ی
شوری از اینها قطع امید کنند و به "رهبران آینده" دخیل ببینند!

تجزیه و فروپاشی نه تنها درون "حزب" و رهبری آن را پوشانده، بلکه دامن (اکثریت)
را نیز فرا گرفته است. نزدیکی و همپبوندی (اکثریت) با "حزب توده" آنچنان عمیق و ریشه دار
است که حتی کوچکترین حادثه و تکان در "حزب" ارگان (اکثریت) را به لرزه درمی آورد. اینک
بحران تمام عیاری سازمان (اکثریت) را در بر گرفته است.

"کنفرانس ملی" که قرار بود نقش "کنگره" را بازی کند و به بحران "حزب" (مدال بسته
"هیات سیاسی" وجود بحران را قبول نداشت) خاتمه دهد، نه تنها نتوانست "حزب توده" را از مرز
و نیستی نجات دهد بلکه باعث تسریع فروپاشی و تجزیه ی آن گشت.

همزمان با تشکیل "پلنوم ۱۹" و "کنفرانس ملی" و پس از آن، روند گسست و جدائی از "حزب
توده" شدت یافته و مرز بندی با خط "حزب توده" و توده ایسم عیان تر شروع شده است. دوره همه
با همی که قبل از "کنفرانس ملی" عمدتاً برای افشاء و منزوی کردن "هیات سیاسی" در عمل ایجاد
شده بود، به پایان خود رسیده و اینک دور دیگری از مبارزه شروع شده و درست در همین مقطع است

* "کنفرانس ملی" و وظایف توده ای های مبارزه رقبال آن.

که رفیق بایک می خواهد خط اپورتونیستی و فرمبستی (غیرپولتری و انحرافی) خودش را به جدشدگان از "حزب توده" قالب کند.

ر. بایک اخیرا جزوه ای در ۱۵ صفحه انتشار داده که در آن سمت و سوی حرکت خودش را نه کاملاً روشن ولی به حال نسبت به سابق روشنتر فرموله کرده است. بایک در این جزوه سعی میکند به خواننده چنین القاء کند که این "افشاگری" ها و "اقدامات" تاکنونی او بود که "هیات سیاسی" را بی اعتبار کرده در درون "حزب توده" بحران آفریده و به "توده ای های مبارز" راه احیاء انقلابی حزب توده ایران را نشان داده است! اینکه نوشته های بایک و همفکرانش در دو سال اخیر در بی آبرو کردن "هیات سیاسی" نقش داشته شکی نیست؛ و رسالت مثبت بایک و همفکرانش هم در این بود که در مقابل "هیات سیاسی" ایستادند و "مفوف بیهم فشرده" "حزب توده" را بهم زدند. این کار به سهم خود مهم و با ارزش بود. ولی از این مطلب درست نباید چنین نتیجه گرفت که این افشاگری های بایک بود که واقعیت حزب توده را به توده ای ها نشاناساند. راستش این است که بایک از چارچوب افشاء و بی اعتبار کردن "هیات سیاسی" و "رهبری کنونی" پافرا تر ننهاد است. اسکندری در مباحثه هایی که در "فصلی در گلسرخ" منتشر شده، بسیار رک و تروصریح تر مطالبی بیان داشته که از جهت افشاگری "رهبری حزب توده" درخور توجه جدی است. به غیر از اسکندری، قبل و بعد از او خیلی ها بسیار چیزها درباره "حزب توده" و "رهبری" آن گفته و نوشته اند که مجموعه افشاگری های بایک در مقایسه با این نوشته ها گفته ها بسیار رانازل و کم اهمیت است. بایک بسیار بیشتر از آنچه می توانست می گفته می توانست حقایق بیشماری درباره "مجموعه حزب" بازگو کند؛ ولی او تا حدی که لازم دانسته، افشاگری کرده است. وی مدعی است که این او بود که "هیات سیاسی" را به توده ای ها نشاناساند و موجب بحران در "حزب" شده است. اما واقعیت چیست؟ واقعیت این است که این خود بحران ژرف و دامنه دار "حزب" بود که سبب شد حتی فردی چون اسکندری که چهل سال بلا نقطع در رهبری حزب و یکی از سگانداران اصلی آن بود بمیدان کشیده شود و علیه "حزب" خودش و رفقا و رقبای دیرپای اثر افشاگری کند. (ر. بایک تاکنون به دلایلی که ملاحظه منطقی از پیش و انتشار سه ساعت نوار افشاگری اسکندری خودداری کرده است) ر. بایک نمی خواهد بطور جدی علیه "حزب توده ایران" افشاگری شود، زیرا آنوقت دیگر "سن انقلابی و پرافتخار" برای حزب توده دوم باقی نمی ماند. ر. بایک همه جا از "حزب توده ایران کنونی" و "گروه مهاجرین خوش نشین جرفه ای" و "رهبری نالایق بعد پلنوم ۱۸" انتقاد میکند و فقط "رسالت تاریخی حزب توده ایران موجود" را تمام شده تلقی میکند تا بدینوسیله جایی برای "حزب توده دمکرات ایران" زرزو کرده باشد.

هدفی که بایک در این "جزوه" جلوروی خود گذاشته حفظ "حزب توده ایران" است و بخش عمده نوشته در توجیه شعار "احیاء و سالم سازی" "حزب توده" دور میزند و به انحاء مختلف می خواهد مانع دفن این لاشه ی متعفن گردد! برای همین هم وی به هر وسیله ای متوسل میشود تا بلکه از درون جدشدگان از "حزب توده"، مصالح ساختمان یک "حزب طراز نوین" دیگر را مهیا کند و بالاخره نگذارد نام و سنن "پرافتخار" "حزب توده (ایران)" فراموش شود.

حقیقت این است که حتی اگر هیچ انشعاب و انفصال و کناره گیری نیز پیش نمی آمد و همه ی ما توده ای های جدا شده در درون همین "حزب" باقی هم می ماندیم باز "حزب توده" بخاطر بیش از ربع قرن "مهاجرت سوسیالیستی" که تماماً برای مردم ایران و توده ای ها نکبت به بار آورده و کمونیسم را بدنام کرده و بخاطر حمایت همه جانبه و تا به آخر از رژیم ارتجاعی، ضد مردمی و سرکوبگر و ولایت فقیه در دوران بعد از انقلاب، و بخاطر ضعف و زبونی و خفتی که رهبری "حزب" در مقابل رژیم ضد دمکراتیک و ضد کمونیست جمهوری اسلامی از خود نشان دادند، حزی بود نفرت انگیز و طاعونی و هیچ آینده ای بعنوان یک حزب سیاسی برایش متصور نبود. در متن چنین شرایط و وضعیتی باید طیف جدشدگان از "حزب توده" را ارزیابی کرد. بریدگان از "حزب توده" از یک جریسمان پوپولیستی و بی پرسنیپ که در حال فروپاشی و تجزیه است، جدا میشوند و نباید انتظار داشت که

طیف همگونی باشند. جداشدگان از " حزب توده " حامل گرایشات و دیدگاههای متفاوتی هستند و در بخشی از جداشدگان هستند عناصری که " هیات سیاسی " رایبانه کرده اند تا مبارزه ی سیاسی- انقلابی را زیر سوال ببرند ؛ هستند کسانی که دشمنی خودشان را با کمونیسم تحت لوای مخالفت با " حزب توده " پنهان داشته اند و تعدادی نیز بخاطر بی آبرویی و بی اعتباری ملی " حزب توده ایران " در میان مردم میهن مان و کمونیست ها از " حزب توده " کنار کشیده اند و مرزبندی جدی اصولی با آن ندارند ؛ بخشی نیز به سبب شکست انقلاب و دشواری های مبارزه و کثافت کاری های " حزب توده " به انفعال کشیده شده اند. در این میان جریانی هم در حال پا گرفتن است که با یک امیر خسروی سخنگوی این جریان محسوب میشود، این جریان در تحلیل نهایی در چپا چوب استراتژی عمومی " حزب توده " جای میگیرد. اما بخش اصلی و عمده منشعبین مادی و انقلابی ، بطور جدی با طیف توده ای و تفکر توده ای مرزبندی کرده اند و در راستای خط انقلابی و پرولتری حرکت میکنند.

ر. با یک درجه و اش بدون کوچکترین اشاره ای به دوگرایش خطی که ملامتگف در درون جدا شدگان از " حزب توده "، و با مخدوش و مفشوش کردن خط پرولتری و در " حاشیه " گذاشتن خط انقلابی ، می خواهد چنین وانمود کند که کل جداشدگان از " حزب توده " دارای دیدگاه واحد و یک خط واحد را دنبال میکنند. منتها " بخشی می خواهد به یکی از سازمانهای مارکسیستی بپیوندد " و بخش قابل توجهی !! از جداشدگان نیز می خواهند " حزب توده ایران را بطور انقلابی و بنیادی احیاء و بازسازی کنند. " جزوه مدعی است اختلاف اصولی و جدی در میان نیست و نباید گذاشت " صفوف توده ایها مبارز و سالم بپیوندد از هم جدا بشود. " این گونه برخورد به مسایل درون منشعبین از " حزب " منطبق با واقعیت نیست. واقعیت این است که در درون جداشدگان از " حزب توده " ، تنها یک خط و آنهم خطی که رفیق بابک دنبال میکند حاکم نیست ؛ اکثریت قریب به اتفاق جداشدگان سالم و مادی و انقلابی از خط رفرمیستی ، اپورتونیستی و سازشکارانه ی " حزب توده " انشعاب کرده اند و گرایش به خط پرولتری دارند.

خطی که با یک امیر خسروی دنبال میکنند در چپا چوب استراتژی حزب توده است و این همان خطی است که ایرج اسکندری پرچمدار آن بود ؛ خطی که بیشتر توسط جناح ایرج اسکندری در درون " حزب توده " دنبال میشد اینک بطور مشخص توسط رفیق بابک پی گرفته شده است. ایرج اسکندری پرچمدار گرایشی بود که پس از جنگ جهانی دوم در یک رشته احزاب کمونیست پدید آمد و این گرایش همانا سوسیال دمکراتیزه کردن احزاب کمونیست و استحاله آنها به احزاب از نوع سوسیال دمکرات اروپاست. مشخصات این خط در تمایل به " میهن پرستی " و ائتلاف با " بورژوازی ملی " خودی بجای تاکید یکجانبه بر همبستگی به اتحاد شوروی و حذف شوروا و ایدئوپولیسیستی مشی " راه رشد غیر سرمایه داری " و توجه بر مراتب بیشتر به ائتلاف با " لیبرال ها " و " ملیون " و تا پید " اهمیت آزادیهای سیاسی " مقدم بر مبارزه با " سلطه امپریالیسم " است. " (۱) این خط آشکارا از مارکسیسم دست شسته و منادی رفرم های اجتماعی بورژوا لیبرالی می باشد. این خط با لنینیسم و دیکتاتور ی-انقلابی پرولتاریا مخالف است و از تحول تدریجی و صلح طبقاتی بجای مبارزه طبقاتی و انقلاب پرولتری جانبداری میکند، البته این خط هنوز از " مارکسیسم " و بعضا " لنینیسم " استفاده میکند. این خط با پوشش " دمکراسی طلبی " از مناقع سرمایه صنعتی و بخش خصوصی افشار حمایت کرده و مرفه جانبداری میکند و خواهان محدود کردن تحول انقلابی به اصلاحاتی در چپا چوب مناسبات سرمایه داری است.

ر. با یک در نوشته اش اینجا و آنجا از " تدوین برنامه انقلابی " سخن به میان می آورد، اما آیا برآستی در چپا چوب استراتژی حزب توده که با اپورتونیسم و رفرمیسم ریشه دار عین شده و بی پرنسیپی شاخص اصلی آن است ، میشود مشی انقلابی اتخاذ کرد و برنامه پرولتری ارائه داد ؟ ! منشعبین مادی و انقلابی معتقدند که در چپا چوب استراتژی " حزب توده "، ارائه برنامه انقلابی لامحال و ناممکن است. بدون مرزبندی ماهوی با اپورتونیسم و رفرمیسم ریشه دار " حزب توده " بدون پذیرش این واقعیت که خط مشی و برنامه " حزب توده " و سازمان (اکثریت) در تقابل با جنبش

کمونیستی و سدراه دمکراسی و سوسیالیسم است ، نمی شود برنامہ انقلابی ارائه داد و مشی انقلابی پیش گرفت .

برخورد جزوه به جنبش کمونیستی ایران

رفیق بابک درست با همان تکبر و نخوت رهبران " حزب توده " اعلام میکنند که " سازمان های چپ مارکسیستی هنوز مراحل نهائی تکامل خود را نپیموده اند . " اگر این جمله حکیمانه را به زبان فارسی ترجمه کنیم یعنی جوان و ناپخته هستند و باید از حزب " کهن سال " توده - که بزودی باز - سازی اش می کنیم - بیا موزند و حول " برنامہ " بورژوا فرمیستی و سوسیال دمکراتیک حزب توده دوم (حزب توده دمکرات ایران) گرد آیند . ر . بابک که جریان خود را محور جنبش کمونیستی ایران میدانند ، خیال میکنند گردانهای مبارز جنبش کمونیستی منتظرند که وی اعلام موجودیت کند و " برنامہ انقلابی " اش را ارائه دهد تا دور اش حلقه زند و مشکل وحدت جنبش کمونیستی حل شود .

جزوه تا کید میکند که " پرتوان تر شدن این بخش (خط بابک) نقش تعیین کننده ای در شکل گیری حزب واحد کمونیستی ایران در آینده خواهد داشت " منشعبین صادق و انقلابی بعنوان جزئی از جنبش کمونیستی میهن مان ، خودشان را محور جنبش کمونیستی نمی دانند و مثل ر . بابک دچار توهم شده ای نیستند ! ما معتقدیم که حزب واحد کمونیستی ایران حول برنامہ ای پرولتری و انقلابی شکل خواهد گرفت نه حول برنامہ ی بورژوا فرمیستی و غیر پرولتری !

از ابتدا ، برخورد درست به انترناسیونالیسم پرولتری و مرز بندی با تحریف عملی و مخرب طیف توده ای و بویژه با حزب توده یکی از احداث ترین مسایل جنبش کمونیستی ایران بوده و به همین خاطر هم چپ انقلابی به این مسئله که دقیقاً با برنامہ انقلابی گره خورده است اهمیت فوق العاده ای داده و سعی کرده جوهر واقعی درک حزب توده را از این مفهوم ، نشان دهد و در مقابل برداشت درست ، علمی و انقلابی از انترناسیونالیسم در کردار راکه بگفته لنین " ... یکی و فقط یکی است ، و آنهم کاربرد ریخ در راه توسعه جنبش انقلابی و مبارزه انقلابی در کشور خویش ؛ و پشتیبانی (از راه تبلیغات و همدردی و کمک مادی) از این مبارزه ، و این خط مشی و فقط این خط مشی ، بدون استثناء ، در تمام کشورهاست . " در جنبش کمونیستی ایران پیش ببرد .

ر . بابک برای اینکه این برداشت را مخدوش اعلام کند و " توضیح " انترناسیونالیسم را بماند رهبری حزب توده در انحنا را خود بگیرد ، اجازه نمی دهد کسی به " قلمرو " ایشان داخل شود . توجه کنید : " سازمانهای سیاسی کمونیستی ایران نسبت به این واقعیت ها (روابط ناسالم بین المللی که ناخواسته بر حزب توده تحمیل شده) تا حدی بیگانه اند و با ازدور دست به آتش داشته و اغلب برخورد کتابی و تجربیدی به آنها دارند . بررسی و تحلیل واقعیتها آنها و عرضه کردن جمع بندی های لازم از وظایف ما توده ای هاست . "

معلوم نیست این دیگر چه منطقی است که آقای بابک اختراع کرده است که با یاد اول آورده شده ها سال تن به " روابط ناسالم " داد و تا خرخره - شاید هم بالاتر از خرخره - توی گننداب فرو رفت و بعد ، از بوی گننداب بینی گرفت ! و تازه سازمانهای دیگر را که چون این گننداب را " تجربه " نکرده اند ، نگوشت کرد که برخورد های شان با گننداب " کتابی و تجربیدی " است و جمع بندی های شان " واقع بینانه " نیست و تنها غریقان گننداب و وظیفه دارند و می توانند تحلیل جامع و مانع از گننداب ارائه دهند ! تنها کسانی که فاقد " حس بویایی " بودند - مثل ما توده ای ها - لازمه اش این بود که با رفتن به درون گننداب به وجود آن پی ببریم ؛ کمونیست های واقعی و آنهایی که شامه قوی داشتند ، بدون " تجربه " ، بسیار قبلتر و خیلی دقیقتر و روشن تر توانستند به جوهر روابط ناسالم (انترناسیونالیسم تحریف شده) پی ببرند ، و جنبش کمونیستی ایران را از این " مرض " برخوردارند ! باید به رفیق بابک یادآوری کرد که خود نوشته های همین سازمانهای کسسه آژور دست به آتش داشتند " و " برخورد های شان کتابی و تجربیدی " بود ، در آگاهی دادن و راه نشان دادن به جدا شدگان از حزب توده و طیف توده ای کمتر از تجارب " شخصی " شان نبوده است . هنوز

کسی از ر. بایک "بررسی وتحلیل واقعینا نه جمع بندی از این روابط ناسالم "ندیده است . خودمخوری بیینی و خود را "ناف " جنبش کمونیستی ایران پنداشتن ، تنهابه " قلمرو " روابط ناسالم " محدود نمی شود ، بلکه عرصه حادثه دیگری راهم شامل میشود : " درک و اعتقاد مابسه دمکراسی حزبی و اساسا توجه به اهمیت دمکراسی در کشور ، نتیجه نیم قرن تجربه مشخص و مستقیم است که اینک مابه مثابه اکسیژن برای حیات و دوام زندگی سالم حزبی و جامعه انقلابی و سوسیالیستی آینده به آن اعتقاد یافته و ارج میگذاریم . کد امین سازمان چپ مارکسیستی ایران است که چنین تلقی و درک و ایمانی به دمکراسی واقعی درون حزبی و دمکراسی در جامعه داشته باشد و به آن عمل نماید ؟ "

ر. بایک که تا زگی هابه اهمیت دمکراسی " اعتقاد یافته " و آنرا مابسه " اکسیژن " حزب و جامعه کشف کرده ، مدعی است که سازمانهای چپ مارکسیستی ایران به دمکراسی در جامعه ایمان و اعتقاد ندارند و روابط درون سازمانی شان هم بدور از دمکراسی است ! فکرنمی کنیم شناخت وی از روابط درونی سازمانهای مارکسیستی ایران بیشتر از دیگر " رهبران " حزب توده باشد . ر. بایک اطلاع ندارد که سازمانهای مارکسیستی در تحت پیگرد مداوم رژیم های خودکامه (شاه و خمینی) در تبردهای نابرابر بادشمن نیرو مندتر ، و در حال عبور از زیر ساطوری امان دژ خیمان و با قربانی دادن شریفترین کمونیست ها ساخته شده ، و در این نوع سازمانها رهبری از نخستین ها باید باشد که " تازیانه و سرب داغ " را استقبال کند و سرافرازانه در میدانهای رزم ، و نه در مجالس بزم - رهبر شناخته شود . طبیعی است که در همچون موقعیتی و در میدانهای رزم ، عملی شدن دمکراسی دلخواه و ضرور با مشکلاتی توأم میگردد ، ولی با این حال روابط دمکراتیک در درون سازمانهای کمونیستی که حتی زیر ساطور دشمن فعالیت میکنند ، هزار بار از دمکراسی روی کاغذ و در اساسنامه ی سازمانهای امثال " حزب توده " دمکراتیک تر است ؛ با وجود همه ی اینها ، اینک چپ انقلابی به مساله دمکراسی درون حزبی بطور جدی توجه کرده و بسا گام های بلند به سوی هر چه گسترده تر کردن دمکراسی درون سازمانی حرکت میکند .

ر. بایک در جزوه اش از دمکراسی درون حزبی و " تشکیلات دمکراتیک " بسیار داد سخن میدهد و سعی میکند خود را کشته - زده ی دمکراسی درون سازمانی قلمداد کند . اما واقعیت چیست و واقعیت اینست که " دمکراسی طلبی " برای وی وسیله ایست برای گردآوری نیرو نه بیشتر ! ر. بایک نباید از ما بپرنجند ما تصمیم گرفته ایم حقیقت را به مردم و توده های حزبی بگوئیم و در قید این نباشیم که این حقیقت به نفع کیست ؟ مخالفت بایک با انتشار بولتن مشترک پیشنهادی اکثریت رفقای منشعب ما هیت واقعی " دمکراسی طلبی " وی را به وضوح به همه ی توده های جداد شده نشان داد . منظور رفقا از پیشنهاد بولتن مشترک عموم منشعبین از " حزب " این بود که گرایشات و خط های مختلف که در درون جدادگان وجود دارد ، مواضع و دیدگاه های خودشان را در رابطه با مسایل اصولی و برنامه ای در این بولتن تشریح کنند تا توده جداد شده حزبی از نزدیک و بطور مقایسه ای با گرایشات و خط های موجود آشنا تر گردد و بتواند در یک محیط کاملاً سالم و دمکراتیک راه خود را انتخاب کند . اما ر. بایک حاضر نشد با همچون بولتنی که به هیچ یک از گرایشات و خط های موجود در میان جدادگان تعلق نداشته باشد همکاری کند . علت عدم همکاری ر. بایک کا : ملا روشن بود ، زیرا در آن صورت توده ای های جداد شده ، در مقایسه دیدگاهها و خط هابه روشنی میدیدند که راهی که ر. بایک در پیش گرفته در همان چارچوب نظام فکری " حزب توده " است و ربطی به خط پرولتری ندارد .

اما در رابطه با اعتقاد به دمکراسی در جامعه ؛ خوشبختانه نسل حاضر و شاهد فراموش نگردیده است که چگونه " حزب توده " پس از انقلاب یکپارچه از سرکوب آزادیها دفاع میکرد ، و ما توده ای های جداد شده از " حزب " نیز به سهم خود و نسبت به جا و موقعیت مان در آپارات " حزب " در سرکوب آزادیها و همکاری با رژیم ولایت فقیه مقرریم . درست است که اینک همه ی ما جدادگان از " حزب " به اهمیت دمکراسی پی برده ایم ولی نباید از انصاف گذشت که آنگاه که ما در خدمت سیاه ترین

رژیم ها رودرروی آزادی ایستاده بودیم بودند سازمانهایی - همان ها که دیروز چپ رو چپ نما می نامیدیم - که از دمکراسی و آزادی دفاع میکردند و "مبارزه ضد امپریالیستی" "اما خمینی" را نه تعمیق انقلاب و دستاورد های آن بلکه درست در جهت قهقراپی و تحمیق و سرکوب توده ها و آزادی بعد انقلاب ارزیابی میکردند. در حال حاضر نیز همان سازمانهایی که رفیق بابک معتقد است به آزادی در جامعه با ورنندارند - یعنی چپ انقلابی - بی امان در راه دمکراسی و آزادی می جنگند و بسیار بیشتر از مدعیان "دمکراسی" از دمکراسی و آزادی دفاع میکنند.

گذشته از همه ی اینها رفیق بابک در کجای نوشته های خود به دمکراسی در جامعه پرداخته و نظر خودش را درباره ی آزادیهای سیاسی بطور روشن و صریح بیان کرده است!

در اینجا بی مناسبت نیست نظری هم به برخورد بابک به سازمان (اکثریت) یکی از ارکان اصلی طیف توده ای بیندازیم. چون خود این نحوه ی برخورد به روشنی نشان میدهد که وی از دستگاه فکری "حزب" تماما منگسته است و حرف از "برنامه انقلابی" و "تشکیلات رزمنده" یک "تاکتیک" است. ر. بابک کاری به خط مشی و سیاست و برنامه ی اپورتونیستی و فرمیسستی (اکثریت) که تماما متاثر از تئزهای رویزیونیستی و تقلید از "برنامه" حزب توده "کنونی" است، ندارد. آنچه یزی که بابک را ناراحت و نگران میکند فقط و فقط وحدت سازمان (اکثریت) با "حزب توده ایران کنونی" است. رفیق بابک بطور ضمنی به (اکثریت) ندا میدهد که چرا می - خواهید با "هیات سیاسی" و "رهبری" "آبرو باخته و ... وحدت کنیند و نمی آئید با ما" توده های مبارز و دمکرات " (حزب توده دوم) وحدت کنید!

برخورد منشمعین مادی و انقلابی به سازمان (اکثریت) طور دیگری است. برای اینها خط پرولتری و مرزبندی با "حزب توده" اساس است؛ وبدون مرزبندی ما هو ی با "حزب توده" و جدا کردن حساب و کتاب خود از آن و طرد قطعی توده ایسم، اتخاذ مشی پرولتری بلاموضوع است و واقعیات نشان میدهد که رهبری سازمان (اکثریت) (حداقل بخش عمده ی آن) پای در جای پای "حزب توده" گذاشته اند و راه طی شده ی آن را طی میکنند و خط خیانت و سازش آن را به شکل ظریف تردنبا ل میکنند. بدین جهت منشمعین مادی و انقلابی و رفقای چپ اکثریتی همراه و همدوش با چپ انقلابی مصمم اند که این خط خیانت را از سر راه جنبش کمونیستی بردارند و برخواهند داشت!

"هیات تحریریه"

(۱) - راه کار گرتنوریک شماره ۴ - از مقاله "بیلان ورشکستگی پوپولیسیم بورژوا فرمیستی" نوشته با
علی

نقد برنامه جدید حزب توده

حزب توده برنامه جدید خود را با در نظر گرفتن انتقادهائی که به طرح برنامه اش شده بود، با "اصلاحاتی" منتشر ساخت. حزب توده در این برنامه جدید سعی کرده "ضعف"ها و "لغزش"های طرح برنامه را بر طرف سازد و برنامه‌های آبرومندانه و مهمان پستدارانه دهد؛ اما با وجود همه این بزرگ و دوزک کردن‌ها، برنامه جدید حزب توده کماکان برنامه‌ای است بورژوا رفورمیستی و از برنامه یک حزب کمونیست و کارگری فرسنگ‌ها فاصله دارد. البته لازم است در اینجا به این حقیقت هم اشاره کنیم که حزب توده را نباید تنها با برنامه مدونش، بلکه با موضع‌گیری‌ها و شیوه مبارزه و سیاست عملی‌اش مورد ارزی قطعی قرارداد. ما رکن میگفت: "هر قدم جنبش واقعی مهم‌تر از یک دوچینس برنامه است" حزب توده راهم نه با برنامه‌های رنگارنگ رفورمیستی - اپورتونیستی‌اش، بلکه با همراهی‌اش با "جنبش واقعی" باید قضاوت کرد.

لنین میگوید، برنامه کمونیستی درفش کمونیست‌هاست که "نظرات بنیادی مربوط به خصلت، هدف و وظایف جنبش" را منعکس میسازد. و باز، لنین آنچه را که برنامه کمونیست‌ها باید داشته باشد بطور روشن و دقیق فرموله کرده است: "تصویر روشنی از هدف نهائی، شناخت صحیح از راه رسیدن به آن هدف، و مفهوم دقیقی از شرایط واقعی آن نقطه، یا وظایف فوری جنبش." (آوانتوریسم انقلابی)

برنامه جدید حزب توده نه تنها یوئی از این آموزش نبرده بلکه در تقابل با آن است. برنامه جدید حزب توده - که به تصویب پلنوم نوزدهم و "کنفرانس ملی" هم رسیده و در شماره ۱۱۸ نامه مردم سیزده شهریور ۶۵ درج گردیده - مرحله انقلاب ایران را "همچنان مرحله ملی و دمکراتیک میدانند" (برنامه جدید)

انقلاب "ملی" - دمکراتیک حزب توده ترمینولوژی ثابتی است که سالهای سال پیوسته و بدون کوچکترین تغییر پایه استاندارد برنامه‌های حزب توده قرار گرفته است و این اصطلاح اساساً توجیه‌دهنده "راه‌رشد غیر سرمایه‌داری و سمت‌گیری سوسیالیستی" و همچنین ناظر بر "انقلاب فدا مپریالیستی و رهائی بخش" حزب توده است. برای توضیح بیشتر کمی !! به عقب برمیگردیم:

۳۰ سال پیش، در سال ۱۳۲۶ در قطعنامه پلنوم وسیع چهارم کمیته مرکزی درباره مرحله انقلاب ایران چنین آمده است: "انقلاب ایران در مرحله بورژوا - دمکراتیک طراز نوین، یعنی در مرحله انقلاب فدا مپریالیستی و فداشودالی است و در دوران کنونی لبه تیز آن متوجه امپریالیسم است" ۲ در سال ۱۳۲۹، در طرح برنامه حزب توده مصوب پلنوم هفتم وسیع و کنفرانس وحدت چنین آمده است: "تسلط امپریالیسم، بقایای مناسبات ارباب - رعیتی سبب میشود که ایران علیرغم استقلال ظاهری بصورت کشوری عقب مانده، نیمه مستعمره و نیمه فئودال باقی بماند. بدین جهت از میان مهمترین تضادهای جامعه کنونی ایران یعنی تضاد بین خلق و امپریالیسم، تضاد بین خلق و فئودالیسم، تضاد بین سرمایه و کار عمده‌ترین آن تضادی است که خلقهای ایران را در مقابل امپریالیسم و عمال آن ورزیم ارباب - رعیتی قرار میدهد" ۳ پس "انقلاب ایران

در مرحله انقلاب ضد استعماری و ضد فئودالی است.^۴ و اما پلنوم نهم در شهریور ۱۳۴۰ در قطعنامه درباره وظایف میرم سیاسی حزب می نویسد: "حزب ما باید مستمرا در راه استقرار آزادی های سیاسی مصرح در قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر بکوشد"^۵ و در اسفند ۱۳۴۱ در تظاهرات درباره تحولات اخیر کشور از "استقرار حکومت ملی و دمکراتیک" برای "رشد نیروهای مولده"^{*} سخن می رود. در اسفند ۱۳۴۳، در تظاهرات مصوب پلنوم یازدهم کمیته مرکزی تحت عنوان "وضع کشور و وظایف میرم ما" چنین آمده است "هدف تاکتیکی ما عبارت است از برچیدن بساط رژیم فئودالی و ضد دمکراتیک کودتا و استقرار حکومت ملی و دمکراتیک" و در همانجا "حکومت ملی - دمکراتیک ایران باید موازین نقض شده در قانون اساسی را احیاء کند"^۷ و در سال ۱۳۴۵، ۲۵ سال پیش: "در مرحله کنونی انقلاب در کشور ما که هنوز تضاد دود را با امپریالیسم و تکیه گاه اجتماعی آن در جامعه ما و با بقایای مناسبات ارباب - رعیتی و دیگر بقایای قرون وسطایی حل نکرده اند، انقلاب کماکان در مرحله ملی و دمکراتیک است."^۸ طرح برنامه سال ۵۲ درباره مرحله انقلاب ایران چنین می نویسد: "کشور ما هنوز در مرحله انقلاب ملی و دمکراتیک است و آنچه اکنون بطور عمده در برابر مردم ایران مطرح است، رهائی مردم ایران از قید سرمایه غارتگر امپریالیستی و عمال آن و نیل به حاکمیت خلق و حقوق و آزادیهای دمکراتیک و اجراء اصلاحات بنیادی دمکراتیک است."^۹ و محتوی آن عبارتست از کوتاه ساختن دست انحصارهای امپریالیستی از منابع طبیعی و اقتصادی کشور، تا مبنی استقلال کامل اقتصادی و سیاسی ایران و برچیدن بقایای نظامات ماقبل سرمایه داری...^{۱۰} ولی جوهر انقلاب "ملی" - دمکراتیک حزب توده را احسان طبری در مقاله خود زیر عنوان "برخی مسایل مربوط به انقلاب ملی و دمکراتیک در کشور ما" بطور روشن و بدون ابهام بیان میدارد: "با آنکه ما شصت سال پیش انقلاب بزرگ مشروطیت را انجام داده ایم با اینحال هنوز وظایف انقلاب ضد فئودالی و ضد امپریالیستی در کشور ما انجام نگرفته است. در کشور ما بقایای نیرومند رژیم ارباب رعیتی کماکان و علیرغم اعلام لفظی رژیم کنونی درباره لغو آن، باقی است. ایران از جهت اقتصادی، سیاسی، نظامی و بستگی فراوان و اسارت باری با امپریالیسم دارد. بهمین جهت ما میگوئیم: ایران اکنون در مرحله انقلاب ضد فئودالی و ضد امپریالیستی است. پایه بیان بهتر و دقیقتر در مرحله انقلاب ملی و دمکراتیک است."^{۱۱} و در درسی "بنیاد آموزش انقلابی" درباره مرحله انقلاب ایران گفته میشود: "کشور ما در شرایط کنونی در مرحله انقلاب ملی - دمکراتیک است که هدف آن خاتمه دادن به تسلط امپریالیسم و فئودالیسم و دمکراتیزه کردن حیات اقتصادی و سیاسی است."^{۱۲}

برنامه سال ۱۳۵۴ نیز مرحله انقلاب را ملی و دمکراتیک میدانند و محتوی آن را چنین جمع بندی میکند: "کوتاه ساختن دست انحصارهای امپریالیستی از منابع طبیعی و اقتصادی کشور و تا مبنی استقلال کامل اقتصادی و سیاسی ایران؛ برچیدن بقایای نظامات ماقبل سرمایه داری و اتخاذ مستگیری سوسیالیستی؛ دمکراتیک کردن حیات سیاسی و فرهنگی کشور."^{۱۳} و استقرار جمهوری ملی - دمکراتیک را توسط جبهه متحد نیروهای ملی و دمکراتیک جامعه یعنی کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی شهر، روشنفکران میهن پرست و انقلابی و قشرهای ملی بورژوازی ارزیابی میکند.^{۱۴} و در پلنوم ۱۶، پس از انقلاب و در اسفند ۱۳۵۲ "در خارج از کشور"، از صحت ارزیابی پلنوم ۱۵ تجلیل میشود و پلنوم شانزدهم برای "باور کردن انقلاب ملی و دمکراتیک پیروزمند" برنامه برای حکومت ملی و دمکراتیک ارائه میدهد و "در زمینه نظام سیاسی، حقوقی و آزادیهای سیاسی فردی و اجتماعی" از "ابتکار حضرت آیت الله خمینی مبنی بر اعلام جمهوری اسلامی در ایران" حمایت جنانانه میکند و تاکید مینماید که "برای تحقق آن از بذل هیچگونه مساعی دریغ نخواهد ورزید."^{۱۵} و بدین ترتیب حزب توده خط مشی و سیاستی را در پیش میگردد که همه شاهدش

* حزب توده از رشد نیروهای مولده درکی اگنومستی و ساده گرایانه دارد و نیروهای مولده را با ابزار تولید و تکنولوژی معادل میگیرد.

بودیم: حمایت و همکاری تا به آخر اسیاه ترین، ارتجاعی ترین، ضددمکراتیک ترین و ضد کمونیست ترین رژیم های جهان - رژیم خمینی! و بالاخره دره ۱۳۶۰، در پلنوم ۱۲، حزب توده برنامه خود را " برای تثبیت و تحکیم و گسترش همه جانبه انقلاب فدا میریالیستی مردمی ایران (ملی - دمکراتیک)" و "شکوفایی جمهوری اسلامی ایران" ارائه میدهد.^{۱۶}

حزب توده پس از رانده شدنش توسط حاکمیت جمهوری اسلامی به اپوزیسیون رژیم، انقلاب ملی - دمکراتیک همیشگی خود را در سال ۱۳۶۵ - این بار علیه رژیم ولایت فقیه - که تا دیروز برای حتی جاسوسی هم میکرد - علم میکند و در برنامه جدیدش "مرحله ی انقلاب راهمچنان ملی - دمکراتیک" اعلام میکند. برنامه جدید در جمله آغازین خود انقلاب ایران را با مراحت تمام "جنبش آزادیبخش ملی" قلمداد میکند^{۱۷} و "نامه مردم" در تشریح برنامه جدید و در رابطه با مضمون واقعی انقلاب ملی - دمکراتیک چنین می نویسد: "در اینجا به تحلیل جنبش ها و انقلابیهای رهاشی بخش ملی در کشورهای آسیا و آفریقا نیازی نیست. همه اینها دارای خصلت فداستعماری، فدا میریالیستی و ضد استعماری بوده هستند. انقلاب ملی - دمکراتیک نیز جز انقلاب فدا میریالیستی و رهاشی بخش نیست"^{۱۸}.

تعیین مرحله انقلاب، چیزی جز تعیین متحدین طبقه کارگردان انقلاب نیست، در واقع پس از تشخیص متحدین پرولتاریا می توان مرحله انقلاب را معین کرد. ولی حزب توده سال ها است که پیشاپیش تصمیم خود را در ادال بر تعیین مرحله انقلاب که همانا "ملی" - "دمکراتیک یا" انقلاب فدا میریالیستی و رهاشی بخش ملی" است، بدون کوچکترین بذل توجهی به سطح تکامل مبارزه طبقاتی، درجه تجزیه طبقاتی و قطبی شدن جامعه و به یک کلام بدون توجه به ترکیب و آرایش نیروهای طبقاتی یعنی تعیین متحدین پرولتاریا و واقعیت زنده جامعه گرفته است. برای حزب توده تفاوت نمی کند که ایران قبل از اصلاحات دهه چهل با شدی پس از آن که مناسبات تولید کالایی تمام جامعه را تحت پوشش خود گرفت و مناسبات سرمایه داری به شیوه مسلط جامعه مبدل شد و یا بعد از انقلاب ۱۳۵۷ که بنا به اعتراف خود برنامه جدید "تغییرات محسوسی در ترکیب آرایش طبقاتی جامعه

پدید آمده" است. (برنامه جدید)

برای درک بهتر مفهوم "انقلاب ملی - دمکراتیک" یعنی "انقلاب فدا میریالیستی و رهاشی بخش" یا "انقلاب ضد فئودالی و فداستعماری" حزب توده لازم است به منشاء پیدایش چنین مفاهیمی نظری اجمالی بیندازیم.

مبارزات رهاشی بخش ملی علیه استعمار اروپا یگانه داخلی آن، بعد از پیروزی انقلاب اکتبر در برخی کشورهای آغاز شده بود ولی اوچگیری سیاسی این مبارزات مربوط به سالهای پس از جنگ جهانی دوم و همزمان با آغاز سومین مرحله بحران سرمایه داری و فروپاشی کامل سیستم مستعمراتی و پیدایش اردوگاه سوسیالیستی است. اغلب این کشورها، با وجود شرایط بسیار گوناگون و متنوع شان بطور مستقیم و یا غیر مستقیم زیر سلطه و کنترل قدرتهای امپریالیستی سرمایه داری بودند و از مختصات اساسی این کشورها عقب ماندگی اقتصادی و اجتماعی یعنی وجود اشکال اقتصادی و اجتماعی ماقبل سرمایه داری (سلط مناسبات فئودالی و نیمه فئودالی) و رشد جنبشی مناسبات سرمایه داری بوده است.

رهبری این مبارزات عمدتاً در دست بورژوازی محلی و یا خرده بورژوازی بود و هدف اصلی جنبش ها کسب استقلال سیاسی بود. حتی خود "راه رشد" چی ها اذعان می کنند که "انقلابهای رهاشی بخش فدا میریالیستی بر ضد استعمار رگران و بورژوازی کمپرادور و هدفش کسب استقلال ملی و تثبیت استقلال دولتی است."^{۲۰}

تضاد بین شیوه تولید ماقبل سرمایه داری - که زمانش سپری شده و به مانع تکامل جامعه تبدیل شده بود - با شیوه تولید سرمایه داری که در حال رشد و نمو بود، از عوامل درونی این مبارزات بود. بورژوازی ملی برای گسترش بازاری و تامین انباشت سرمایه، لاجرم در مقابل

فئودال ها و بورژوازی کمبرادور (دلال) و حامیان امپریالیست آنها قرار میگرفت و کسب استقلال سیاسی خود وسیله ای بود برای تسلط بر بازار داخلی و استثمار نیروی کار "خودی". از ویژگی های این جنبش ها مبارزه در راه استقلال ملی و بدست آوردن "هویت ملی" و ایدئولوژی حاکم بر این جنبش های ناسیونالیستی بود.

تئوری راه رشد غیر سرمایه داری در سالهای ۵۰ و ۶۰ یعنی در مرحله اوج گیری جنبش های رهاشی بخش و فداستعماری خلق های "جهان سوم"، توسط شوروی ها برای ارائه پاسخ و طرح برنامه سیاسی در قبال این جنبش ها تئوریزه شد و چنانکه پیشتر اشاره کردیم رهبری این جنبش ها عمدتاً در دست بورژوازی و خرده بورژوازی بود و تز "راه رشد غیر سرمایه داری" نیز دقیقاً با توجه به این واقعیت فرموله شد و این تز رویزیونیستی برای اولین بار در کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی مطرح شد.

کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی بر پایه ارزیابی هایی که از اوضاع عمومی اقتصادی - سیاسی و اجتماعی اردوگاه سوسیالیست بطور کلی و اتحاد شوروی بطور ویژه و همچنین بر پایه ارزیابی هایی از تناسب نیروها در سطح بین المللی، پیروزی کمونیسم را در اتحاد شوروی امکان پذیر اعلام نمود و بر این اساس تز هایی که تفابیر انحرافی و رویزیونیستی از تز های لنین بود - در مورد همزیستی مسالمت آمیز، رقابت اقتصادی دوار دوگاه و رابطه ایندو با انقلاب همانند، گذاشتن مسالمت آمیز و راه رشد غیر سرمایه داری تصویب کرد و کنگره ۲۲ پیروزی کمونیسم در اتحاد شوروی را رسماً در دومین برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی تصریح کرد. نظریه رویزیونیستی اعتقاد به پیروزی کمونیسم در یک کشور واحد، در حزب کمونیست اتحاد شوروی نظریه خلق الساعه نبود که برای اولین بار از طرف خروشچف مطرح شده باشد. این نظریه دست کم از سال ۱۹۲۹ (کنگره هجدهم) در حزب کمونیست شوروی مطرح بود. کنگره بیستم این نظریه را بصورتی تئوریک بیان کرد.^{۲۱}

پس از جنگ جهانی دوم و پدید آمدن اردوگاه سوسیالیستی استراتژی سیاست خارجی شوروی معطوف به مبارزه با آمریکا و خطر جنگ جهانی سوم شد و جهان به دوار دوگاه، اردوگاه امپریالیستی که آمریکا در رأس آن قرار داشت و، اردوگاه فدا امپریالیستی که شوروی آنرا رهبری میکرد، تقسیم شد. و از آنجا که حزب کمونیست شوروی تصور میکرد ساختار کمونیسم به تنهایی در شوروی امکان پذیر و عملی است و تنها "مانع" آغاز جنگ سوم جهانی و حمله از خارج به شوروی است، استراتژی خود را متوجه "صلح پایدار و دوام" کرد و از آن پس هر کنسوری به هردلیل و با هر انگیزی با آمریکا به مخالفت برمی خاست، در اردوگاه فدا امپریالیستی جای میگرفت استراتژی حزب کمونیست شوروی در اوایل دوران استالین، حفظ وضع موجود میشد و اهداف احزاب کمونیست نیز دفاع از صلح معین میگردد و سرنگونی سرمایه داری تحت الشعاع دفاع از صلح قرار میگردد.^{۲۲}

پس از مرگ استالین، در سال ۱۹۵۶ خروشچف و همفکرانش در کنگره بیستم بر مبنای زمینه های موجود سیاست های جدید شوروی را تدوین کردند و از آن پس تئورسین های شوروی بر مبنای تز های رویزیونیستی پذیرفته شده در کنگره های ۲۲-۲۰ به فرموله کردن "راه رشد غیر سرمایه داری" پرداختند و در سالهای بعد در نشست های احزاب کمونیست جهان در سالهای ۱۹۶۹-۱۹۶۰-۱۹۵۷ به این تز های رویزیونیستی و غیر انقلابی و غیر عملی صحنه گذاشته شد.

بر پایه این تئوری رویزیونیستی، راه رشد غیر سرمایه داری "مرحله ویژه تکامل تاریخی" (اولیا نمسکی) است برای کشورهای زیر سلطه (وابسته به امپریالیسم) که از لحاظ اقتصادی - اجتماعی بسیار عقب مانده هستند و سرمایه داری در سطح بسیار نازل و جنبینی است و مناسبات مسلط تولیدی ماقبل سرمایه داری است. این "راه سوم" (مرحله ویژه تکامل تاریخی) چگونه طی میشود؟ تئورسین های رویزیونیست پاسخ میدهند: توسط دمکراتهای انقلابی (ملی) (بورژوازی "ملی" و خرده بورژوازی) و با دوستی و نزدیکی با اتحاد شوروی و دشمنی - با هر انگیزی،

با امپریالیسم آمریکا؛ در این "راه سوم" به هژمونی طبقه کارگر نیازی نیست چون "سوسیالیسم به نیروی عمده تکامل درجهان مبدل شد." ^{۲۳} و "پرولتاریای در قدرت (اردوگاه سوسیالیستی) نقش جدی در دستگیری اجتماعی افشاربینا بینی دارند و در مواردی که عامل پرولتری در داخل کشور وجود ندارد یا ضعیف است، نقش جایگزین یا جبران کننده را ایفا می کنند." ^{۲۴} و دمکراتهای انقلابی (ملی) هم با کمک اردوگاه سوسیالیستی نیروهای مولده - صنعتی کردن کشور - را رشد میدهد و بخش دولتی را تقویت می کنند و بدین وسیله راه رشد غیر سرمایه داری یا سمت گیری سوسیالیستی اتخاذ میشود و به پیش میرود. این تزهایی رویزیونیستی از روزی که مطرح شده تا همین امروز در هیچ کجای دنیا کامیابی بدست نیاورده و در همه جا با شکست فضاخت بار روبرو شده است. اینک مدت ها است که نظام استعماری از هم پاشیده و سلطه امپریالیسم شکل نواستعماری بخود گرفته و انقلابات درجهان سوم تماما مصلحت اجتماعی یعنی طبقاتی دارند و هر مبارزه

ضد امپریالیستی از طریق مبارزه کار با سرمایه پیش میرود ولی حزب توده گوش به این حرفها بدهکار نیست و کاری به این حرفها ندارد. حزب توده یک چیزی فهمد و آن این است که کاری کند که دولت های حاکم در ایران علایق و مراودات و تجارت با زرگانی شان را با اتحاد شوروی وسعت و گسترش دهند و از امپریالیسم آمریکا دوری جویند.

برنامه جدید حزب توده کما فی السابق بر پایه تز رویزیونیستی راه رشد غیر سرمایه داری تدوین شده و حزب توده ملزم است واقعیات جامعه ایران را در این قالب های از پیش تعیین شده و ناسوفق جا بدهد چه جا بگیرد یا نگیرد. برای همین هم است که حزب توده لازم می بیند مرحله انقلاب را "ضد امپریالیستی و رهاشی بخش ملی" یا "فدائشودالی و فداستعماری" (ملی - دمکراتیک) قلمداد کند تا با تئوری های تئورسین های "راه رشد غیر سرمایه داری و سمت گیری سوسیالیستی" توافق داشته باشد. "راه رشد" منظور نظراولیا نفسکی و امثالهم، کوچکترین ربطی به طفره رفتن و کوتاه کردن راه رشد سرمایه داری که لنین و کمینترن مطرح ساختند، ندارد؛ حزب کمونیست ایران در ۱۹۲۰، به پیروی از تزهایی لنینی در رابطه با کوتاه کردن و طفره رفتن از راه سرمایه داری در تزهایی مصوب کنگره دوم خود با دقت و روشنی اعلام میدارد: "هر آینه انقلاب زراعتی ایران در تحت رهبری حزب کمونیست ایران فاتح شده نیز در تحت رهبری بین المللی کمونیست قرار گیرد آنوقت با وجود اتحاد جماهیر شوروی در صحنه دنیا راه ترقی غیر سرمایه داری برای ایران باز است." ^{۲۵} اما آنچه چیزی که حزب توده و اولیا نفسکی در رابطه با راه رشد غیر سرمایه داری مطرح میکنند، چیزی جز تحریف لنینیسم و دنباله روی از خرده بورژوازی و بورژوازی چیز دیگری نیست.

مبارزه رهاشی بخش ملی (انقلاب ملی) تنها در رابطه با مبارزه رودر روبا اشغالگران خارجی و سیاستهای نظامی استعماری و دولت دست نشانده و وابسته به بیگانگان می تواند معنا داشته باشد. به بیان دیگر انقلاب ملی صرفا نهضتی است برای کسب استقلال سیاسی. ایران بجز یک مرحله کوتاه بین سالهای ۱۹۲۱ - ۱۹۱۸ که نیروهای انگلیسی در شمال ایران بودند تقریبا هیچوقت مستعمره نبوده و سلطه امپریالیسم در ایران مدت ها است که مصلحت نواستعماری داشته است؛ و رژیم جمهوری اسلامی ایران یکی از کشورهای مستقل جهان است. اما برنامه جدید برای اینکه بتواند انقلاب "ملی" - دمکراتیک خودش را قالب کند تحولاتی که پس از انقلاب در رابطه با امپریالیسم آمریکا و دیگر کشورهای امپریالیستی رخ داده، مسکوت میگذارد و خودش را هلاک میکند تا ثابت کند که ایران تحت سلطه آمریکا است؛ برای همین هم برنامه جدیدنه تحلیل واقعی و مشخص از جامعه ایران بلکه یک سری کلیات و مزخرفات بجای تحلیل ارائه میدهد و کوچکترین توضیحی درباره مناسبات تولیدی مسلط در ایران نمی دهد و تنها به "رشد مناسبات تولیدی سرمایه داری در شهرها و روستاهای ایران در دهه های چهل و پنجاه" (برنامه جدید) اشاره میکنند و روشن نمی سازد که بالاخره سرمایه داری نظام مسلط بهره کشی در ایران است یا نه؟ برنامه جدید

همچنین به نقش چیره دولت در اقتصاد ایران اشاره نمی‌کنند و بر "تقویت هرچه بیشتر بخش‌های دولتی" (برنامه جدید) تاکیدی ورزد؛ زیرا نظریه پردازان "راه‌رشد" و حزب توده بدون در نظر گرفتن ماهیست طبقاتی دولت، برای بخش دولتی خلعت کامل ملامت‌تقی قائلند و در اقتصاد دولتی عنبر ضد سرمایه‌داری و شبه سوسیالیستی می‌بینند به نظر حزب توده و نظریه پردازان "راه‌رشد" بخش دولتی یکی از ارکان اصلی اتخاذ راه‌رشد غیر سرمایه‌داری یا سمت‌گیری سوسیالیستی است؟^{۴۶} هیچ برنامه جدی کمونیستی در ایران نمی‌شوند به نقش چیره دولت در اقتصاد ایران بی تفاوت باشد. برنامه جدیدی جای اینکه به این مسائل عنایت بکنند از "وابستگی شدید اقتصاد کشورهای سرمایه‌داری فرامی‌تواند" و از "حمایت رژیم از منافع کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان به مثابه پایگاه امپریالیسم در ایران" و "احیاء مواضع اقتصادی امپریالیسم از طریق برقراری بخش اعظم مناسبات بازرگانی خارجی با انحصارهای فرامی‌تواند و حفظ درآمدی سرمایه دولتی با سرمایه انحصارهای امپریالیستی" داد سخن می‌دهد تا بلکه بدین طریق ثابت کند که در ایران رژیم وابسته به امپریالیسم حکومت می‌کند!! اینکه اقتصاد ایران در بازار جهانی سرمایه‌داری ادغام شده، و تفادهای ذاتی شیوه تولید سرمایه‌داری و همچنین مختصات عمومی توسعه سرمایه‌داری در شرایط وابستگی به نظام اقتصاد امپریالیستی در ایران نیز عمل می‌کنند و اقتصاد ایران در تقسیم کسار جهانی با سرمایه‌داری از موقعیت و شرایط نابرابر برخوردار است، شکی نیست. اما برخلاف نظر حزب توده، به این وابستگی اقتصادی و شرایط نابرابر تحمیل شده بر آن، نه "جبهه متحد خلق" حزب توده که ارکان اصلی آن را بورژوازی و خرده بورژوازی تشکیل می‌دهد، بلکه تنها یک انقلاب دمکراتیک ضد سرمایه‌داری می‌تواند پایان دهد. حزب توده وابستگی اقتصادی را با میزان واردات کالاها، مصرفی از متروپول و عقب ماندگی صنعتی کشور توضیح می‌دهد و وابستگی اقتصادی را در کمپرادورسیم و وابستگی صنعتی می‌بیند و اگرچه اینجا و آنجا از "استعمار نوین" سخن می‌گوید ولی در عمل از وابستگی اقتصادی همان اشکال استعمار رکهن را می‌فهمد^{۴۷} و بالطبع از این نتیجه می‌گیرد که مرحله انقلاب ایران "فدا امپریالیستی و رهائی بخش ملی" (ملی - دمکراتیک) است و چون اساس برنامه جدید بر بنیاد های تئوری "راه‌رشد" و "مبارزه فدا امپریالیستی" استوار است لذا لازم می‌آید که برنامه جدید خلعت ضد سرمایه‌داری انقلاب دمکراتیک ما را انکار کند و رویه سازش با بورژوازی و خرده بورژوازی را در پیش گیرد. درست به همین خاطر نیز حزب توده کلاً بورژوازی را در برنامه جدید خود از زیر ضرب خارج می‌کند و تنها بخش ناچیزی از بورژوازی را بورژوازی تجاری (کمپرادور) و بورژوازی بوروکراتیک را مخالف انقلاب ملی - دمکراتیک اش ارزیابی می‌کند: "بورژوازی تجاری حلقه واسط میان انحصارهای امپریالیستی و بازار ایران است" و بورژوازی بوروکراتیک از لحاظ تاریخی در راستا می‌شود و وابستگی کشورهای انحصارهای فرامی‌تواند بر می‌دارد" اما، "بورژوازی صنعتی کوچک و متوسط، که با تولید داخلی سروکار دارد، از نظر کمی بخش چشمگیری از سرمایه‌داران ایران را تشکیل می‌دهد" و جان کلام اینکه - اکثریت سرمایه‌داران (به دلیل حمایت رژیم از بورژوازی کمپرادور) دارای گرایش‌های فدا امپریالیستی و مخالف رژیم "ولایت فقیه" و استبداد مذهبی هستند. (برنامه جدید). درست بخاطر همین "گرایش فدا امپریالیستی" بورژوازی است که برنامه جدید حزب توده برای نشان دادن حسن نیت خود کوچکترین اشاره‌ای به برقراری مالیات‌های تعامدی بر ثروت و درآمد وارث نمی‌کنند و نمی‌خواهد در "جبهه فدا امپریالیستی" شگاف ایجاد شود.^{۴۸}

از آنجا که انقلاب "ملی" دمکراتیک بر پایه کسب استقلال ملی قرار دارد نه بر پایه تغییر در روابط اجتماعی تولید و معاشرت، طبیعی است که کل بورژوازی - به استثناء عناصر کمپرادور - در این انقلاب ملی شرکت داشته باشند. (به خود نبود که حزب توده پس از انقلاب آنهمه از ملی کردن تجارت خارجی دفاع می‌کرد، با این کار مثلاً میخواست "کمپرادورها" از میدان بدر کند تا "سمت‌گیری سوسیالیستی" دمکراتهای انقلابی پیرو ولایت فقیه بدون مانع ورداع پیش برود!!) (تظهِر بورژوازی! این است برنامه جدید "حزب طراز نوین طبقه کارگر" و چنین است

برخورد آن به بورژوازی این دشمن طبقاتی پرولتاریا و خصم همه استثمارشدگان!

درباره ما ای که طبقه سرمایه دار (بورژوازی) انقلابی ارزیابی کرده، دیگر بسیار طبیعی است که خرده بورژوازی سوپرانقلابی تشریف داشته باشد: "این گروه اجتماعی (خرده بورژوازی) در آینده نیز می تواند مواضع سیاسی مترقی اتخاذ کند" (برنامه جدید) (در انقلاب ایران ما خیلی خوب شاهد مواضع مترقی! خرده بورژوازی سنتی - بزرگترین نیروی حامی "ولایت فقیه" بودیم) "خرده بورژوازی در اساس در تحقق آماج های انقلاب ملی و دمکراتیک ذینفع است" (برنامه جدید) چرا؟ برنامه پاسخ میدهد زیرا "تضاد میان خرده بورژوازی - شهری در مجموع خود با تجار و... تشدید شده است" (برنامه جدید) و برای خالی نبودن عریضه و اینکه منتقدین و "ایرادگیران" ایراد نگیرند که پس خصلت ارتجاعی خرده بورژوازی چه شد، برنامه به خصلت دوگانه خرده بورژوازی ناچار اشاره میکند ما بلافاصله "تصحیح" میکنیم که خصلت ارتجاعی خرده بورژوازی در "اوج مبارزه ضد سرمایه داری" می تواند خود را نشان دهد. (برنامه جدید) و چون انقلاب آتی ایران از نظر حزب توده مطلقاً خصلت ضد سرمایه داری ندارد فقط "انقلاب ضد امپریالیستی ورهائی بخش" است و طبق تئوری "راه رشد" رهبری این نوع انقلابات با دمکراتهای انقلابی است و "دمکراتهای انقلابی از این لایه ها برمیخیزند" (برنامه جدید) در نتیجه خرده بورژوازی در برنامه جدید از دم "ترقی-خواه" و "موضع انقلابی رادیکال" دارد.

برنامه جدید از یک طرف خرده بورژوازی و بورژوازی صنعتی متوسط (سرمایه داران) را "مترقی" و "دارای مواضع انقلابی رادیکال" ارزیابی میکند که ارکان اصلی جنبه متعادل خلاقش را تشکیل میدهند که هدفش سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی یعنی حاکمیت پس از انقلاب است و از طرف دیگر به اعتراف خود برنامه جدید "حاکمیت پس از انقلاب به گروه جدیدی متشکل از خرده بورژوازی و بورژوازی^{۲۹} صنعتی متوسط انتقال یافت" (برنامه جدید) خرده بورژوازی و بورژوازی علیه خودشان انقلاب برپا میکنند!! تحلیل نیست شاهکار است! برنامه جدید دون کوچکترین اشاره ای به موقعیست عینی و ذهنی لایه های مختلف خرده بورژوازی (خرده بورژوازی سنتی، خرده بورژوازی جدید شهری و بخش مرفه آن) و رابطه شان با پرولتاریا و رژیم ولایت فقیه اعلام میکند که "دمکراتهای انقلابی از این لایه ها برمی خیزند" برنامه جدید به عمد تعالیم مارکسیسم - لنینیسم را مبنی بر اینکه هر نیروی تا آنجا می تواند انقلابی باشد که به مواضع پرولتاریا میگراید و با خود او نمی ستیزد، فراموش میکند. ۲۹

بیگانگی و پرتی نویسندگان برنامه از واقعیت جامعه ایران در برخورد به توده عظیم نیمه پرولتاریای حاشیه شهرها، خودش را بیش از پیش نشان میدهد. برنامه جدید به آرامی از گنار این توده میلیونی (حاشیه نشین های شهرها) که فتیله انقلاب بهمین رانها روشن کردند میگردد و تنها به این نکته مهم!! اشاره میکند که "اینها در انقلاب بهمین تحرک معینی از خودشان دادند" (برنامه جدید) و "منت" گذاشته اضافه میکند که "امروز هم نیروهای قابل ملاحظه ای را تشکیل میدهند." (برنامه جدید) برنامه جدید توده میلیونی حاشیه تولید را که با درخواست کار، نان، مسکن در حاشیه شهرها تلنبار شده اند در حاشیه میگذازد و "طلبه های حوزه های علمیه را" انقلابی و "مخالف روحانیت مرتجع! و سران جمهوری اسلامی" ارزیابی میکند. (برنامه جدید)

حزب توده برای اینکه برنامه "ضد فئودالی و ضد استعماری" خود را قالب کند، تصویری بکلی مغایر با واقعیت روستاهای ایران و وضعیت و موقعیت دهقانان ارائه میدهد. برنامه جدید حزب توده می خواهد چنین القاء کند که در روستاهای ایران اساسی ترین مسئله همانا تضاد بین دهقانان و زمینداران بزرگ است و انقلاب آتی ایران باید نظام ارباب - رعیتی - که "پس از انقلاب تقویت هم شده است" (برنامه جدید) از بین ببرد!! برنامه جدید برای اینکه انقلاب دمکراتیک ضد سرمایه داری ایران را لوث کرده باشد و انقلاب اجتماعی ایران را صرفاً ضد فئودالی و ضد استعماری جایز ندانی نویسد: "در سالهای اخیر، از جمله با احیاء موقوفه خواری و گسترش سیستم مزارع و سهم کاری و از هم پاشیدن واحدهای بزرگ کشاورزی و افت سطح فنی کاشت و داشت و برداشت

دست اندازی به برخی دستاوردهای مبارزه دهقانی، بقایای نظام ارباب- رعیتی در پاره‌ای از نقاط کشور نیز تقویت شده است " (برنامه جدید) برنامه جدید ادامه میدهد: "هماهنگ با ادامه قشر بندی در روستاها، روند قطبی شدن جامعه روستایی ایران ادامه دارد و تضاد میان دهقانان کم - زمین و بی زمین با زمینداران بزرگ شدت می یابد" (برنامه جدید)

"اما واقعیت این است که نظام فئودالی سالهاست در ایران متلاشی شده است. در حال حاضر، مالکیت بزرگ زمین (اعم از سرمایه داری یا فئودالی) تحت الشعاع خرده مالکی قرار دارد و بسا وجود بقایای مالکیت فئودالی در برخی نقاط و مطرح بودن مساله ارضی در پاره‌ای مناطق کشور، مساله عمده دهقانان در مقیاس کشوری، نه مساله زمین، بلکه عدم بارآوری زمین های خرده- مالکی، فقدان امکانات مدرن کشت و برداشت؛ فقدان امکانات آبیاری، فقدان بذر و کود و سوسوم و غیره، عدم دسترسی سریع وارزان به بازار، و در عین وابستگی تولیدات کشاورزی به بازارهای سرمایه داری؛ و ورشکستگی و خانه خرابی روز افزون خرده مالکان در اثر وابستگی فزاینده سرمایه، سیستم بانکی و ربایشی است. درست همین وابستگی تولیدکنندگان مستقل روستا به سرمایه و خانه خرابی آنان توسط سرمایه است که منشاء مهاجرت توده‌های دهقانان ورشکسته به حاشیه شهرها شده است." برنامه جدید جمله‌ای هم "انشاء" درباره عشایر نوشته تا خواننده خود را کمالاً در فضای ارباب- رعیتی و غانغانی ۴۰ - ۳۰ سال پیش احساس کند و به انقلاب ضد فئودالی حزب توده ایمان بیاورد.

حزب توده در بخش مرامی (تئوریک) برنامه جدید طبقه کارگر را نیروی انقلابی عمده دوران می نامد، اما وقتی پای طبقه کارگر ایران بطور مشخص بمیان می آید با الهام از تئوری های نظریه پردازان "راه رشد غیر سرمایه داری یا سمت گیری سوسیالیستی" که معتقدند در آسیا و آفریقا مناسبات سرمایه داری شیوه مسلط تولید نیست و طبقه کارگر ضعیف و ناتوان است - طبقه کارگر ایران را تئوسری خور، ضعیف و ذلیل ارزیابی میکند. البته لازم به ذکر است که در فاصله انتشار طرح برنامه مساله و برنامه جدید - در طی ۶ ماه - (در سایه انتقادهایی که از طرح برنامه شد) وضع طبقه کارگر ایران نسبتاً بهتر شده و رنگ و روئی یافته؛ اما حزب توده از آنها نیست که از ور بود. اگر یکجاییش را تصحیح " بکند حتماً جای دیگرش را "درست" میکند و بالاخره به اصل "آنچه استاد ازل گفت من آن میگویم" وفادار است.

در طرح برنامه در پاره طبقه کارگر آمده بود: "عدم تکامل روند تقسیم بندی طبقاتی سرمایه داری و عدم رشد تضاد طبقاتی بزخاسته از آن، یعنی تبدیل نشدن تضاد کار و سرمایه به تضاد عمده بالفعل در جامعه از سویی و پراکندگی کارگران و تا شیر تبلیغات بورژوازی و خرده بورژوازی از سویی دیگر مانع اساسی بهره گیری از نیروی طبقه کارگر در جهت اعمال رهبری بلاواسطه این طبقه در شرایط کنونی است" (طرح برنامه) پس از انتقادهایی که از "طرح برنامه" شد، برنامه جدید این لفاظیات را از برنامه خود حذف کرد ولیکن از طریق دیگر وارد شد و این بار با اشاره به یک سری واقعیات مسلم و انکارناپذیر از قبیل "کاهش تعداد کارگران نسبت به کل نیروی فعال جامعه" و "ادامه جنگ و نابودی منابع بزرگ و کاهش تولیدات صنعتی" و "تعطیلی کارخانه ها" و "رکود فعالیت های ساختمانی و بیوستن کارگران شاغل شهرها و روستاها به انبوه بیکاران" و "خرده داری رژیم از سرمایه گذاری در زمینه ایجاد صنایع تولید و سایر اعتبارهای بانکی برای ایجاد موسسات صنعتی کوچک" می خواهد نتیجه دلخواه خود را بگیرد و با زحمت ثابت کند که حتی در انقلاب ملی - دمکراتیک هم طبقه کارگر توانایی و شایستگی رهبری را ندارد.

حزب توده از سیاست ضد کارگری رژیم و از کارر بیگانه شدن کارگران درست نتیجه عکس میگیرد. در حالیکه اخراج ها و بیگاری ها خود جنبه ضد سرمایه داری انقلاب دمکراتیک را تقویت میکند و طبقه کارگر را بطور مشخص رودر روی دولت جمهوری اسلامی - این بزرگترین سرمایه دار کشور - قرار میدهد. این واقعیتی است که نیروی کار در بخش تولید کوچک بسیار بیشتر از نیروی کار در بخش صنایع بزرگ و تولیدی است ولی این هم واقعیتی است که نسبت کارگران صنعتی ایران بر کل جمعیت

فعال جامعه از بالاترین نسبت های نیروی کار در کشورهای "پیرامونی" می باشد.

برنامه جدید به نقش تعیین کننده پرولتاریای ایران در انقلاب ۵۷ هیچ اشاره ای نمی - کند و چنین پیدا است که " حزب طراز نوین طبقه کارگر " از نقش و سهم طبقه کارگر در انقلاب بهمن ۵۷ اطلاع ندارد، البته نویسندگان برنامه در این مورد بی تقصیرند زیرا آقایان آنگاه که شیورا انقلاب در هرکوی و برزن بمباران کرده بود و طبقه کارگر یکپارچه با اعتصابات سرتاسری کمر رژیم شاهنشاهی را می شکستند در محل های اقامت خود (کشورهای سوسیالیستی) دنبال جورکردن "بالنیچنی" * ویا مشغول رتق و فتق امور "داچا" *ها بشان بودند و وقت و فرصت نبود به این مسائل پیش پا افتاده بپردازند.

طبیعتاً خصومت و بیگانگی برنامه جدید با طبقه کارگر تنها به بخش های شوریک - تحلیلی محدود نمی شود، بخش عملی برنامه جدید حزب توده آئینه تمام نمائی است که رابطه "حزب طراز نوین طبقه کارگر" را با طبقه کارگر در معرض دید قرار میدهد. یکی از موضوعات و مسائلی که باید در بخش عملی برنامه کمونیستی جای ویژه ای داشته باشد " حمایت از طبقه کارگر در مقابل تبااهی جسمی و اخلاقی و توسعه توانائی اش برای مبارزه برای رهایی " ۳۱ است. لنین موقع بحث درباره بخش عملی برنامه سوسیال دمکراتها، "خواستگاری در مورد اقداماتی به منظور تان مین زندگی کارگران" را بعنوان یک بخش مستقل از برنامه عملی مطرح میکند و تاکید می ورزد که " ۳۲ نیابستی هیچکدام از خواسته های اساسی ابراهه برای تمامی طبقه کارگرها نژادها و ملیت فراوان است - حذف نمائیم ". اما برنامه بورژوا فرمیستی حزب توده آنچه حذف میکند خواسته های اساسی طبقه کارگر است و آنچه برایش پیشیزی ارزش ندارد تبااهی جسمی و اخلاقی و توسعه توانائی طبقه کارگر برای مبارزه برای رهایی است. برنامه جدیدی شرمناکه برقراری روزگار هشت ساعته، لغو اضافه کاری و منع کار شبانه و تعطیل هفتگی را از قلم می اندازد و بجای همه اینها "کاهش ساعت کار در هفته" (برنامه جدید) را مطرح میکند! ۳۳ در حالیکه حزب کمونیست ایران ۶۵ سال پیش در برنامه مصوب کنگره دوم خود با صراحت تمام "هشت ساعت شدن مدت کار کارگران و دوبرابر شدن اجرت شبانه و منسوخ کار شبانه برای نوان و اطفال" را اعلام میدارد. ۳۴ برنامه جدید از طرف دیگر برای اینکه برنامه خود را مثلاً انقلابی جا بزند بایک حکم کلی غیر مارکسیستی "منع کار کودکان" (برنامه جدید) را اعلام میدارد. مارکس در "نقد بر برنامه گوتا" درست در همین رابطه در انتقاد ب "منع کار کودکان" برنامه لاسالیون می نویسد: "منع کار کودکان - در اینجا مطلقاً لازم می بود حد سنی نیز گفته میشد." ۳۵ حزب کمونیست ۶۵ سال پیش حد سنی را قید میکند و تمامی برنامه های کمونیستی از "نقد بر برنامه گوتا" تا همین امروز به این هتد را مارکس پایبندند ولی حزب توده در سال ۱۳۴۵ "قید سنی" را "فرا موش" میکنند.

چه حزب توده بخواد و چه نخواهد، طبقه کارگر بملحاظ شرایط عینی و ذهنی و بلحاظ تجارب گرانبھائی که در انقلاب ۵۷ و پس از آن در کوران مبارزه طبقاتی بدست آورده است، می تواند در انقلاب دمکراتیک ما نقش رهبری را تصاحب کند و تنها حزب خواهد کرد.

برنامه جدید حزب توده و آزادیهای سیاسی حزب توده بخاطر اینکه دشمنی خود را با دمکراسی و آزادیهای سیاسی لاپوشانی کند همواره آزادیهای دمکراتیک را در مقابل " حقوق دمکراتیک " قرار میدهد و خود را مدافع سرخست " حقوق دمکراتیک " جا میزند. بی سبب نیست که برنامه جدید وقتی از مهمترین خواسته های توده های

* - "بالنیچین" (به زبان روسی) - گواهی پزشکی جهت مرخصی از کار و بیاستراحت شدن در بیمارستان و بیا استراحت در استراحتگاه است.

* * - "داچا" (به زبان روسی) - خانه های بیلابلی که بیشتر به کارمندان و کادریهای بلندپایه حزبی تعلق میگردد.

میلیونی در انقلاب بهمن سخن میگوید به آزادیهای سیاسی - یکی از سه شعار اصلی انقلاب - کوچکترین اشاره ای نمی کند. گرچه در بخش عملی برنامه جدید - مثل همه برنامه های سابق - حزب توده به آزادیهای سیاسی خود را وفادار نشان میدهد اما در واقع امر حزب توده نه تنها سرسوزنی به دموکراسی و آزادیهای سیاسی ارزش قائل نیست بلکه دشمن دموکراسی هم است. فراموش نکرده ایم که حزب توده پس از انقلاب با چه وقاحت و پیرروئی رودر روی آزادی ایستاد و تجا وزات خشن "ولایت فقیه" را علیه آزادیهای سیاسی توجیه کرد و از توقیف نشریات مختلف ابراز رضایت کرد و سرکوب و تحدید فعالیت جریانات وابسته به بورژوازی لیبرال را تعمیق انقلاب ارزیابی کرد و گروهها و سازمانهای چپ و دمکرات مخالف جمهوری اسلامی را گروهک های "سیا ساخته" و ساواک پرداخته "نامیدوبیرای سرکوب آنها با رژیم همه جانبه همکاری کرد و این کار را وظیفه انقلابی و ضد امپریالیستی قلمداد کرد.

البته در اینجا بی مناسبت نیست اشاره شود که اساسا برداشت حزب توده از آزادی و دموکراسی با درک "ولایت فقیه" "آزادی" "یکی" و "منطق" است و احیانا اگر روزی - روزگاری حزب توده هم سرکاری آمد با دگراندیشان و سازمانهای چپ و دمکرات واحد مردم بهتر از خمینی رفتار نمی کرد. بخاطر همین هم بود که حزب توده به راحتی و با اشتیاق کامل در سرکوب آزادیها و تقابل با شکل های واقعی کارگران همگام و همراه با رژیم خمینی بود.

البته پرواضح است که حزب توده این درس ضد آزادی را در مکتب نظریه پردازان "راه رشد" آموخته است. اولیا نفسکی می نویسد: "کشورها تیکه در راه رشد غیر سرمایه داری گام گذارده اند، کوشش میکنند آن اشکال دولتی و اسلوبهای اجتماعی - سیاسی را بیابند که مقتضیات یک ترقی سریع مستعمرات سابق خلقهای وابسته و نیز سن آنها را در برداشته باشد. یک نکته برجسته در این واقعیت کسه دمکراتهای ملی مدل های اروپای غربی و آمریکائی دولت و زندگی سیاسی رانمی - پذیرند عبارتست از رابطه نزدیک و انکارنا پذیر این دمکراتها با دورنمای سوسیالیستی و امید آنها به سوسیالیسم". ۲۶ (اولیا نفسکی توضیح نمی دهد که این دیگر چه نوع سوسیالیسمی است که "سران قبایل" و "دیکتاتورهای فردی" و "ولایت فقیه"ها با سرکوب خشن و بی رحمانه آحاد مردم و تقابل رسمی با هر نوع آزادی و تشکل های کارگران و زحمتکشان می خواهند به خورد مردم بدهند!) اولیا نفسکی ادامه میدهد: "آنها (دمکراتهای ملی) موسسات (نهادهای) سیاسی "غربی" و نظریه دموکراسی را بدان جهت رد نکرده اند که از غرب می آید، بلکه از آن جهت رد کرده اند که این موسسات (نهادهای) و این دموکراسی بورژوازی هستند. و این مطلب بسیار مهم است" ۲۷ به زعم اولیا نفسکی آزادیهای سیاسی (دمکراسی) در جوامع بورژوازی، "اهدائی" سرمایه داران بورژواهاست. لذا این دموکراسی و آزادیهای سیاسی به در تطبیق کارگر نمی خورد!! اولیا نفسکی قاعدتا باید بدانند که این آزادی های سیاسی در جوامع سرمایه داری پیشرفته صنعتی تقدیمی سرمایه داران نیست بلکه دستاورد سالهای طولانی مبارزه طبقه کارگر و سایر زحمتکشان با اردوی سرمایه بوده و کمونیست ها پیشقراولان این مبارزه بوده اند و هنوز هم که هنوز است این مبارزه بین اردوی کار با اردوی سرمایه بشدت ادامه دارد. سرمایه داری می خواهد دستاورد های طبقه کارگر را محدودتر کند و اگر توانست از بین ببرد و طبقه کارگر گسترش دستاورد ها و تعمیق آنرا دنبال میکند. اولیا نفسکی ادامه میدهد: "تصوراید ثلویگ های راه رشد غیر سرمایه داری از دولت و دموکراسی تحت تاثیر محسوس سوسیالیسم علمی و تجارب کشورهای سوسیالیستی قرار دارند. ²⁸ تصویری که اولیا نفسکی از سوسیالیسم میدهد هیچ وجه تشابهی با سوسیالیسم حقیقی ندارد و بیشتر کشورهای اختناق زده را تداعی میکند تا دموکراسی سوسیالیستی را. این چه نوع تصویر دادن از سوسیالیسم علمی است. دموکراسی سوسیالیستی تعمیق و گسترش یافته دموکراسی بورژوازی است، دموکراسی سوسیالیستی حاکمیت همه استثمات رزندگان و حاکمیت شورشای عموم زحمتکشان است و هیچگونه وجه تشابهی با سیستم های دیکتاتوری فردی و حاکمیت "ولایت فقیه"ها و "سران قبایل" نمی تواند داشته باشد. حال ببینیم حزب توده از استادان خود امثال اولیا نفسکی ها چقدر آموخته است: حزب

توده در مقاله " توضیحی درباره برنامه نوین"، در تشریح "جنبه دمکراتیک در انقلاب ملی و دمکراتیک" چنین می نویسد: "دمکراسی بورژوازی در خدمت استقرار بیادیت بورژوازی بر بخش عمده مردم - زحمتکشان - است. دولت برخاسته از انقلاب ملی و دمکراتیک به مثابه دولتی که در آن رهبری در دست جبهه متحد خلق با شرکت کارگران و دهقانان تهیدست (توجه کنید! محبت از همزبونی کارگران و دهقانان در این جبهه نیست بلکه محبت تنها از شرکت کارگران و دهقانان است.)، یعنی اکثریت زحمتکشان است، برتر از دولت برخاسته از دمکراسی بورژوازی است. بنا بر این از نقطه نظر ماهیت طبقاتی و چشم انداز رشد اجتماعی، دمکراسی ملی (سیستم های دیکتاتور فردی، سران قبائل ولایت فقیه) در مقایسه با دمکراسی بورژوازی یک مقوله عالیتر تاریخی است و می تواند شرایط رهبری حزب پیشاهنگ طبقه کارگر (احزابی امثال حزب تسوده)، به شکل گذار به دمکراسی سوسیالیستی گردد." ۴۹ در ادامه بحث نویسنده مقاله ضمن تشریح مشخصات عمده رژیم و ضمن اشاره به اینکه یکی از اهداف عمده انقلاب آزادیهای دمکراتیک بود (که در خود برنامه جدید آزادیهای دمکراتیک بعنوان یکی از اهداف انقلاب ذکر شده است) نتیجه خفناک می گیرد: "تجربه ایران نشان داد که در کشورهای از لحاظ اجتماعی - اقتصادی واپس مانده، شرایط برای استقرار دمکراسی بورژوازی وجود ندارد." ۵۰ حزب توده با این نتیجه گیری دشمنی آشتی ناپذیر خود را با دمکراسی و آزادیهای سیاسی بنمایش میگذارد؛ و نه تنها اختلاف سیاه قرون وسطایی رژیم ولایت فقیه را توجیه کرده اعلام میکند که استقرار رژیم فدرال مردمی و ضد دمکراتیک موجود در ایران اجتناب ناپذیر بود، بلکه مبارزه در راه استقرار دمکراسی را بیپوده و عبث میدانند. و این خود نشان میدهد که در "حکومت انقلابی و دمکراتیک" مورد نظر حزب توده جایی برای دمکراسی نیست.

تاما می این ترهات تراوشات مغزهای علیل رهبران حزب توده و آموزگاران آنهاست و مطلقاً ربطی به آموزش های مارکسیستی - لنینیستی ندارد. لنین با صراحت تمام اعلام میکند: "پروولتاریا نسبت به " شکل ستم " به هیچوجه بی تفاوت نیست و شکل گسترده تر، آزادتر، آشکارتر، مبارزه طبقاتی و ستم طبقاتی، کار پروولتاریا را در مبارزه برای از بین بردن طبقات بطور کلی، به مراتب آسانتر میکند."

حزب کمونیست ایران ۶۵ سال پیش مریخا جمهوری پارلمانی (دمکراسی بورژوازی) را نسبت به یک رژیم سلطنت مستبدانه ترجیح میدهد و یک گام به جلو میاندواز "آزادی کامل" (آزادی بدون قید و شرط به تعبیر لنینی) دفاع میکند. ۶۵ و ۶۵ سال بعد برنامه جدید حزب توده که خود را "ادامه دهنده بلاواسطه راه حزب کمونیست ایران" میدانند، به مقابله با دموکراسی برمی خیزد و سیستم حکومتی/دمکراتهای ملی (انقلابی) (دیکتاتورهای خودکامه فردی و ولایت فقیه ها) را به دموکراسی بورژوازی ترجیح میدهد، زیرا "دمکراسی ملی" در مقایسه با دمکراسی بورژوازی یک مقولسه عالیتر تاریخی است!!

این سفسطه ها و اراجیف کوچکترین ربطی به آموزش های مارکسیسم - لنینیسم در مبارزه دمکراسی و آزادی ندارد و بر خورد کمونیست ها به مقوله آزادی از طراز دیگری است. لنینیسم می آموزد: طبقه کارگر در شرایط آزادیهای سیاسی بهتر می تواند مبارزه خود را در جبهه گسترده ای تکامل بخشد و سازمانهای آشتی ناپذیر استواری ایجاد کند و در برابر همه زحمتکشان پرچم انقلاب اجتماعی را به اهتزاز درآورد و به توده ها بیاموزد که برای انقلاب مبارزه کنند. فقط در شرایط آزادی سیاسی است که مبارزه قاطع تمام طبقه کارگر بر ضد طبقه بورژوازی امکان پذیر است و هدف نهایی مبارزه هم آنست که پروولتاریا قدرت سیاسی را بدست آورد و جامعه سوسیالیستی برقرار کند.

۱۰ سال پیش (۳ سال قبل از انقلاب) برنامه سال ۵۴، مرحله انقلاب را ملی - دمکراتیک با سمت گیری سوسیالیستی اعلام میکند و نویسندگان نامه مردم در مرداد ۶۵ (۲ ماه پس از تصویب برنامه جدید) افتخار میکنند که "برنامه مصوب ۵۴ برای اولین بار مسئله سمت گیری سوسیالیسم -

لیستی را در کشوری که مناسبات تولیدی سرمایه داری در آن تا مرز شکل گیری انحطاطی پیشرفته بود، مطرح ساخت "۴۲ و ۱۹ دیماه ۱۳۶۴ (۶ ماه قبل از تصویب برنامه جدید) در شماره ۸۴ نامه مردم " طرح برنامه " درج میگردد و مرحله انقلاب را " ملی و دمکراتیک با سمتگیری سوسیالیستی اعلام میکند؛ برنامه جدید در خرداد ۶۵ (دوماه قبل از افتخار نویسنده نامه مردم به برنامه مسال) (۱۳۵۴) که به تصویب "پلنوم نوزدهم" و "کنفرانس ملی" هم رسیده، سمت گیری سوسیالیستی را تا ما از برنامه جدید خود حذف میکنند و تیربخش عملی طرح برنامه را نیز از " برنامه حکومت ملی و دمکراتیک با سمت گیری سوسیالیستی " به " برنامه حکومت انقلابی و دمکراتیک " تغییر میدهد، و واژه "انقلابی" را بجای "ملی" می نشاند تا بلکه بابکارگیری واژه انقلابی " برنامه جدیداش را "سرخ" کند! اما شایبی، این نکته است که برنامه جدید خرداد ۶۵، در جوهر محتوی خود با " طرح برنامه " و برنامه های پیشین هیچگونه اختلاف و تفاوتی در بر ندارد.

اما کناره گذاشتن " سمت گیری سوسیالیستی " - که در واقع وصله نچسبی در طرح برنامه بود - از برنامه جدیدی سبب هم نیست. حزب توده چون متوجه شد که طبقه کارگر و سازمانهای کمونیستی دستش را خوانده اند و بابکارگیری و استفاده از اصطلاح " سمت گیری سوسیالیستی " گشایشی در وضعیت و موقعیت اش در میان نیروهای کمونیستی ایجاد نکرد و نتوانست جوهر بورژوازی و رفرمیستی برنامه اش را بپوشاند، خودش را به دریای لشکر زد و "برگ انجیر" را کنار زد تا حداقل دل بورژوازی و خرده بورژوازی را بدست آورد و بان نشان دادن چراغ سبز کامل به بورژوازی و بیانی نه چندان ضمنی این مطلب به سرمایه داران که حزب توده از خود شامت و قدمت جدید مالکیت خصوصی و ایجاد محدودیت و مزاحمت برای استثمار بی بند و بار طبقه کارگر و دیگر لگدمال شدگان ندارد. تا بدین وسیله در "جبهه متحد خلق" و "حکومت انقلابی - دمکراتیک" پیشنهادی خودش، جایی هم برای "خودش" دست و پا کند! این آشفته فکری، گنج سری ویی پرنسیپی رهبران و قلمزنان حزب توده آدم رابه حیرت و امیدار و بیش از همه ما از خودمان در حیرتیم که چطور سوارها با این حزب و اقلی پرنسیب کار کردیم و متوجه این همه ابتذال و کثافت نشدیم، ماکه به توبه خود شرمند ایم.

نتیجه گیری

برنامه جدید، بدون درس گیری و عبرت آموزی از نتایج کار بست تروویزیونیستی "راه رشد غیر سرمایه داری یا سمت گیری سوسیالیستی" در دهه گذشته در جهان سوم "کسه با شکست کامل روبرو گشته، و بدون توجه به نتایج فاجعه بار و سهمگین خط مشی سیاست خیانت با حزب توده پس از انقلاب که در واقع محصول انطباق این تزد شرایط ایران بود، دوباره بر بنیادهای همان تروویزیونیستی تدوین گشته است.

برنامه جدید، کوچکترین اشاره ای به خط مشی و سیاست سزا پانته با ر بعد انقلاب در دفاع تا به آخر از رژیم ولایت فقیه، نمی کند؛ و هیچگونه توضیحی مبنی بر اینکه چطور شد دمکراتیک های انقلابی (رژیم ولایت فقیه) (که حزب توده می خواست با آنها سوسیالیسم بسازد!) از آماج های انقلاب بهمین ۵۷ عدول کردند و انقلاب را به شکست کشاندند، نمی دهد.

برنامه جدید کلمه ای درباره سیاست ارتجاعی پان اسلامیتی رژیم ولایت فقیه که خطری جدی برای جنبش طبقه کارگر و مانع پیش روی انقلاب اجتماعی است، بر زبان نمی آورد.

برنامه جدید، کماکان ایران را کشوری چند ساختی که در آن سرمایه داری نظام مسلط بهره کشی را تشکیل نمی دهد و طبقات در آن شکل قطعی به خود نگرفته اند، جلوه گرمی سازد؛ و در وجود بزرگ مالکی اغراق میکند و مسئله محوری دهقانان را اصلاحات ارضی قلمداد میکند و مناسبات مسلط پرورستان را مناسبات فئودالی و انیمومیسازد و بدین وسیله خملت نیرومند سرمایه داری انقلاب دمکراتیک ایران را، انکار میکند. برنامه جدید، پیشاپیش هژمونی انقلاب "ملی" - دمکراتیک اش

■ - اشاره به تعبیر "مهران" در مقاله "قدرت سیاسی و پورتونیسیم حزب توده" - راه کارگر تئوریک ۴

رأیه بورژوازی و خرده‌بورژوازی محول کرده و به تطهیر بورژوازی و خرده‌بورژوازی برخاسته است .
برنامه جدید تماماً می‌تحوّلات در مناسبات سیاسی با امپریالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکا
را که پس از انقلاب بهمن صورت گرفته مسکوت میگذارد و وابستگی سیاسی رژیم ولایت فقیه را به
امپریالیسم القاء میکند تا محملی برای انقلاب " ملی " فراهم سازد .
برنامه جدید حزب توده برنامه تکرار فاجعه های کهنه ؛ اثبات " استقلال " کامل آن از ایران
و تأثیرناپذیری اش از مسایل مردم و انقلاب ایران ؛ و بالاخره ، سند قاطع ورشکستگی سیاسی
و ایدئولوژیک این " حزب " است .
ابراهیم زاده

- ۱- اشاره به مقاله " طرح برنامه " جدید حزب توده سندافلاس سیاسی وایدئولوژی درراه کارگر تئوریک شماره ۴؛ این شماره راه کارگر تئوریک ویژه نقد و بررسی بنیادهای تئوریک وایدئولوژیک حزب توده است و ما خوانندگان بولتن را به مطالعه این ویژه نامه دعوت می کنیم . درنقد (طرح نامه) ، ب . الوندنیز مقاله ای منتشر کرده است .
- ۲- اسناد و دیدگاهها ، حزب توده ایران از آغا زبیدائی تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷ - صفحه ۲۸۰
- ۳- همانجا ، صفحه ۴۱۵
- ۴- همانجا
- ۵- همانجا صفحه ۴۲۵
- ۶- مردم ، دوره پنجم شماره پنجاه و چهارم اول اسفند ۱۳۴۱
- ۷- مردم ، دوره پنجم شماره نود و هشتم اول اسفند ۱۳۴۳
- ۸- مردم ، دوره ششم ، شماره هجدهم شهریور ۱۳۴۵
- ۹- طرح برنامه ، سال ۱۳۵۲
- ۱۰- همانجا
- ۱۱- دنیا ، دوره دوم سال هفتم ، شماره دوم تابستان سال ۱۳۴۵
- ۱۲- بنیاد آموزش انقلابی (درستنامه) احسان طبری .
- ۱۳- برنامه سال ۱۳۵۴
- ۱۴- همانجا
- ۱۵- اسناد پلنوم شانزدهم ، دنیا شماره ۱۲ اسفند ۱۳۵۷
- ۱۶- اسناد پلنوم ۱۷
- ۱۷- برنامه جدید حزب توده ، نامه مردم شماره ۱۱۸ صفحه ۱
- ۱۸- نامه مردم شماره ۱۱۹
- ۱۹- برای آشنائی بیشتر با تعیین مرحله انقلاب می توانید به ۱- متدولوژی مرحله انقلاب و ۲- مرحله انقلاب ایران از انتشارات راه کارگر مراجعه کنید .
- ۲۰- الکساندر سوبولوف (سردبیر نشریه طبقه کارگر و جهان نوین) - از مقاله " دستاوردها و چشم - اندازهای روند انقلاب جهان " مندرج در (آموزش هائی از انقلاب و سوسیالیسم) از انتشارات اکثریت
- ۲۱- انترناسیونالیسم پرولتری در تئوری و عمل ، انتشارات راه کارگر . و برای اطلاع بیشتر - مراجعه شونده مسائل لنینیسم ، اشراستالین - از گزارش به کنگره هجدهم - بند " مایلسی چند از تئوری "
- ۲۲- در جلسه افتتاحیه کمیته فرم در سال ۱۹۴۷ که در لهستان برگزار شد و حزب کمونیست در آن شرکت داشتند ، یوژف سخنگوی استالین در گزارش خود اعلام نمود که در شرایط جدید جهانی پس از جنگ ، جهان به دو اردوگاه تقسیم شده ؛ " اردوگاه امپریالیستی و ضد دمکراتیک کسه نیروی رهبری کننده آن ایالت متحده آمریکا است " و " اردوگاه ضد امپریالیستی و دمکراتیک که نقش رهبری را شوروی و سیاست خارجی آن تشکیل میدهد " و در همان گزارش از برخی کشورها (نظیر اندونزی) بعنوان " مدافعین " و از برخی کشورها (نظیر مصر و سوریه) بعنوان سمپاتیزانهای اردوگاه ضد امپریالیستی نام برده شد . و هدف اردوگاه ضد امپریالیستی " مبارزه علیه گسترش امپریالیسم و ظهور جنگ های جدید ، تقویت دمکراسی و نابودی اشرا ت فاشیسم " ذکر شده است . در همانجا ، هدف اساسی اردوگاه ضد امپریالیستی را " تضمین یک صلح دمکراتیک پایدار " عنوان میکند .
- در همین سالها استالین اهداف مبارزه برای صلح را چنین فرموله کرد : " جنبش کنونی

برای صلح هدف خود را جلب کرده های مردم به مبارزه برای حفظ صلح و دفع یک جنگ جهانی جدید قرار داده است. بنا بر این در تلاش آن نیست که سرمایه داری را سرنگون سازد و سوسیالیسم را مستقر کند، بلکه خود را به اهداف دمکراتیک در مبارزه بغاظر صلح محدود می نماید. از این لحاظ، جنبش کنونی برای حفظ صلح از جنبشی که در دوره جنگ جهانی اول وجود داشت متفاوت است. آن جنبش در تلاش آن بود که جنگ امپریالیستی را به جنگ داخلی تغییر دهد و اهداف سوسیالیستی داشت. (ذکر شده در کتاب بحران جنبش کمونیستی نوشته فرناندو کلاودین - جلد دوم) به نقل از نظم نوین (دفتر پنجم)

۲۳- اولیا نفسکی - "دو مقاله درباره راه رشد غیر سرمایه داری"

۲۴- برونتس - "انقلابات رهاشی بخش ملی در دوران معاصر" جلدیک

۲۵- تزه های مبوب کنگره دوم حزب کمونیست ایران تحت عنوان "مطالعات راجع به اوضاع بین المللی ایران"

۲۶- "قدرت سیاسی و اپورتونیزم حزب توده" نوشته مهرا، راه کارگر تئوریک ۴

۲۷- "طرح برنامه" جدید حزب توده - نوشته برهان، راه کارگر تئوریک ۴

۲۸- حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه در برنامه های سالهای ۱۹۰۳ و ۱۹۱۷ درباره برقراری مالیات ها تما عدی می نویسد: "بعنوان یک شرط اساسی برای دمکراتیزه کردن اقتصاد ملی کشور ما، حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه حذف تمام مالیات های غیر مستقیم و تعیین مالیات های تما عدی بر درآمد وارثیه را می طلبد" و حزب کمونیست ایران در ۱۹۲۰ در برنامه اش در "قسمت مالی" در رابطه با وضع مالیات تما عدی چنین می نویسد: "۱- بستن یک مالیات واحد فوق العاده بر همه طبقات ثروت دار به منفعته قربانیهای انقلاب و برای مصارف تعلیمات ملی. ۲- وضع مالیات بر اموال و عایدات بقسمی که منافع قسمت زحمتکش ملت تا مین گردد. یعنی سبک کردن بار مالیات تا حداکثر بر کارگران و دهاقین و صنعتگران و کسبه."

۲۹- "هنر نیروی اجتماعی فقط بمشابه نیروی ذخیره پرولتاریا انقلابی محسوب میشود؛ لنین ضمن انتقاد بر پیش نویس برنامه حزب (که بوسیله پلخانف نوشته شده بود) در این مورد چنین می گوید: "... پیش نویس بطور مثبت از روحیه انقلابی خرده بورژوازی صحبت میکند (اگر از پرولتاریا حمایت میکند" آیا این به معنی انقلابی بودن آن نیست؟) بدون یک کلمه درباره محافظه کاری (و حتی روحیه ارتجاعی) آن، این کاملیک جانیه و نادرست است. ما می توانیم (و باید) بشکل مثبت به محافظه کاری خرده بورژوازی اشاره کنیم و تنها بشکل مشروط باید به روحیه انقلابی آن اشاره کنیم. تنها چنین فورمولاسیونی بطور دقیق با تمامی روح آموزش های مارکس مطابقت خواهد داشت. مثلاً ما نیفت کمونیست بطور صریح اعلام میکنند که "از تمام طبقاتی که روی در روی بورژوازی ایستاده اند، تنها پرولتاریا طبقه ای واقعا انقلابی است... طبقات میانی، تولیدکنندگان کوچک، خرده فروشندهگان، پیشه وران و دهقانان... انقلابی نیستند، محافظه کارند، نه، بیشتر از آن، ارتجاعی اند... اگر انقلابی باشند (اگر^۱)، تنها به لحاظ انتقال قریب الوقوعشان به پرولتاریا چنین هستند... آنها موضع خاص خودشان را ترک میکنند تا خود را در موضع پرولتاریا قرار بدهند". به نقل از "مرزهای ارتجاع و مرزهای هویت ما" از انتشارات راه کارگر

۳۰- مقاله "طرح برنامه" جدید حزب توده، راه کارگر تئوریک شماره ۴

۳۱- لنین، "متن پیشنهادی برنامه تجدیدنظر شده متن جدید و قدیم برنامه"

۳۲- لنین، "پیش نویس برنامه حزب ما"

۳۳- جهت مقایسه برنامه کمونیستی و برنامه بورژوا رفورمیستی حزب توده:

برنامه سوسیال دمکراتها مصوبه کنگره دوم ۱۹۰۳ (۸۳ سال پیش):

۱- روزگار هشت ساعته برای تمام کارگران مزدبگیر

۲- تعطیل هفتگی بدون انقطاع قانونی، نه کمتر از ۴۲ ساعت برای تمام کارگران مزدبگیر و

۳- لغو کامل اضافه کاری

۴- منع کار شبانه (از ۹ شب تا ۶ صبح) در تمام شعب اقتصاد ملی بجز در مواردی که فقط به دلایل فنی مورد قبول سازمانهای کارگری ، ضروری باشد

۵- لغو استخدام کودکان در سنین تحصیلی (پائین تر از ۱۶ سال) و محدود کردن روزگاران نوجوانان (از ۱۶ تا ۱۸ سال) به شش ساعت

.....

و پیش نویس برنامه حزب کارگری سوسیال - دمکراتیک روسیه ، در سال ۱۹۱۷ ، در دوره حکومت موقت کرسکی ، (تنظیمی لنین) ۷۰ سال پیش :

۱- روزکار هشت ساعته ، شامل توقف نه کمتر از یک ساعت برای غذا در جایی که کار مداوم است ، برای تمام کارگران مزدبگیر . در صنایع خطرناک و ناسالم روزکار به ۴ تا ۶ ساعت تقلیل خواهد یافت

۲- تعطیل هفتگی (عین بند ۲ بالا)

۳- لغو اضافه کاری (عین بند ۳ بالا)

۴- منع کار شبانه (از ۸ شب تا ۶ صبح) در تمام شعب اقتصاد ملی بجز در مواردی که به دلایل فنی مورد قبول سازمانهای کارگری ، ضروری باشد ، بشرطی که کار شبانه از ۴ ساعت بیشتر نباشد .

۵- لغو استخدام کودکان (کمتر از ۱۶ سال) ، محدودیت روزکار نوجوانان (از ۱۶ تا ۱۸ سال) به چهار ساعت و منع استخدام نوجوانان در کارهای شبانه ، در صنایع ناسالم و در معادن .

....

حال این مطالبات برنامه کمونیست ها را که ۸۰- ۷۰ سال پیش توسط کمونیست های روسیه برای انقلاب دمکراتیک تدوین شد . مقایسه کنید با " کاهش ساعت کار در هفته " برنامه جدید حزب توده . در حالیکه در حال حاضر مطالبات طبقه کارگر بسیار فزونی یافته و مسایل و موضوعات متنوع و بی شماری را شامل میشود و اساسا خواسته های طبقه کارگر همپای رشد و گسترش تکنولوژی و انقلاب علمی - فنی ، کیفیت نوینی پیدا کرده است .

۳۲- " پروگرام عملیات حزب کمونیست ایران " مصوبه کنگره دوم حزب کمونیست ایران

۳۳- مارکس ، " نقد بر برنامه گوتا "

۳۴- اولیا نفسکی " ویژگیها و دشواریهای انقلاب ملی - دمکراتیک و راه رشد غیر سرمایه داری "

منتشره در دنیا سال یازدهم ، شماره ۳

۳۷- همانجا

۳۸- همانجا

۳۹- نامه مردم ، شماره ۱۱۰ - " پیرامون برنامه نوین حزب توده (ایران) "

۴۰- همانجا

۴۱- " پروگرام عملیات حزب کمونیست ایران " مصوبه کنگره دوم حزب کمونیست ایران

۴۲- نامه مردم شماره ۱۱۵ - مقاله (" نشریه فدائی " و تحریف دیدگاههای ما .)

"ارزیابی خط مشی حزب توده ایران در سالهای ۶۱-۵۷"

بالاخره حزب توده به میدانی کشیده شد که "گردانندگان" آن به هیچ وجه مایل نبودند در آن میدان گام بگذارند - میدان انتقاد از خود - و سندی که در این مورد تنظیم و با تصویب اعدام تصویب آن از طرف کنفرانس ملی (در اصل زیاد فرقی نمی کند) منتشر شد، ناخواسته از بسیاری جهات بیان نگره‌ها ن چهره‌ای از حزب توده است که به هیچ وجه "رهبری" این حزب مایل نبود آنرا در معرفی دید مردم قرار دهد.

"حزب توده" مایل نبوده و نیست به چنین میدانهای "مبارزه‌ای" گام بگذارد، زیرا ارزیابی علمی و انتقادی گذشته برای حزبی لازم است که جدی است، انقلابی است، زنده و بیانگر جنبش است. حال آنکه حزب توده فرستگها از این خصوصیات بدور است. ارزیابی جدی فعالیت گذشته برای حزبی لازم است که خط مشی خویش را بر مبنای ارزیابی علمی و انتقادی واقعیت جا می‌نماید تنظیم می‌کند. در حالی که حزب توده به مصداق "هرچه استاد ازل گفت"، همان پردازد، نیازی به این کار ندارد و خط مشی حزب توده اساساً از "وظایف دور و نزدیک" آن ناشی می‌شود.

در این "سند" تمام هم حزب توده بر آنست که مبادی تئوری و پراکتیک خویش یعنی تئوری ر ویزیونیستی و غیر انقلابی "راه رشد غیر سرمایه داری" را از زیر ضرب خارج کند تا کوچکترین خدشهای به آن وارد نیاید. در راستای چنین کوششی است که حزب توده در "سند" مزبور دفاع خویش از حاکمیت سیاه و ارتجاعی ولایت فقیهی خمینی را نه مراحتاً بر مبنای نتایج حاصل از تطابق این تئوری بر واقعیت جامعه ایران (همانطور که چهار سال بطور پیگیری با تکیه بر تئوری دوران و راه رشد غیر سرمایه داری و دمکراسی انقلابی انجام می‌داد) بلکه بر مبنای "ارزیابی" به اصطلاح "مشخص" آن لحظه توجیه می‌کند. تا بتواند آنرا در برخی موارد مورد انتقاد قرار دهد؟! و این انتقاد علیرغم تلاش حزب توده که می‌خواهد آنرا برخی - نارسائی‌ها و کاستی‌ها - بنمایاند ناخواسته به ریشه‌ها و اساس خط مشی حزب و تئوری ر ویزیونیستی می‌گردد. از این جاست که حزب توده ناگزیر دچار تناقض‌گویی و آشفتگی فکری شدیدی است. حزب توده می‌خواهد امان تئوریش را از انتقاد دیرها ندکه خود پروسه مورد بررسی یعنی سیر انقلاب بهمین آن راه نقد کشیده است. اساس نقادین تئوری در عمل است که حزب توده را وادار به اصطلاح "ارزیابی چهار سال فعالیت خویش کرده است. و این نکته ای است که بدون درک آن، درک تناقض‌گویی‌های آشکار حزب توده در "سند ارزیابی..." میسر نیست.

تناقض‌گویی و آشفتگی فکری حزب توده در بر خورد به مسأله حاکمیت بعد از انقلاب و سیر تحولات آن به نحو برجسته‌ای به چشم می‌خورد. در ابتدای سند در توضیح پدیده شرکت روحانیت در جنبش انقلابی به گزارش سیاسی پلنوم ۱۶ استناد می‌شود (که قاعدتاً اکنون نیز مورد تأیید حزب توده است) : " طی ۲۵ سال گذشته روحانیون تنها گروهی بودند که به مراتب بیش از همه گروهها و سازمانهای سیاسی دیگر امکان آن را داشتند که ... با مردم تماس برقرار کنند و افکار خود را در میان مردم تبلیغ نمایند ... و بدین ترتیب برخی از روحانیون متزقی در تماس با مردم توانستند بسیاری از افکار اجتماعی خود را در جامعه مذهب عرضه کنند و آن را در اذهان عمومی رخنه دهند " در ادامه

در توضیح وضع و موقعیت روحانیت جنین می خوانیم ؛ "روحانیون شیعه یک قشر اجتماعی دهها هزار نفری بودند که پایگاه اجتماعی آنان را خرده بورژوازی ، بورژوازی تجاری ، بزرگ مالکان و کلان سرمایه داران تشکیل می دادند و در عین حال به لحاظ ایدئولوژی واحد دارای منافع صنفی مشترکی بودند. روند رشد سرمایه داری وابسته و پویا مدهای ناگزیر آن در ساختار سنتی جامعه ، موقعیت و منافع صنفی روحانیون را به مخاطره انداخت. جناح محافظه کار روحانیت که عمدتاً به بزرگ مالکان و کلان سرمایه داران تکیه داشت ، در هراس از اوج گیری نهضت انقلابی با رژیم شاه از در سازش درآمد. اما جناح دیگری رهبری خمینی که بیشتر از خرده بورژوازی و بورژوازی تجاری متاثر بود. در موفقمند سلطنتی و ضد امپریالیستی (بویژه امپریالیسم آمریکا) قرار گرفت*" در نقل قول طولیلی که در بالا آوردیم حزب توده چنان تصویری از روحانیت ارائه می دهد که با تکیه بر جوانب مختلف آن می توان مشی های مختلفی را در بر خورد به روحانیون اتخاذ کرد. ولی بالاخره روشن نمی کند که روحانیت از این همه شرکت فعال در انقلاب و بدست گیری رهبری "بلافاصله انقلاب" دنبال چه هدفی بود. در جایی مدعی است که گویا روحانیت مترقی؟! (روحانیون پیرو خمینی) تنها به دنبال افکارس اجتماعی (لابد مترقی؟!) خویش بودند و در جایی برای این نظراست که گویا برای دفاع از منافع پایگاه اجتماعی خویش بودند که روحانیت خود را این همه به آب و آتش می زدود و در جایی دیگری به مخاطره افتادن منافع صنفی مشترک روحانیون را بر اثر پیشرفت سرمایه داری وابسته ، دلیل شرکت فعال آنان قلمداد می کند. اما از دو جمله آخر نقل و قول فوق پیداست که حزب توده تلویحاً به "دمکراتانقلابی" بودن جناح روحانیت پیرو خمینی هنوز معتقد است. بویژه اگر تصریحات دیگر سندرادر این مورد از قبیل اینکه این جناح دارای "پایگاه اجتماعی خرده بورژواشی" بوده و "هدفش تداوم و تعمیق انقلاب برای تأمین پیروزی قطعی و نهائی آن به منظور محو کامل بازمانده های نفوذ امپریالیسم در ایران ، انحلال بازمانده های سرمایه داری بزرگ وابسته و بزرگ مالکی ، نوسازی کشور بسود زحمتکشان و مستضعفان و نیز تأمین آزادیها و حقوق فردی و اجتماعی*" بود را در نظر بگیریم.

از آنجایی که حزب توده ناگزیر به دفاع از خط مشی خویش در دوران انقلاب به خاطر دفاع از مبنای صدمه ریز بیونیستی تئوری راه رشد غیر سرمایه داری است ، روحانیت پیرو خمینی را دمکراتانقلابی جا می زند. ولی چون مجبور است در انتهای همین "ارزیابی" بالاخره به انتقاد از همین حاکمیت و همین روحانیت بپردازد لازم است از همان ابتدای مقاله نطفه های ناخلفی را در روحانیت پیرو خمینی بگارد در حالیکه زمانی مدعی بود دفاع از آزادی و عدالت اجتماعی از ویژگیهای مهم پنجگانه "خط امام" است و دقیقاً به خاطر همین ویژگیهای ادعایی بود که گویا حزب توده را مدافع سینه چاک "امام خمینی" می ساخت ، در جایی دیگر مدعی می شود که گویا روحانیت پیرو خمینی از رشیا دی و صرفاً "برای گسترش پایگاه اجتماعی خویش و عده آزادی و عدالت اجتماعی در چهار چوب حکومت اسلامی" رامی داده است. واقعاً که دیالکتیک حزب توده خیلی بفرنج است؟! و درک و کار بست آن تنها از عهده رهبری حزب توده بر می آید.

حزب توده مدعی است که رژیم استعالت یافته است. تئوری استعالت رژیم جمهوری اسلامی بر این نظر مبتنی است که گویا حاکمیت فر دای انقلاب ، حاکمیتی بود انقلابی و در نتیجه در مقابل آن می بایست سیاست اتحاد و انتقاد از طرف کمونیستها اتخاذ می شد. ولی حاکمیت بنا به عللی تغییر ماهیت داده و بعد از مدتی در مواضع ضد انقلابی قرار گرفت. البته این تئوری در چهار چوب تئوری راه رشد است. بررسی چگونگی استعالت رژیم خمینی از دید حزب توده در این "سند" جالب است. و گوشه های دیگری از تناقض گوشیها و آشفته فکریهای اجباری "گردانندگان" حزب را آشکار می سازد. همچنانکه قبلاً مشاهده کردیم. حزب توده برای روز مبادا نطفه های ناخلفی چندینی در روحانیت کاشته است ، ولی این نطفه ها بدو دلیل در رشد خویش به استعالت رژیم از نظر حزب توده

بعبارت داخل " که با یک مشخص شده است تماماً از "سندارزیابی" " است. مگر در مواردی که مشخص شده است در تمامی موارد تا کیدات ازنگارنده است.

منجر نمی شود و لایحلت تناقضی که حزب توده در دفاع از مبانی ثئوریک خویش و همزمان با آن در انتقاد از حاکمیت بدان دچار است ثانیا بدلیل اینکه حزب توده بنا به عللی که بعدا بدان خواهیم پرداخت هنوز هم حساب و ویژه ای برای حاکمیت مفتوحا رد و استدلال صرفا از طریق رشد دادن این نطفه ها با داشتن این حساب و ویژه مفا بر است .

و اینجاست که برای ثئوریزه کردن "داستان استحاله" رژیم به ارواح آسمانی متوسل می شود و در این نوسل ، امپریالیسم نابکار با یکا را نداختن "عظیم ترین نطفه خویش" یعنی جنگ ایران و عراق به یاری ثئوری ورشکسته حزب توده می شتابد . از دید سئند رپرئو این نطفه عظیم است که تمام بلایا بر سر انقلاب و حاکمیت می آید . چگونگی روند شکست انقلاب را در رابطه با جنگ از دید حزب توده در "سندارزیایی" دنبال می کنیم : "هدف امپریالیسم از برافروختن و ادامه جنگ میان ایران و عراق تضعیف توان اقتصادی نابودی نیروی فعال و انقلابی جامعه ، تقویت نیروهای ارتجاعی در حاکمیت و سرانجام احیای مواضع از دست رفته خود در کشور بود . محاصره اقتصادی و ادامه جنگ مواضع اقتصادی - سیاسی کلان سرمایه داران و بویژه بورژوازی تجاری را

که از طریق احتکار ، گرانیفروشی و غیره ثروت عظیمی اندوختند تقویت کرد . اختصاص دادن بخش عمده بودجه کشور به هزینه های جنگ که نظامی شدن اقتصاد کشور محصول آن بود همراه با تئورهای سیاسی موقعیت اقتصادی - سیاسی خرده بورژوازی را تضعیف نمود . مجموعه این عوامل وزن نیروی های ارتجاعی درون حاکمیت را به زیان انقلاب سنگین تر کرد " * از نقل قول بالا چه نتیجه ای می توان گرفت : اولاً اینکه اگر جنگ شروع نمی شد و به عبارت دیگر امپریالیسم این فتنه گری را شروع نمی کرد انقلاب و حاکمیت به کام حزب توده بود و با سلام و صلوات در پی "سوسیالیسم توده ای" روان می گشت . اگر این استدلال حزب توده را به شیوه خودش تعمیم دهیم ، نتیجه این می شود که امپریالیسم با افروختن جنگ در کشورهای انقلاب کرده می تواند انقلاب را از محتوی تهی کند . البته ما نیز معتقدیم که امپریالیسم از هر طریق می کوشد و می تواند بر انقلابات پیروز مند ضربه وارد کند ولی ما معتقد نیستیم که امپریالیسم توان آن را دارد که به هروسیله ای ماهیت حاکمیت کشوری را تغییر دهد مثلاً به انقلاب نیکار آگوا که همزمان با انقلاب ایران پیروز گشت بگیریم . این انقلاب بیش از انقلاب ایران تحت فشار و هجوم امپریالیسم و ایادی آن بوده است ولی آیا حاکمیت آن از خلقی به ضد خلقی تغییر ماهیت داده و یا اساساً به آن سمت گرایش پیدا کرده است ؟ جواب منفی است . انقلاب آنگولان نیز شاخه های مدعاست . از این واقعیت چه نتیجه ای را می توان گرفت . علل این تغییرها نه در عوامل خارجی و تحمیلات آنها بلکه در داخل خود پدیده ها نهفته است البته اگر بشود آنها را به عنوان تغییرات کیفی ارزیابی نمود که ما معتقد بدان نیستیم ولی می خواهیم فعلاً با معیار "توده ای" در مورد ارزیابی حزب توده قضاوت کنیم . حزب توده در این ارزیابی حتی به قیود و شیوه ثئوریک خویش نیز وفادار نیست طبق ثئوری راه رشد غیر سرمایه داری که حزب توده اساساً بدان وفادار است ، این تغییر در اثر تغییر ماهیت خود گردانندگان چنین حاکمیت ها می در نتیجه یک سری تحولات در ساختار اجتماعی و بویژه رشد بورژوازی بوروکراتیک و ... میسر است ، حال اینک که حزب توده در این جا از فرط آشفتگی فکری و زرنگی پایش در تله گیر می کند و صرفاً تغییر رویا جا بجائی مکانیکی را در حاکمیت جمهوری اسلامی توضیح می دهد و ثئوری استحاله وی برای تغییر مکانیکی استوار است . حزب توده برای اینک مبانی ثئوریک خط مشی خویش را از زیر ضرب خارج کند مجبور می شود بطور کلی خرده بورژوازی را معصوم و بیگناه بنا مد چون حتی اگر کوچکترین خللی به ارکان خرده بورژوازی وارد آید ضربه مستقیمی است که به ارکان "ثئوری انقلابی"؟ حزب توده وارد می آید . در نتیجه وی خرده بورژوازی را با بالابردن وزن نیروهای ارتجاعی در حاکمیت پس می زند و وی را در سایه قرار می دهد و چیزی را مورد ملامت قرار می دهد که در واقع وجود خارجی ندارد و اگر وجود خارجی دارد درست در سیمای آن نیروی است که حزب توده سعی در دلجوئی آن دارد . در ادامه بررسی به چگونگی تناقض موجود در وفاداری به خط مشی سابق و "داستان که برکه" و ادعای استحاله

سندارزیابی چنین ادامه می دهد: " جنگ نتوانست مبارزه درون حاکمیت راکه پبــــس ازانتخاب بنی صدر به مقام ریاست جمهوری واردمرحله جدیدی شده بودکاهش دهدبلکه برعکس این مبارزه شدت گرفت و به برکناری بنی صدرکه به تدریج به مواضع بورژوازی لیبرال درغلطیده بوده منجرشد. دراین مقطع از مبارزه درون حاکمیت هم جناح بنی صدر وهم جناح مقابله آن هردوبرای کسب قدرت انحصاری درحاکمیت مبارزه می کردند. دراین مرحله رهبری حـــــــزب می بایست مواضع هردوجناح راکه درمجموع با منافع توده های زحمتکش درتضادبودافشاء وعلیه آن مبارزه کند" * وچندسپریچنین می خوانیم: " رهبری حزب می بایست شرایطی راکه درنتیجه این عمل نابهنگام آنها (منظورمجاهدین بعداز ۳۰ خرداد) به وجودآمده بوددرنظر بگیردزیرا رویدادهای ۳۰ خرداد، * تیروعشهریورکه منجر به کشته شدن عده ای از شخصیت های جمهوری اسلامی شدزمینه را برای تغییرکیفی در ترکیب حاکمیت و حاکم شدن کامل جو ترورواختناق پلیسی درجامه بیشتر فراهم ساخت. تغییرکیفی در ترکیب حاکمیت تحت تاثیرمجموعه عوامل یاد شده نمی توانست درچرخش قطعی سیاست رژیم براساس موثر نیافتد. رهبری حزب درارزیابی این روند تاخیر کرده در این دوره رهبری حزب موظف بود دراصل " اتحاد و انتقاد " تجدیدنظری بعمل آورد و ضمن اتخاذ خط مشی سیاسی - سازمانی مناسب بتدریج درموضع اپوزیسیون کامل قرارگیرد. " *

منظورحزب توده ازآزوی گاهش مبارزه درون حاکمیت درنتیجه جنگ برما معلوم نیست. (شاید ازما بهتران بدانند؟!). ولی تشدیداین مبارزه و درنتیجه برکناری بنی صدرچیزی نبود که حزب توده ازآن جشن بگیردمچنانکه جشن گرفت. بویژه اگر این " واقعیت " تذکرداده شده از طرف حزب توده را نیز در نظر بگیریم که بنی صدر بتدریج به مواضع بورژوازی لیبرال گرایشیده بود. (از نظر حزب توده از همان پلنوم ۱۶ تنها خطر برای انقلاب بورژوازی لیبرال محسوب می شد و حزب توده در این سندجا بجا از آن ارزیابی با افتخار یاد می کند.) و درنتیجه قتلش واجب بود. و اساساً " جبهه متحد خلق " معروف حزب توده " می بایست سدی در برابر تلاش های سازش کارانه جناح سرمایه داری لیبرال ایجاد می کرد. " * درست است که این " سد " با تشکیل جبهه ایجاد نشد ولی سد عظیم " دمکراتهای انقلابی "؟! و عبارت دقیقتر " روحانیت پیرو خمینی " و " خط امامیها " دمسار از روزگار لیبرالها درآمد. (البته با دستکاری حزب توده) و در حقیقت بنی صدرواعوان و انصارش آخرین بازمانده های بورژوازی لیبرال در درون دستگاه هیئت حاکمه بودند که تصفیه شدند و طبق تئوری حزب توده قاعدتاً این عمل می بایست به تعمیق انقلاب منجر می گشت و " حاکمیت جدید را برای تحقق آماجهای انقلاب " * یک دست ترمی نمود. (البته حزب توده آنزمان مدعی بود که انقلاب تعمیق شده است) ولی عجیب که نه تنها انقلاب تعمیق نشد بلکه عروس، نواز آب درآمد!

حزب توده در این سند مدعی است که گویا آن موقع بایستی بر علیه هردوجناح درحاکمیت موضع می گرفته است. این که حزب توده در آن زمان یادداشتن خط مشی و درارائه منطقی آن (که اساساً مورد تأیید وی هنوز هست) چگونه می توانست به یکباره موضع عوض کرده و علیه جناح مخالف بنی صدر نیز که " امام خمینی " در راس آن بود موضع بگیرد با کرام الکا تبیین است! (البته این کارها فقط از حزب توده که از غیب به وی مدعی رسد ساخته است) - ولی حزب توده در مخالفت با جناح خمینی در این " سند " زودتر از " موعدمقرر " اقدام کرده است - چه می شود کرد دستپاچی و انتقاد بیش از حد از خود گاهی کار دست آدم می دهد. بایک روز ساده به مطلب فوق معلوم است که حزب توده استحاله آن جناح خمینی را تازه به بعد از عزل بنی صدر موقوف می کند و آن را حاصل کشته شدن بهشتی و رجائی و امثالهم (که حزب توده اکنون مدعی است بر علیه آنان می بایستی موضع می - گرفت) درنتیجه " اقدام نایبای " مجاهدین که منجر به " تغییرکیفی در ترکیب حاکمیت گشته است و در چرخش براساس قطعی رژیم اشرعیمین کننده داشته است، می داند. حال چگونه است که حزب توده قعاص قبل از جنایت می کند و قبل از اینکه آن " بیچاره " ها را غسل " استحاله " دهد، مخ تا بوبوشان را می گوید؟! *

حزب توده در "سند..." بخود انتقاد می کند که بایستی در آن زمان علیه جناح مخالف بنی صدر یعنی جناح خمینی، بهشتی، رفسنجانی نیز که به اعتراف کنونی وی در مجموع مواضعی در تضاد با منافع توده های زحمتکش داشته اند - موضع گیری می کرد - از طرف دیگر استدلال وی حاکی از آنست که نه تنها کسانی مثل بهشتی، رجائی و یاران مواضعی متضاد با منافع توده های زحمتکش نداشته اند بلکه حاکمیت "مردم پناه" جمهوری اسلامی دقیقاً در رابطه با ازدست دادن این چند نفر "شخصیت"* که از جمله سکانداران "خط مشی ضد امپریالیستی و مردمی" بودند تغییر کیفی یافته است. آخر این معمار چگونه باید حل کرد؟ تناقض در تناقض و به مصداق کلام خود حزب توده، ایسین تناقض و معماها را در "سند" ارزیابی ... "سر با زیستادن نیست"!

همچنانکه در فوق دیدیم - "سند" ارزیابی ... "پراست از تناقض گویی ها و آشفته فکریها - مادرزیر به یکی دیگر از تناقضات این سند، که در واقع یکی از تناقضات اساسی و ریشه ای آنست، می پردازیم .

با بررسی "سند" ارزیابی ... معلوم می شود که حزب توده که مدعی دادن شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بر اساس استحاله وی است ... هنوز حاضر نیست که "روحانیت پیرو خمینی" را ضد انقلابی بداند. هم چنانکه قبلاً دیدیم حزب توده ضمن برشمردن برخی از انگیزه های روحانیت بسرای شرکت در انقلاب بالاخره معلوم نمی کند که این "روحانیت پیرو خمینی" بدنیال کدام اهداف اصلی است که در پی کسب قدرت سیاسی و رهبری آن در قبال و بعد از انقلاب برآمده است. و چا بجای در نند مزبور از آن بعنوان "روحانیت مترقی" یاد می کند و تنها انتقادی را که بر آن وارد می داند همانا انحمارطلسی اوست. جریان استحاله حاکمیت جمهوری اسلامی راه چنانکه دیدیم نه در تغییر کیفی "خط امام" بلکه در تغییر کیفی در ترکیب حاکمیت جستجو می کند) "تغییر کیفی در ترکیب حاکمیت تحت تاثیر مجموعه عوامل یاد شده نمی توانست در چرخش قطعی سیاست رژیم به راست موثر نیافتد ...". یعنی اینکه اگر بهشتی و رجائی و باهنروا مثالهم کشته نمی شدند "ترکیب" حاکمیت تغییر کیفی نمی کرد. و مدالیه حاکمیتی از این دست هنوز هم مورد تا شیدا آشکار حزب توده می بود. صرف نظر از اینکه حزب توده تناقض موجود ما بین ادعای تغییر کیفی در ترکیب حاکمیت و واقعیت یک دست شدن حاکمیت بعد از برکناری بنی صدر در "خط امام" را روشن نمی کند. با این همه با درسیست انگاشتن این ادعای حزب توده به این نتیجه می رسیم که حزب توده با زهم تقصیر را به گسردن "روحانیت پیرو خمینی" نمی اندازد و با اینکه حاکمیت بعد از برکناری بنی صدر در بست در اختیار این جنایان است حزب توده مجبور است برای توجیه ثنوری خویش و برای برون رفت از تنگی قافیه نیروهای ارتجاعی نامرئی را بتراشد که ازورای "روحانیت پیرو خمینی" بر حاکمیت جمهوری اسلامی فرمان می رانند.

حزب توده با اینکه در جمع بندی ارزیابی خویش هنوز بر این نکته که "رهبری حزب می - بایست میان روحانیون وابسته به جناح نمایندگان جریان خرده بورژوازی و روحانیون طرفدار بورژوازی تجاری - صنعتی و بزرگ مالکان فرقی می گذاشت" تردید روانمی دارد ولی بلافاصله چند سطر بعد مطرح می کند که "روحانیت پس از قبضه کردن انحصاری حاکمیت (در دو سال و اندک نسبت پس از انقلاب روحانیت هنوز به این هدف دست نیافته بود) بایست پازدن به خواسته های غلسق و هدفهای ملی و دمکراتیک حاکمیت را در خدمت تجار و زمینداران بزرگ قرار داد و ما لاهمان راه رشد سرمایه داری را با ایجاد برخی تغییرات ادامه داد.*" البته منطق این استدلال حزب توده را باید توده ای بود تا فهمید ولی با این همه حزب توده این بار نیز با انداختن گنا هان به گردن کسل روحانیت با زیرکی در پی آنست که قبا "روحانیون پیرو خمینی" را از آلودگی برهانند تا اولاهم بتوانند از خط مشی غیر قابل دفاع خویش دفاع کنند و در ثانی حساب خمینی و روحانیت پیرو او را هنوز باز نگذارند. اینجاست که دلیل تمام به نعل و به میخ زندهای حزب توده آشکار می شود.

حزب توده باید علت رانده شدنش از "بارگاه خلیفه" را توجیه کند. حزب توده باید به فشا ر مخالفین داخلی و مشعبین از حزب پاسخ گوید. حزب توده باید "آبروی" ازدست رفته در میان

مردم و سایر نیروهای مترقی را با زیاده بدینجهت مجبوره ارزیابی ۴ سال فعالیت ننگین و خیانت با خویش بعد از بهمن ۵۷ و یافتن برخی "نارسانگی ها و کاستی ها" در آن گشته است. ولی حزب توده "موظف" است این ارزیابی را اولاً طوری انجام دهد که "تئوری انقلابی" حزب را از ضربه مصون دارد و ثروتمانی و مهمتر از همه حساب حاکمیت در مجموع و بویژه "روحانیت پیرو خط خمینی" را هنوز داشته باشد. اینکه چرا باید حزب توده حساب ویژه ای برای حاکمیت هنوز باز داشته باشد - مسأله ای است که با آگاهی به مکانیسم وجودی حزب توده می توان بدان پی برد. حزب توده مدت ها است که دیگر حزب سیاسی نیست بلکه نقش نماد سیاسی دیپلماسی خارجی اتحاد شوروی در ایران را بازی کرده و وظیفه جوش دادن ائتلاف حکومت های حاکم بر ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی را بعهده دارد بدینجهت حزب توده برخلاف ادعای خویش با تکیه بر مارکسیسم - لنینیسم نیست که به ارزیابی حاکمیت های ایران می نشیند بلکه شناخت و ارزیابی وی باید در راستای تدوین شود که نیاز فوق را برآورده سازد. دقیقاً در رابطه با این مسأله است که می توان فهمید چرا در زمانی که حزب توده شعار سرنگونی جمهوری اسلامی را می دهد در عین حال هم زمان به دلجوئی از همان حاکمیت می نشیند و بدان چراغ سبز نشان می دهد. و در درون و بیرون آن دنبال دالان بهشت می گسرد. بد نیست در این رابطه نظری به آخرین حرف "سند..." در رابطه با حاکمیت جمهوری اسلامی بیاوریم؛ "پس از پیروزی انقلاب روحانیون باید دست گرفتن رهبری سیاسی چنان مسئولیت تاریخی بعهده گرفتند که معمولاً در انقلاب های مشابه به عهده دیگر گروه های اجتماعی و احزاب سیاسی گذارده می شود. فقط تحقق آماج های فدا میریالیستی و مردمی انقلاب که درخواست های اساسی توده های زحمتکش با زتاب می یافت می توانست معیار اساسی قضاوت در مورد انجام مسئولیت تاریخی باشد اما روحانیون در عمل از عهده انجام این مسئولیت تاریخی بر نیامدند و از آماج های مردمی انقلاب عدول کردند. خواست های توده های زحمتکش در جامعه ما صرف نظر از درک ذهنی آنها از نظر عینیتی از چهار رچوب "انقلاب اسلامی" و نظریه اسلامی بازگشت به "سنن و احکام شرعی" بسی فراتر می رفت تسریع روند و یگردانی زحمتکشان از جمهوری اسلامی نیز از اینجاست می شود." *حزب توده روحانیت را تنها به این خاطر ملامت می کند که چرا از "عهده انجام مسئولیت تاریخی" یعنی همان پرچم داری راه رشد غیر سرمایه داری بر نیامدند و در نتیجه حزب توده را پیش دیگران روسیاه کردند. شاید هم "توده های زحمتکش" مقصر بودند که خواست های شان از چهار رچوب توانا نباشد و خواست های روحانیت به این "نازنینی" که تنها شایسته یک اخم پدران هستند و نیز حزب توده، فراتر رفت و این امر موجب شد که توده ها زودتر از آنکه حزب توده "موظف" شود در اصل "اتحاد و انتقاد" تجدید نظر جدی بعمل آورد و ضمن اتخاذ خط مشی سیاسی - سازمانی مناسب بتدریج در موضع اپوزیسیون کامل قرار گیرد"، از خمینی و دارودسته اش رویگردان شدند.؟! توضیح زیر صفحه

حزب توده فعالیت دوران بعد از انقلاب خویش را چنین ارزیابی و جمع بندی می کند: "علیرغم نارسانگی ها و کاستی های که بر سر مردم حزب توده ایران در دوره فعالیت علنی خود دارای سیاست روشن، مستقل و برنامه مشخص در زمینه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به نفع طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان شهروستای بود." * حال ببینیم این "نارسانگی ها و کاستی ها" که حزب توده می گوشت آنها را صرفاً در چهار رچوب "فعالیت رهبری" آن زمان حزب محدود کند، آنچه صیغه ای بودند. حزب توده ۴ سال تمام از حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی که حتی به اعتراف خودی حاکمیتی است "قرون وسطائی" و شدت ارتجاعی، دفاع کرده است. حاکمیتی که در اولین بند قانون اساسی اش حاکمیت

طبق سند ارزیابی حزب توده معترف است که در مقطع خرداد ۶۰ روند جدایی توده ها از حاکمیت آغاز شده بود" در حالی که حزب توده حداقل تا اوایل سال ۶۲ یعنی ۲ سال بعد از همان مقطع و بدنیال رانده شدن از صف حامیان ولایت فقیه، مدافع پیگیری حاکمیت "فدا میریالیست و مردمی" خمینی بود. و تازه در مقطع پلنوم ۱۸ و مدتها بعد از آن تنها در جهت افشای جناح ارتجاعی حاکمیت تلاش می کرد که صد البته خمینی و طرفداران "مدیق" و ویروا شامل نمی شد.

مردم را ملنی و حاکمیت و ولایت فقیه را اعلام داشته است. البته حزب توده معتقد نیست که این سیاست که در حقیقت محور تمام خط مشی و فعالیت دوران بعد از انقلاب وی بود، غلط بوده است. بالنتیجه انتقادی بر آن وارد نمی بیند. و تنها نارسائی کوچکی را در این زمینه مطرح می کند؛ "بدین ترتیب اگر چه رهبری حزب بطور ضمنی اصل "ولایت فقیه" را در مورد مشخص نیز مورد سوال قرار می داد** ولی اصولی این بود که آنرا قاطعانه و بطور صریح مردود اعلام می داشت و این یکی از نارسائیهای رهبری در کاربرد اصل "اتحاد و انتقاد" در مورد خمینی بود. رهبری وظیفه داشت در زمینه افشای ماهیت ارتجاعی اصل "ولایت فقیه" و... از خود پیگیری نشان دهد." به این می گویند انتقاد به سبک توده ای. خانه از پای بست ویران است. خواجه در بند نقش ایوان است. و در ادامه اضافه می کند "بطور کلی باید خاطر نشان ساخت که رهبری حزب به جنبه اتحاد با جناحی از حاکمیت و نقش آن در جنبه متحد خلق پربها می داد. این ارزیابی منجر به آن گشت که رهبری حساب خمینی را حتی از حساب دیگر عناصر این جناح جدا کند. اگر این برخورد در فاصله نخست پس از پیروزی انقلاب با در نظر گرفتن وجهه بلا منازغ خمینی در میان میلیونها زحمتکش و اقدامات معین این جناح در تحقق مسقطی پاره ای از آماجهای انقلاب و نیز برای رسوخ برنامه حزب طبقه کارگر در میان توده ها به قصد تحکیم و گسترش صفوف حزب صحیح بود ولی ادامه آن بویژه پس از تغییر کیفی در ترکیب حاکمیت سی شک خطای اساسی رهبری حزب به شمار می رود."* تمامی اپورتونیسیم بی گران حزب توده در این چند جمله نهفته است. اولاً حزب توده مشی دفاع پیگیر از "خط ضد امپریالیستی و مردمی" خمینی را که در واقع محور تمام سیاست حزب در دوران بعد از انقلاب بود تا حد پربها دادن به جنبه اتحاد با جناحی از حاکمیت از طرف رهبری سابق پاشین می آورد تا آن را به شکل یک نارسائی کوچک و بی قابلیت آنهم از جهت فعالیت رهبری جا بزند و در ثانی با طرح "روحانیون پیرو خمینی" بعنوان جناحی از حاکمیت که گویا یکی از عناصر ناقابل جنبه متحد خلق "حزب توده بودا شکار دروغ می گوید. آخر به این آقایان باید گفت مگر جناحی دیگر غیر از آن جناح در حاکمیت بود که حزب توده آنرا در جنبه معروف خویش جای داده باشد جز جناح لیبرالها و بعداً مرتجعین نامعلوم که حزب توده اساساً این "جنبه" را بعنوان "سوی" در مقابل آنها مطرح می ساخت؟ طبیعتاً در میان نیروهای انقلابی و دمکرات دیگر - طبق تحلیل آن زمان حزب توده - نیرویی غیر از خود حزب و بعداً "اکثریت" یعنی عملاً دنباله حزب توده باقی نمانده بود. زیرا بقیه بقول حزب توده یا "سایا ساخته و ساواک پرداخته" بودند و یا اینکه رهبریشان به انقلاب خیانت کرده بودند. در نتیجه در عمل برای "جنبه" مورد نظر حزب توده دو نیرو باقی می ماند. انواع و اقسام فرقه های روشن بین و واقع بین و غیره "خط امام" از یک طرف و حزب توده و معاونان و نامزانش از طرف دیگر. و چون طرف دوم عملاً وزنه ای نداشت در نتیجه طرف اول عملاً، قسماً و قلیباً از طرف حزب توده بعنوان رکن اصلی "جنبه" و رهبران شناخته می شد.

بخش دیگر نقل قول که سعی در توجیه و لاپوشانی دفاع حزب توده از خمینی بر اساس "علمی و انقلابی" دارد دیگر عذر بدتر از گناه است؛ استدلال مزبور را جز اپورتونیسیم و فرصت طلبی محض در تئوری و پراتیک چه می توان نام نهاد. لابد بخواهد دلایل فوقی باشد که حزب توده هنوز هم حساب خمینی را از بقیه عناصر و حساب خط خمینی را از بقیه خطها جدا نگه داشته است؟ آ جا دار در وی دلیل سوم حزب توده در رابطه با دفاع وی از خمینی کمی تأمل کنیم و آن ناظر بر این قضیه است که گویا حزب توده بخاطر "رسوخ برنامه حزب طبقه کارگر در میان توده ها و به قصد تحکیم و گسترش صفوف حزب" این "خط" را برگزیده است. در بخشهای دیگر سند این استدلال به نحو دیگری به چشم

xx نقل قول از نامه سرگشاده کمیته مرکزی مورخه ۲۳ آذر ماه ۵۹. درباره قانون اساسی و تدوین متمم آن. اگر اصول مربوط به حاکمیت (یعنی اصول مربوط به ولایت فقیه، رهبر و شورای رهبری و شورای نگهبان و غیره) منحصر برای دوران حیات امام خمینی تدوین شده بود، حزب توده ایران کمترین تردیدی در صحت آن نمیداشت.

می خورد از جمله، "حزب توده ایران این تاکتیک را با در نظر گرفتن حمایت اکثریت قاطع توده ها از خمینی و وعده هائی که روحانیون ... می دادند تنظیم می کرد. ساله عمده برای ما ... جلسست توده های مردم ... بود" * و این سیاست را تنها سیاست اصولی و مناسب ارزیابی می کند. و در جای دیگر چنین مطرح می کند: "حزب توده ایران ... این آموزش لنینی را مدنظر داشت که در انقلاب تمام طبقات آشکارا به میدان می آیند ... برای آنکه بتوان به توده یاری رساند و خواهی و همدردی و پشتیبانی آنرا بسود خود جلب کرد، باید از دشواری ها نهراسید و بدون بیم از ایثار دیگری ها مانع تراشی ها و اهانت ها حتما در آنجا که توده هست فعالیت کرد." * - حزب توده از این واقعیت که توده های وسیعی نسبت به خمینی و روحانیت پیروی متوهم بودند تسلیم به واقعیت ارتجاعی را نتیجه می گیرد. حزب توده علیرغم ادعای خویش نه تنها در رفع و زدودن این توهم کوچکترین اقدامی نکرد، بلکه بطور همه جانبه ای به این توهم دامن زد. و این مشی خیانت بار را تا بدانجا پیش برد که عملا رودرروی توده های قیام کننده قرار گرفت .

واقعیت این است که حزب توده از همان فردای انقلاب بهمن، که باقیضه اهرمهای اصلی قدرت از طرف بنا پارتنرهای مذهبی شکست خورده بود - با اتخاذ مشی حمایت بی چون و چر از خمینی و پیروانش - خود را در مقابل انقلاب و مردم قرار داده .

ادعای حزب توده مبنی بر اینکه گویا "انقلاب بهمن در مقطع زمانی معین سر مضمون داشته است" چینی جزع - صل واقعیت برای توجیه مشی خیانت بار خویش نسبت به انقلاب تنها دوسوی می توانست پیشروی کند که رودرروی ها کمیت بنا پارتنر - مذهبی قرار گیرد. بطریق اولی بسیج و سازمانگری انقلابی توده ها در راستای ضدیت انقلابی با این حاکمیت می توانست معنا و مفهومی داشته باشد، نه مثل حزب توده با پرچم دفاع از خمینی . هر چند رژیم خمینی برای حفظ موجودیت و موقعیت خود در برابر گروهها و طبقات متخاصم مجبور به مانور بود و هر از چندگاهی برای حفظ پایگاه حمایتی خویش در میان توده های متوهم - بز مستضعف پرستی می گرفت و با جهای مبهمی به " مستضعفان " می داد. ولی حزب توده با نقد گرفتن این وعده های نسبی ، به سرخویش و به سر مردم کلاه می گذاشت! و با تبلیغ این جناح از حاکمیت و شخص خمینی به عنوان انقلابی ، مردمی و ضد امپریالیست ، خاک در چشم توده ها می - پاشید. حزب توده انتظار داشت توده های متوهم را با پرچم دفاع از تحقیق گران و حول " وعده هائی " که آنها می دادند، در راستای " رشد غیر سرمایه داری " بسیج کند؟!

حزب توده مدعی است که ؛ "نتیجه اتخاذ این شیوه اصولی مبارزه از دو حال خارج نبود؛ یا سران رژیم به خواست زحمتکشان جامعه عمل می پوشانند و یا از اجرای آن سرباز می زدند که مالا شرایط جدا شدن توده ها از حاکمیت را فراهم می آورد" * یعنی اینکه حزب توده امر انقلاب و سر - نوشت توده ها را به رمل و اسطراب و امی گذارد و آنرا به استخاره تاریخ می سپارد. و چنین آدامه می دهد؛ " در حقیقت ما به این اصل لنینی توجه داشتیم که مسایل خطیر آزادی سیاسی و مسیابزه طبقاتی را سرانجام فقط نیرو عمل می کند و ما باید در راه آماده و مشکل ساختن این نیرو و در استعمال مجدانه آن کوشش کنیم" * . پرسیدی است که اولاً توده هائی که خود این آگامی را بر اثر عملکرد حاکمیت ارتجاعی بدست آورده بودند؛ که با یستی راهشان را از خمینی جدا کنند، دیگر چه نیازی به حزب توده حامی و دستیار همان حاکمیت داشتند. در ثانی حزب توده معیار انقلاب و ضد انقلاب را "خط امام" قرار داده بود و بدینسان محور اصلی بسیج و سازماندهی وی " دفاع مادقانه و تابه آخر از "خط امام" بود. حال چگونه حزب توده می خواست نیرو هائی را که در راستای دفاع از خمینی "آماده و مشکل" ساخته بود بر علیه حاکمیت "مجدانه استعمال" کند امری است که تنها "گردانندگان" حزب توده از عهده آن بر می آیند.

نگاهی گذرابه تاریخیچه فعالیت چهار ساله حزب توده بعد از انقلاب نشانگر این است که مشی حزب توده ، علیرغم ادعای خویش نه تنها نمی توانست در راستای بسیج و سازماندهی انقلابی زحمتکشان قرار گیرد بلکه بالعکس همواره با سازماندهی انقلابی و مستقل زحمتکشان در ستیز بود. مشی حمایتگر حزب توده وی را و امی داشت تا در برابر مشی حرکت های اعتراضی - انقلابی

کارگران بایستد و آنرا با چماق تحریکات امپریالیستی و "گروهکهای سیاسی ساخته و ساواک پرداخته" و چپ نما و چپ روها بگوید. در عوض کارگرانی را که طبق باب اجازه از طرف ولایت فقیهه مجبور به تسنن دادن به استعمار عهد بوقی بودند، به افزایش تولید و... و دعایه جان "رهبر عزیز" فرامی خواند. زنانی را که رسانع انسان اعلام شده بودند به طرفداری و حمایت از محروم کنندگان از حقوق خویش فرامی خواند و منشاء حرکتهای اعتراضی و برحق آنان را نه در پایداری شدن و قیامانه حقوقشان بعنوان یک انسان، بلکه توطئه امپریالیسم و ارتجاع می خواند. تداوم مشی فوق حزب توده را تنها بدانجا برد که اسلحه در دست دوشادوش "پاسداران" ارتجاع در سرکوب خلق کرده شرکت کرد و بسجاسوسی بر علیه نیروهای انقلابی، دمکرات و کمونیست پرداخت.

حزب توده بیهوده می کوشد مشی خویش را تنها "مشی اصولی و مناسب" جا بزند که گویا راهی جز آن به میان توده ها وجود نداشت. کارنامه چهار ساله حزب توده حاکی از آنست که نه تنها حزب توده نتوانست با توده ها زبان مشترک بیابد که اصولچنین کاری با آن مشی غیر ممکن بود بلکه حتی با حاکمیت نیز که این همه حزب توده برای بدست آوردن حق فعالیت علنی و جذب حاکمیت به دایره نفوذ اردوگاه سوسیالیسم برایش خوش رقصی و مدیحه سرایش کرده بود، نتوانست زبان بیابد. نه این شد و نه آن. و تسبیح استخاره حزب توده همچون طناب داری شد برگردن آن.

ح. تبریزی

نظری بر اسناد "کنفرانس ملی" حزب توده

سرانجام "رفقا" از هرسوگرد آمدند و در محیطی پر شور، گرم و صمیمانه آخرین نمایشنامه‌ی راکه گردانندگان "رهبری حزب توده" نوشته بودند اجرا کردند. اسنادی را به تصویب رسانده و راه "رفقای دربندی" راکه "همچنان جایگاه ناپسته خویش را در حزب حفظ کرده اند" دادند. بلی حزب توده "کنفرانس ملی اش" را تشکیل داد و این جلسه را نیز به انبوه پلنومهای وسیع و غیر وسیع قبلی افزود تا کسی نگوید حزب توده مرده است. نظری بر بعضی از اسناد تصویب شده در این کنفرانس گذایی می‌فکنیم: از جمله جالب‌ترین اسناد تصویب شده در این جلسه "برنامه حزب توده" و سند "ارزیابی خط مشی حزب توده در سالهای ۱۳۴۱-۱۳۵۷" می‌باشد. بررسی برنامه حزب توده احتیاج به مقاله جداگانه‌ای دارد ولی در این نوشته نظری بر سند "ارزیابی..." و بعضی دیگر از اسناد تصویب شده می‌افکنیم.

بعد از یورش به حزب توده اکثریت قریب به اتفاق توده ایها و سازمانهای سیاسی دیگران انتظار داشتند که حزب حداقل انتقادی آنگی بر خط مشی خیانت بار خود در بعد از انقلاب کرده و سروصداها را بخواباند. وقاعدتا این "ارزیابی..." می‌بایستی این وظیفه را انجام می‌داد. منتها در عوض باسندی روبرومی شویم که در حقیقت آن را باید ادعای نامهای علیه گروههای انقلابی دیگر نامید. در ابتدای "ارزیابی..." با سرزنش طبقه کارگر به علت "عدم لیاقت اش" برای سرکردگی انقلاب بهمن گفته می‌شود:

"اکثریت عظیم کارگران در واحدهای کوچک تولیدی متمرکز و مجموعه کارگران فاقد تشکلهای مستقل منفی و پیوند با پیشاهنگ خود بودند" اگر این را از زبان توده‌ای به زبان فارسی ترجمه اش کنیم معنی اش اینست که "چشم طبقه کارگر کور می‌بایست اول در واحدهای بزرگ صنعتی متمرکز می‌شد و سپس رابطه اش را با پیشاهنگ خود که حتما حزب توده است! برقرار می‌کرد تا بعدا اگر حزب توده صلاح دید رهبری را به او واگذارد می‌کرد. در "ارزیابی..." طبق معمول حزب توده "جبهه متحد خلق" بد و در نظر گرفته شدن برنامه و ماهیت سازمانها و طبقات شرکت کننده در آن دوی تمام دردها ست و تازه عدم تشکیل آن نیز نتیجه اشتباهات و چپ رویهای گروههای دیگر قلمداد شده و می‌گوید: "اگرچه در پیش از انقلاب میان نیروهای انقلابی و چپ و دمکراتیک توافق ضمنی... وجود داشت. ولی پس از پیروزی انقلاب به علل عدیده و از جمله پیش داوریها و نیز اتخاذ تاکتیکهای نادرست و چپ روانه پاره‌ای از نیروهای انقلابی و دمکراتیک، این توافق ضمنی و هم سوئی عملی نیز پایان یافت و تفرقه جایگزین آن شد" (تاکید از ما است). بد نیست کمی روی این "چپ رویها و تاکتیکهای نادرست" که بزم حزب توده علت عدم تشکیل جبهه و در نتیجه باعث شکست انقلاب شده است تکیه کنیم.

از فردای پیروزی انقلاب حل مسئله ملی در مناطق سکونت انبلیت‌های ملی از جمله کردستان بسسه یکی از مسایل مبهم روز تبدیل شده و کار کم کم به زد و خورد های مسلحانه در کردستان و ترکمن صحرا و بلوچستان کشید. یکی از این چپ رویها و تاکتیکهای نادرست "شرکت بعضی از نیروهای انقلابی دوشنبوش خلق مظلوم کرد در مبارزه برای خود مختاری بود. نیروهای انقلابی سعی می‌کردند که از خلق کرده در برابر رژیم که "حقوق ملی خلقهای ساکن ایران را نیز بشدت پایمال می‌سازد و برای پیشبرد سیاست

شونبستی خود از ارتکاب هیچ تبهکاری و خیانتی کوتاهی نمی‌کند* دفاع کنند. وطبیعتا حزب توده از این چپ — رویه‌انکرده در عوض بلافاصله توسط عوامل خودتدارک یک انشعاب را در داخل "حزب دمکرات کردستان ایران" دید؛ و بعد از ایجاد این سازمان که معلوم نیست چه به سرش آمد و حالا کجاست (شاید برای انقلاب بعدی ذخیره شده باشد) همراه با "پاسداران به سلاح سنگین مسلح شده" در قتل عام خلق قهرمان کرد شرکت کرد و دست‌های آلوده‌اش را به چنان "کثافت‌کاریهای" تازه‌ای آلوده که بعید نیست نسلهایی از مردم ایران را نسبت به کمونیست‌ها بدبین کند. از دیدگاه حزب توده مبارزه برای خودمختاری چپ‌روست و جرم "حزب دمکرات" نیز این بود که مبارزه خلق کرد را در مقابل جمهوری اسلامی رهبری می‌کرد: "هم قاسملو و بختیار را بحال بخوبی به وظایف محوله خود در این جهت عمل کرده اند و اولی با تلاش جهت کشتن خلق کرد به جنگ با جمهوری اسلامی ایران و دومی...^{***} و با چریک‌ها بخوبی می‌دانستند که قاسملو و همفکرانش از عوامل اصلی جنگ اخیر در کردستان بوده‌اند" (توجه کنید — جمهوری اسلامی بلکه قاسملو و همفکران او عوامل اصلی جنگ در کردستان بوده‌اند).

بررسی این "تاکتیک‌های نادرست و چپ‌روانه" را ادامه می‌دهیم. کمی بعد از انقلاب طبقه کارگر قهرمان ایران را در کارزار بسیار جدی با حاکمیت فدخلقی شده و در این عرصه از سه شیوه‌ها از جمله از اعتمادات کارگری استفاده کرد. ولی حزب توده نه تنها از این "تاکتیک‌های نادرست و چپ‌روانه" استفاده نکرد بلکه درست در نقطه مقابل آن دست در دست پاسداران در شکن و سرکوب این اعتمادات شرکت کرده و اعتماد بیون را ضد انقلابیون و عوامل آمریکا خواند: "مارکسیست‌های اصل — حزب توده ایران — همه جا چه در کردستان، چه در آذربایجان، چه در کارخانه‌ها برای جلوگیری از اعتماداتی که به تحریک ضد انقلاب، از جمله مارکسیست‌ها برای فلج کردن تولیدروی می‌دهد... پیوسته و دائماً تمام امکانات و با تمام نیروی خود از انقلاب ایران و از جمهوری اسلامی ایران پشتیبانی می‌کنند و پشتیبانی می‌کنند و پشتیبانی خواهد کرد" و با "نمی‌توان در این میان از نقش تحریک آمیز "چپ‌نما" سخن نگفت که با تشویق کارگران به کم کاری و برانگیختن اعتمادها و تحمن‌ها، در کنار امپریالیسم و ارتجاع عمل می‌کنند. به کارگران آگاه هشدار می‌دهیم که فریب شعارهای تند و تیز بیضه را انقلابی این گروه‌ها را نغورند...^{***}

یکی دیگر از این "تاکتیک‌های نادرست و چپ‌روانه" کمک به دهقانان برای تقسیم زمین‌های بزرگ مالکان بود. البته حزب توده هر چند که ظاهراً برای اصلاحات ارضی انقلابی یقه پاره می‌کند منتها برای اصلاحات ارضی که با باید توسط "شاه" انجام پذیرد و با توسط "امام" و او که دهقانان جباری کرده خودشان دست به این کار بزنند و گروه‌های انقلابی نیز به آنها کمک کنند "چپ‌روی" و "تاکتیک‌های نادرست" خواهد بود... منطقه ترکمن صحرا از اماها پیش‌فرض ناآرامی بخود گرفتار است. محافل مشکوک با استفاده از سوء تفاهات و ناراضی‌های موجود در منطقه می‌کوشند بروخامست اوضاع بی‌فزاینده^{***} و متأسفانه به این هشدارهای بجا و مسئولانه "ترتیب اشرارده نشود و نیروهای چپ‌رو و چپ‌نما نیز بجای درک ضرورت حفظ وحدت فدا مپریالیستی مردم، به آتش نفاق دامن زدن^{***} و با "گروه‌های چپ‌رو و چپ‌نما بجای درک موقعیت منطقه" که بر اساس زمینه تحریکات عوامل مشکوک بشدت انفجار آمیزی نمود، با نماندنی که نتیجه‌ای جز دامن زدن به تحریکات نداشت و اوضاع را تشدید کردند...^{***} بلی حزب توده از این چپ‌روها مرتکب نمی‌شود منتها نبا بدفرا موش کرد که در منطقه ترکمن صحرا که حزب توده از موقعیت منطقه "اش صحبت می‌کردن تا مسئله اختلافات و نفاقها" بغا طر تقسیم زمین محل مسئله ملی بود.

به بررسی "ارزیابی...^{***} ادامه می‌دهیم. در "ارزیابی...^{***} گفته می‌شود: "در جنبش

از گزارش کمیته مرکزی به کنفرانس "ملی" ^{***} مردم شماره ۲۰۵ دوشنبه ۲۰ مرداد ۱۳۵۹

^{***} مردم شماره ۲۲۷ دوره هفتم

^{***} مردم شماره ۲۲۷ سال دوم ^{***} مردم شماره ۱۱۳ ^{***} نامه مردم شماره ۱۶۳ دوره هفتم — سال اول
^{***} همانجا

شرایط بیفرنجی بود که حزب توده ایران می بایست تاکتیک مناسب و اصولی مبارزه را انتخاب و بسا جدید دنبال کند. حزب توده ایران این تاکتیک را با در نظر گرفتن حمایت اکثریت قاطع توده ها از خمینی ... تنظیم می کرد (تکیه آزماست) و در عین حال حزب ما موظف بود با توجه به برخورداری خمینی از پایگاه عظیم توده ای، تاکتیک برجسته کردن و مطالبه اجرای وعده هایی که حاکمیت جدید به توده های میلیونی خلق داده بود را در پیش گیرد. "خوب سیاست را واقعا باید از حزب توده آموخت. اگر در آلمان احزاب مترقی که در زمان روی کار آمدن هیتلر در آپوزیسیون قرار داشتند، از شمارها و وعده هایی که هیتلر برای مردم و زحمتکشان آلمانی می داد (حتی شعارهای بهتری هم می داد) استفاده نکرده و آنها را برجسته نکردند و برعکس سعی نمودند که او را با دروغهایش افشا نمایند. اشتباه غیلسی جدی بوده است! حزب توده به این مسئله نمی پردازد که اطلا آ یا خمینی و اعوان و انمارش که بوسیله او به "خطا ما" ملقب شده بودند توان این را داشته که چنین اصلاحاتی را بکنند و حتی اگر هم نتوانش را داشتند موضع یک حزب به اصطلاح طبقه کارگری بایستی چه می بود؟ آیا می بایستی ارگاننش تبدیل به خمینی نامه و آخوندنامه می شد و تمام تلاش می بایستی صرفا ایجاد توهم نسبت به فدیتهای بشود که برای همیشه مایه تنگ جامعه ایران خواهند بود و اصولا اصلاحات پیشنهادی حزب توده در کجا توانسته است متمرشرها بشند؟ حزب توده به این مایل نمی پردازد و بی شک چند سال دیگر خواهد نوشت این ما بودیم که خمینی را افشاء کردیم. این ما بودیم که اولین بار فلان کردیم زیرا هنوز چیزی نشده می گوید اگر ما شعارهای خمینی را برجسته کردیم برای آن بود که اگر او به وعده های عمل نکرد شرایط جدا شدن توده ها از او فراهم شود. منتها آقایان شما انصاف بدهید آیا از پیام شما به خمینی که در نامه مردم شماره ۱۹۵ اسفند ۵۸ چاپ شد و از این نوع پیامها در نشریاتتان کم نبود چنین چیزی را می توان استنباط کرد؟ "غیروبرکتی که رهبری شما (منظور خمینی است) برای انقلاب ما و کشور ما و همه مردم زحمت کش ما به همراه دارد، آنچنان قاطع و اثربخش است که تردید نداریم همه زجرکشیدگان و محرومان جامعه، همه نیروهای اصیل انقلابی و مترقی و در میان آنها کلیه اعضا و هواداران حزب توده ایران، که چشم و امید به شمرات انقلاب بزرگ ما دوخته اند در این آرزوی قلبی و صمیمانه هم صدای ما هستند." چنین پیامهایی شرایط جدا شدن توده ها از خمینی را فراهم می کسرد؟ در ارزیابی گفته می شود که توده ایها نمی بایستی اصول عام مارکسیسم - لنینیسم را به فرمولها و اندوذهای کلیشه بی تبدیل کنند، بلکه می بایستی آن اصول را با شرایط جدید تطبیق می دادند و به توده ها ضرورت فراروشی انقلاب از مرحله سیاسی را به مرحله اجتماعی نشان می دادند. خوب آقایان شما چگونه به توده ها و در راس آنها به طبقه کارگر آن را نشان دادید؟ شما که امروز اذعان می فرمایید بدون رهبری طبقه کارگر انقلاب ملی و دمکراتیک نمی تواند به پیروزی نهایی برسد چگونه به طبقه کارگر این مسئله را یاد دادید؟ زمانیکه کمتر از عدد سرد مقاله های مردم منتشره بعد از انقلاب به طبقه کارگر و وظایف آن می پرداخت و آن مقالات نیز طبقه کارگر را دعوت به "عبور و تحمل انقلابی" نموده و تشویق به کار بیشتر، تولید بیشتر و اجرای "برنامه ستاد سیج ملی" می نمود در صورت چه پاری از مسئولان گله کرده می گفت که شما به کارگران بی اعتنا هستید و این بی اعتنائی باعث می شود که طبقه کارگر طعمه "مدانقلاب" و "چپ نما و چپ روها" بشود!

قسمتی از "ارزیابی..." که دلایل شرکت در همه پرسی جمهوری اسلامی، قانون اساسی و انتخاب خبرگان و غیره را توضیح می دهد (مسائلی که در داخل حزب هم تشنجاتی ایجاد کرده بود) طبق معمول از دیگر سازمانها و گروههای انقلابی طلبکار شده می گوید: "حزب توده ایران با شرکت در نظرو خواهیها ... عملا از طریق حمایت از نامزدهای سائیر نیروهای مترقی و انقلابی در تحقق سیاست اصولی اتحاد بین نیروهای می گویند. در حالیکه این نیروها چنین شیوهی راهیگما در مورد ما در پیش نگرفتند." باید گفت که حزب توده در این مورد دیگر خیلی بی انصافی می کند. اگر ازگانندیدهای حزب توده موسوی داستا نجلاد و قاتل هزاران انقلابی کارزبایدی برایش نکرده باشد، خلغالی سادست بعضی خدمتکارا برایش انجام داده است مگر نه؟! نیز گفته یکی از افتخارات حزب توده داشتن برنامه و نظردر هر موردی است در "ارزیابی..." نیز گفته می شود: "مادر هر یک از این همه پرسیها هم از رأی دادن به جمهوری اسلامی و ... با طرح مشخص

انتقادات و نظرات خود... شرکت می کردیم " بد نیست به این طرح مشخص انتقادات نظری بیا فکنیم. دبیر اول سابق حزب توده، در جواب اینکه چرا حزب دموکرات ولایت فقیه هیچ نظری نداده است می گوید: " شاید رفیق ما اطلاع ندارد که مادر این باره نظر خود را داده ایم. ما معتقدیم که ولایت فقیه در چهارچوب زمان حیات امام خمینی صدمه ای به انقلاب ایران نمی زند" *

در توضیح دلایل شکست انقلاب گفته می شود که " ترورهای سیاسی " و " نظامی شدن اقتصاد کشور " از دلایل شکست انقلاب بوده اند. اینکه نظامی شدن اقتصاد کشور باعث شکست انقلاب بزرگ مردم ایران شده باشد از آن حرفهاست که مرغ پخته را در تابه به خنده می اندازد. ولی در رابطه با ترورهای سیاسی که حزب توده همیشه روی آن تکیه می کند بد نیست پرسید که اگر قاضی طباطبائی، دستفیب، بهشتی مطهری، عراقی، آیت، زنده بودند آیا انقلاب از "مرحله سیاسی" به "مرحله اجتماعی" فرامی - رویشد؟ و آیا اگر ترور فرسجانی و خاмене ای و موسوی اردبیلی ناموفق نبودند آیا انقلاب از این هم بیشتر شکست می خورد؟ با روسی که مادر رهبری حزب توده سراغ داریم جواب حتما مثبت است!

یکی از بزرگترین خیانت های حزب توده یعنی بی اهمیت جلوه دادن آزادیهای دموکراتیک را "ارزیابی ... " بایک پاراگراف کوچک چندسطری ماست مالی کرده. و آن رایکی " از نارسا شیبهای رهبری در پناه کرده اصل " اتحاد و انتقاد " بشمار می آورد. در حالیکه حقیقت مطلب اینست که این طرز تفکر "توده ای" و "برغورد" توده ای وار " به امر آزادی است. کاملاً مشخص است که این پاراگراف با در نظر گرفتن جو سیاسی موجود و روی ناچاری نوشته شده است وگرنه آن چیزی که حزب توده به آن اعتقاد ندارد "دمکراسی" است حال این می تواند، "دمکراسی درون حزبی"، "دمکراسی بورژوازی" و یا "دمکراسی سوسیالیستی" باشد، اینست طرز برغورد توده ای به امر مقدس آزادی: "چه سودی از آزادی، وقتی که انسان بیگوار است... در سن سالخوردگی بیگس و بیگوار است و به زندگی به اصطلاح "بدتر از سنگ" محکوم است، ولی تنها به اوج "پارس کردن" داده اند" * بلی این همان حزبی است که بعد از انقلاب حمله رژیم به آزادیهای دموکراتیک رانه تنها تقبیح نمی کرد بلکه تا شید نیز می کرد. در جریان توقیف روزنامه های "آیندگان" و "آهنگر" با تأیید این اقدام حاکمیت نوشت: "توقیف روزنامه آیندگان و آهنگر را که نه فقط بر اساس ارتباطاتی که دارند بلکه با نوشته هایشان به فدا انقلاب کمک کرده اند باید فقط در این چهارچوب ارزیابی کرد" ** بی خود نیست که کمترازه در مدرس مقاله های نامه مردم بعد از انقلاب به امر "آزادیهای دموکراتیک" اختصاص داشت. آنهم تازه دفاع از آزادی به شیوه "توده ای". اطلاع حزب توده در سیمای جمهوری اسلامی برای آزادی هیچگونه غطری نمی دید که در این مورد اقدامی نیز بکند.

" ما کماکان معتقدیم که ... اگر فاشیسمی ایران را تهدید بکنند از جانب امام خمینی و پیروانش نیست بلکه از جانب عمال راست و "چپ" امپریالیسم آمریکا است. رهبری کنونی انقلاب را به استقرار فاشیسم و نمایندگی بورژوازی و امپریالیسم متهم کردن و روحانیت را در بستر "کاست خاکم" جلوه دادن گمراه سازی و کوجه غلط نشان دادن است که امید است آگاهانه نباشد" ***

"ارزیابی... " هنوز خیلی چیزها دارد که به بررسی اش می ارزد. در این سند که به حق آن را باید "افتخار به خیانت" حزب توده نامید با اشاره به درگیری مجاهدین با رژیم در خرداد ۱۳۶۰ گفته می - شود که این عمل مجاهدین باعث " ایجاد حقانیت کاذب برای رژیم و توقف روند جدایی توده ها از حاکمیت " شده است. خوب ببینیم که در مقابل این عمل مجاهدین که گویا باعث "حقانیت کاذب" برای رژیم شده حزب توده چکار کرده است آیا رژیم را افشاء کرده است؟ " امروز بهترین عناصر انقلابی وفادار به خط امام خمینی را از دو جهت مورد حمله قرار داده اند: تروریست ها آنها را با بمب و گلوله هدف قرار

■ نامه مردم شماره ۱۶۳ دوره هفتم - سال اول

■ پرسش و پاسخ دوره یک ساله ۱۰-۹۰

■ مردم شماره ۵۳ پنجشنبه ۲۵ مرداد ۱۳۵۸ ■ مردم شماره ۵۲ دوشنبه ۲۲ مرداد ۱۳۵۸

■ مردم شماره ۲۷۹ پنجشنبه ۱۹/۲/۱۳۵۹

می دهند و آن موزیان سازشکار با امیرالایم از راه افترا و تهمت زدن به عناصر صدیق^{۳۳} زمان حساب و پخش این پرش و پاسخ نزدیک یکسال و نیم بعد از خرداد ۱۳۶۰ است .!

در قسمت آخر "ارزیابی..." بعد از اشاره مختصر به نارسانیهای سیاست حزب ، ستایش از اعمال این "قهرمان " آزادی طبقه کارگر ، دهقانان ، طرفدار آزادی ، ناشران دیشه های مارکس ، انگلس و لنین و انتروناسیونالیست پیگیر شروع می شود . که بدنیست درخاسته به دو تا دیگر از این " قهرمانیهایی حزب توده بهره‌دازیم یکی از این " قهرمانیها " این است که گویا " حزب توده ایران علیه دستگیری ، شکنجه و اعدام نیروهای مترقی و انقلابی مبارزه می کرد " و دومی اینکه " حزب توده ایران در قبال جنگ موضع اصولی خود را داشت و پس از آزادی خرمشهر ، شعار صلح عادلانه و پایان دادن به جنگ را در جایکه حاکمیت شعار داد ما هم جنگ را می داد مطرح کرد^{۳۴} . آقایان مگر این شما نبودید که می گفتید مجاهدین را که با اسلحه دستگیر می شوند اعدام ولی بقیه را ارتش دکتیدوپا فرق بگذارید میان کسانی که مسئول هستند با کسانی که کم ترمقصر هستند! " در واقع همان طور که ما در اعلامیه ۱۵ شهریور کمیته مرکزی حزب توده ایران در مورد اعدامها تاکید کرده ایم ، (منظور اعدام مجاهدین و انقلابیون چپ است) میان احکام مجازات افراد کم تقصیر و افراد مسئولی که تقصیرهای زیادی دارند اختلاف زیاد باشد هیچ اختلافی وجود ندارد^{۳۵} . و در رابطه با جنگ نیز دبیر اول سابق حزب توده در پرش پاسخ ۹ مرداد ۱۳۶۱ در جواب به گفتار موسوی اردبیلی در نماز جمعه که گفته بود حزب توده با ادامه جنگ مخالفت ، گفت : " در مورد اظهارات آیت الله موسوی اردبیلی حزب توده ایران واقعا گله دارد... ما از آقای موسوی اردبیلی سؤال می کنیم که در کدام تحلیل ما دیده اند که حزب توده ایران رفتن نیروهای ایران به عراق را محکوم کرده است ؟"

در رابطه با این سند " تعریف از خود و انتقاد از دیگران " بسیار چیزهای دیگری می توان گفت ولی در حوصله این نوشته نمی گنجاند لذا بدنیست که نظری نیز بر دیگر اسناد تصویب شده در کنفرانس ملی " بیا فکنیم .

یکی دیگر از این اسناد " گزارش کمیته مرکزی حزب توده به کنفرانس " است . البته در حقیقت این گزارش هیئت سیاسی به کمیته مرکزی بوده که بعد از " زودبندهای پشت پرده " و اعلام تشکیسل بلافاصله " کنفرانس " در اولین جلسه پلنوم نوزدهم تبدیل به گزارش کمیته مرکزی به کنفرانس "ملی" شد . بهر حال در قسمتی از این گزارش آمده است که : " سران مرتجع ج . ا . با سازماندهی یسورش و حیثانه به حزب توده ایران و سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) و سرکوب آزادی اجتماعی به خشن ترین شکل ممکن ، شرایط ادامه جنگ را فراهم آوردند و بدینسان خیانت بزرگی علیه مصالح ملی کشور ما مرتکب شدند . " اینکه اگر حزب توده ، سازمان اکثریت سرکوب نمی شدند شرایط برای ادامه جنگ فراهم نمی شد از آن حرفهاست زیرا صرف نظراز قدرت و تاثیر سیاسی این دو تشکیلات آنها کجا مردم را علیه جنگ بسیج کردند؟ کجا از مردم می خواستند که از رفتن به جبهه ها خودداری نمایند؟ (اعفای سردو تشکیلات بعد از فتح خرمشهر و ورود ارتش ایران به خاک عراق در جبهه بودند) کجا از کارگران و زحمتکشانی می خواستند علیه جنگ مبارزه کرده و اعتراض کنند؟ منتها جالب تر از آن این است که سرکوب آزادی از دیدگاه حزب توده با سرکوب این دو سازمان شروع شده است و تا آن موقع از این خبرها نبوده است مثلا کارگران و از جمله کارگران کفش ملی بعد از انقلاب اعتماد کردند رژیم جواب آنها را نه بسا سرنیزه بلکه با گل داد . و تا مقطع سرکوب حزب توده و اکثریت هزاران نفر از جوانان و انقلابیون از کرده فارس ، بلوچ ، عرب و آذربایجانی توسط رژیم در خون غلطیده بودند ؟

در گزارش کمیته مرکزی به " کنفرانس ملی " در قسمت مربوط به " جبهه متحد خلق " مثل همیشه اتحاد دنی شکیلی از طبقه کارگر ، خرده بورژوازی ، بورژوازی عرضه می شود که چیز تازه ای نیست و در اسناد حزب توده همیشه به آن برخورد کرده ایم . این جبهه پیشنهادی بر اساس تز رویزیونیستی " راه رشد غیر سرمایه داری " تنظیم شده است . اینکه طبقه کارگر چگونه در این جبهه همزونی خود را اعمال خواهد

۳۳ پرش و پاسخ ۱۳۶۱/۸/۱۵ "ارزیابی..."

۳۴ همانجا ۱۳۶۰/۸/۹ پرش و پاسخ

کرد البته به آینده نامعلوم محول می شود و یا به دیگر سخن! " در مرحله ملی دمکراتیک انقلاب سر - کردگی طبقه کارگر را با دادن شعار نمی توان به جنبش تحمیل کرد. " و یا " این بدان معنی است که دیگر متحدان بالقوه طبقه کارگر باید به تجربه دریا ببنده که این طبقه و حزب پیشاهنگ آن سازمان یافته - ترین ، قاطع ترین و آگاهترین نیروی مبارز در راه دگرگونیهای دمکراتیک کشور هستند. " و از طرف دیگر " در ایران مناسبات سرمایه داری حاکم است . اما مناسبات ماقبل سرمایه داری نیز در کنارت آن وجود دارد (تاکید از ماست) " و " به دیگر سخن قطب بندی طبقاتی در جامعه مابطور کامل صورت نگرفته است هیچ حزب سیاسی جدی نمی تواند در تعیین خط مشی خود این ویژگی جامعه را نادیده بگیرد . با در نظر گرفتن این واقعیت یعنی جامعه است که حزب ما مرحله کنونی انقلاب را مرحله ملی و دمکراتیک می داند که وظیفه آن حل مسایل عام و دمکراتیک مورد نظر طبقات و گروههای مختلف اجتماعی با انگیزه های گوناگون است (تاکید از ماست) " علت نقل قول های چنین طولانی از گزارش کمیته مرکزی این است که این جملات در فرهنگ توده های " معانی مخصوص به خود را دارند و کسانی که فکرمی کنند گویا حزب توده می خود را در رابطه با انقلاب ملی و دمکراتیک تغییر داده است بر خط هستند . حزب توده می گوید که ما و

سازمان اکثریت نمایندگان موجود طبقه کارگر هستیم و به نمایندگی طبقه (البته برای نمایندگی حتما سند و قباله نیز دارند!) وارد هر نوع اتحاد و جبهه می می شویم ولی چون جامعه " عقب مانده " است و " قطب بندی طبقاتی " در آن بصورت کامل انجام نگرفته لذا ما " سازمانهای جدی " ایمن و بیژگیها را در نظر گرفته و فعلا در داخل جبهه " چپ روی " نمی کنیم و چون لنین نیز با تازانیدن روند انقلاب مخالفت کرده است (در گزارش برای خالی نبودن عریضه نقل قولی از لنین این رهبر کبیر پرولتاریای جهانی، رهبری که قسمت اعظم دوران فعالیت اش صرف مبارزه با اپورتونیست ها و ر و بیژونیست ها - که حزب توده و اکثریت امروز مصادق بارز آنها در جنبش کارگری میهمان هستند - آورده می شود که هیچ ربطی به موضوع ندارد زیرا سخن لنین در رابطه با وضع انقلابی است و اینجا صحبت از سرکردگی پرولتاریا در انقلاب) پس فعلا صحبت از سرکردگی طبقه کارگر به میان آوردن خطاست و مبارزه برای سرکردگی در داخل جبهه باید به بعد موقوف شود . درست مثل بعد از انقلاب حزب توده که بعد از انقلاب هنوز نه در جبهه می وارد شده بود و نه قرار دادی با کسی بسته بود و نه احیاناً محدودیت هایی برایش به همراه به وارد (حزب کمونیست عراق موقعی که در جبهه (جبهه متحد خلق عراق) بود حتی اجازه انتشار روزنامه ارگانش را نداشت و تازه خیلی خوشحال بود که یک نشریه ادبی دارد و در آن بازرنگی (مقالات سیاسی نیز می نویسد ! درست مثل بولتن داخلی حزب توده بعد از توتیف نامه مردم !) کجا برای این سرکردگی مبارزه کرد که پس از ورود به جبهه بکند؟ در قسمت آخر گزارش تماما دست گزارش نویس در رفته می نویسد حزب توده " تدارک اشکال مختلف اعمال قهر انقلابی را وظیفه خود می داند و با همه توان خود تلاش می ورزد که توده ها را در این راه آماده کند " در مقابل این ناپرهیزی حزب توده چه می توان گفت جز اینکه منتظر اقدامات مسلحانه آقا یان باشیم ! اسناد دیگر تصویب شده و اقرار ارزش بررسی را ندارند منتها حیف است که به دوتا از پیامهای منتشره از طرف " کنفرانس " نبرد ازیم یعنی پیام به " شاعران ، نویسندگان ، هنرمندان و ... " و پیام به " پرسنل آگاه و میهن پرست نیروهای مسلح " .

در پیام به " پرسنل آگاه و ... " بعد از آورده درازی معمول حزب توده گفته می شود: " پرسنل آگاه و زحمت کش نظامی انتظامی ! با تشکیل هسته های انقلابی ... پیوند خود را با توده ایها و دیگر نیروهای انقلابی گسترش دهید! " (تاکید از ماست) واقعا دیگر این روی " توده ای " است که در برابرش سنگ پای قزوین باید خودش را قایم کند با با عجلالت بکشید ! آخر شرم کنید ! این افسران و درجه داران حق ندارند از غوغوشان بهر سنده که حزب توده بانسل قبلی و فعلی افسران و درجه داران چه کرده که ما دوباره بباشیم و در صفوف متشکل شویم ؟ می فرمائید که بباشیم و بعد از اینکه دستمان را به هر " کثافت کاری " آلوده کردید دست بسته تحویل " شاه " و یا " امام " بدهید مگر تجربه دوتا

■ از گزارش سیاسی کمیته مرکزی به " کنفرانس ملی " ■ همانجا
 ■ از گزارش سیاسی کمیته مرکزی به " کنفرانس ملی "

سازمان نظامی قبلی کافی نیست؟

حزب توده در جواب این سوال که سازمان نظامی قبلی چگونه لورفت می‌گوید که اگر فلان سند در فلان خانه نبود و پلیس اینقدر بی رحم نبود و فلانکس این قدر شکنجه نمی‌شد سازمان نظامی قبلی نیز لئونمی - رفت (ولی خوب آقایان این یکی چی ؟ این یکی سازمان چگونه لورفت ؟ و دردا که این دفعه ایمن بیچاره ها حداقل شانس شهدای سازمان نظامی قبلی را نداشته‌اند که با سر بلند می‌گردند .

و یاد در رابطه با هنرمندان ، چگونه هنوز رویتان می‌شود که به آنها پیام بدهید که فلان و بهمان کنید؟ هنرمندانی که در صوفشما می‌باید به مداحان بارگاه خلیفه خمینی یعنی یکی از خونخواران تاریخ شدند . هنرمندانی که تحت لوای این حزب افتخارشان شده بود برای سلامت خمینی شمرگفتن و " اینگونه ای امام " را دعا کردن . و از " رسول رنج به امام خلق " پیام دادن که " حالیکه تیغ نشنه تومی برد ، بزن " . شامه حیثیت و آبروی هنرمندان و روشنفکران در میان مردم ایران ضربه زدید . با سابقه ترین هنرمندان تحت لوای شما " ولایت فقیه " را تئوریزه کردند و اینک شده اند " منظومه نویسی " ورق پاره های جمهوری اسلامی . هنرمندانی که حاضر نشده زیر عبا ی خمینی وزیر پرچم حزب الله جمع شوند در شکل شان انشعاب راه انداختید . سخن زیاد است اما ما مل مطالب اینست که شما جرثومه فساد ی هستید که باید از درون جنبش کمونیستی کشورمان بیرون انداخته شوید . زیرا طبقه کارگر ایران و جنبش کمونیستی کشورمان در آینده نیز از خیانت های شما مومن نخواهند بود . شما فعلا در ظاهر خط امام را ترک کرده اید البته صحیح تر آن است که بگوئیم خط امام شما را طرد کرده است زیرا برای ماندن در داخل آن هر کاری کردید به طبقه کارگر ایران خیانت کردید . برای خمینی جاسوسی کردید ، چاپلوسی کردید ، در وصیت نامه شهدای توده ای دستم برده خیانت را ما نت کردید . گاریکه مردم عادی و زحمتکشان که شما ادعای پیشا هنگی آنها را دارید از کثیف ترین کارها می دانند برای خوش آمد خمینی شعار " زنده باد خمینی " را در زیر وصیت نامه های اکثر آنها اغافه کردید . توده ای های منسوب به خانواده های " بهایی " را از حزب اخراج کردید ولی مشر مشر واقع نشد و شتر در خانه شما نیز خوابید و تازه آن وقت شروع کردید به آماج های خود یعنی " رشد و شکوفایی جمهوری اسلامی " پشت کنید . هر چند " دوست آن باشد که گیر دست دوست در پریشان حالی و درماندگی " وحش بود که شما نیز در چنین روزهای سختی دست جمهوری اسلامی را می گرفتید ! بهر حال آینده هنوز در پیش است و شما خواهید توانست که " خط " های جدیدی را برای دفاع کردن پیدا کنید . البته اگر رفقای شوری هنوز تا آن موقع به حمایت از شما ادامه بدهند . زیرا احیای شما بستگی به این حمایت دارد و پس در خاتمه باید گفت که اگر طبقه کارگر ایران دوستی مثل شما داشته باشد احتیاج به دشمن ندارد . لذا طبقه کارگر ایران و املا اگر بخواهیم دقیق تر بگوئیم خلقهای ایران که شما می خواهید خودتان را به آنها بچسبانید می گویند ما را به خبر تو امید نیست شمرسان ! سیف

"کنفرانس ملی" حقه جدید حزب توده

بالاخره بعد از مدت‌ها انتظار جلسه "ملاحیت دار" حزب توده تحت عنوان "کنفرانس ملی" تشکیل یافت. چیزی که در وهله اول باعث تعجب همگان شد انتخاب عنوان "کنفرانس ملی" بر این جلسه بود. و دلیل تعجب نیز این است که چنین جلسه‌ی در تمام تاریخ حزب توده چیزیکلی "نویسی" بوده و در اساسنامه حزب نیز نامی از آن برده نشده است. اینکه "گردانندگان" و رهبری حزب توده این جلسه را نه پلنوم وسیع بلکه کنفرانس ملی نامیده‌اند دلایل زیادی دارد. از جمله بعد از سوایی بسیار شدید و ریخته شدن آخرین بقایای آبروی حزب در جریان نمایشات تلویزیونی و بعد از آن و فاش شدن چهره فدملی آن به معنی واقعی کلمه لازم می‌بود که هر طور شده با بسزک کردن چهره زشتش و دادن چهره به اصطلاح ملی و تا حدودی قابل قبول بآن کار اتحاد با سازمان اکثریت را بگونه‌ای بی‌پایان برساند. و همچنین غرض از این نامگذاری عیب‌القائه چنین شبهه‌ای است که گویا در درون حزب توده جریان جدیدی در حال شکل گرفتن بوده و حزب وارد مرحله جدیدی از حیات خود شده است.

آیا واقعا چنین چیزی حقیقت دارد؟ آیا علیرغم گردو خاک‌کی که رهبری حزب توده در اطراف این جلسه برپا کرده است، در نحوه تدارک، برگزاری و مصوبات آن چیز نویسی وجود دارد؟ بد نیست که برای روشن شدن اذهان کسانی که بهر علت دجا رچنین توهمی شده‌اند بخصوص نسل جدیدی که اساسا بعد از انقلاب به حزب پیوسته و از تاریخ آن اطلاعات بسیار ناقص و نادرستی دارند، این کنفرانس به اصطلاح ملی را با یکی از جلسات قبلی، یعنی پلنوم چهارم وسیع کمیته مرکزی مقایسه کنیم. این پلنوم شباهتهای بسیار زیادی با کنفرانس کذایی اخیر دارد و در زمان تشکیل آن نیز سروصدای مشابهی برپا شده بود. در اهمیت پلنوم چهارم همینقدر کافیت که مسئول سابق تشکیلات کل حزب توده در یک ضد داخلی آنرا چیزی در حد کنگره حزبی قلمداد کرده بود. (معلوم نیست که کنگره سوم حزب توده چند بار بدون اطلاع توده حزبی تشکیل شده است. زیرا دبیر اول فعلی حزب توده نیز کنفرانس کذایی اخیر را چیزی در حد کنگره سوم خوانده است.) شباهتهای این دو جلسه شگفت‌انگیز است. زیرا اولاً هر دو بعد از شکست سخت جنبش انقلابی مردم ایران تشکیل شده، ثانیاً در شکست هر دو جنبش، حزب توده نقش مستقیمی داشته است، ثالثاً در نتیجه این شکست و افتضاحات بعدی آن، که در هر دو بار با خیانت و تسلیم رهبری حزب شروع و با تاروما سریع سازمانهای آن پایان یافت، بحران شدیدی سراپای آن رافرا گرفته و در نتیجه اختلافات داخلی در آستانه تلاشی شدن بود. تنها تفاوت برجسته این دو جلسه اینست که پلنوم وسیع چهارم دارای اختیارات بیشتری بود، و شاید بنا به مصلحت روز با "شجاعت" بیشتری با شکست و نقش حزب و رهبری برخورد کرده است. والا در نحوه تدارک آنها تفاوتی به چشم نمی‌خورد. در هر دو بار، کارها از بالای سر توده حزبی انجام گرفته و بعد از تمام کارها و "احیا" مجدد حزب نتیجه به عنوان "سورپریز" به توده حزبی اعلام شده است.

در انتخاب افراد برای این جلسات کوچکترین مشورتی با توده و سازمانهای حزبی انجام

نگرفته است و اگر مشورتی هم شده با "گردانندگان" حزب بوده است و بس! زیرا؛ اولاً تشکیلات "کنفرانس" بنا به اعلام یکی از اعضاء هیئت سیاسی که اخیراً استعفا داده است بدون اطلاع اعضاء کمیته مرکزی و فقط با اطلاع چند نفر از اعضاء هیئت سیاسی (حتی نه همه اعضاء هیئت سیاسی) انجام پذیرفته است و بعد از دعوت انتصابیون در اولین جلسه پلنوم ۱۹ "به اطلاع اعضاء" (۲۵ نفر از اعضاء کمیته مرکزی در جلسه شرکت نداشتند) در جلسه کمیته مرکزی رسیده است، ثانیاً کسانی به این جلسه آورده شدند که دعوت آنها صادی "حزب الهی" های حزب را که همیشه سفید و سیاه حزب را تأیید می کنند در آورد. زیرا گویا عده ای از این افراد عضو حزب نیز نبوده اند. حال بگذریم از "عقوبت های" زمان شاه و افراد مشکوک (این ادعای ما نبوده بلکه عضو مستعفی اخیر هیئت سیاسی در استعفای ما اش آنرا نوشته است) منتها مدعویین به جلسه یک وجه مشترک را دارا بودند. آنها تماماً کسانی هستند که در دوران مهاجرت اخیر خود را شایسته اعتماد گردانندگان و رهبری حزب نشان داده اند. حتی از آوردن کسانی که شصت آدمهای گوش فرمانی می باشند و لوسی در شرایط بفرنج بعد از پلنوم ۱۸ نتوانستند بودند جهت ورزش با در با خوبی تشخیص بدهند و نا فرمانی هایی کرده بودند به این جلسه خود داری شده بود تا احیاناً سیر طبیعی اجرای نمایشنامه بهم نخورد و تمامی مصوبات با اکثریت مطلق آرا به تصویب برسد. حال آیا آن بگرای ممتنع که در کنفرانس داده شده است نمایشی بوده یا برای اینکه آتش زیادترا از این شور نشود از طرف حزب توده بعداً اضافه شده است معلوم نیست. ولی بهر حال دست مرزاد و بیارک الله به آنهاست که این جلسه را تدارک دیده بودند! الحق که در مکتب حزب توده بخوبی آموخته اند و سالیانی را که در صفوف آن بوده اند تلافی نکرده اند. زیرا در یکی از طوفانی ترین دوران حیات حزب یعنی موقعی که شدت تشدد آراء افکار و اختلافات درونی در با لویا شین آن را به آستانه تلاشی کشانده است، حتی یک نفر مخالف در میان بیشتر از صد نفر شرکت کننده جلسه وجود نداشته است و همه با هم، هم نظر بوده اند. واقعاً این می توانست نقطه "شاه" کارهبران کهنه کار حزب توده باشد که کارهرا تازه واردی! بهر حال برگردیم به پلنوم وسیع چهارم.

پلنوم وسیع چهارم که از تاریخ ۵ تا ۲۶ تیرماه ۱۳۳۶ با شرکت ۱۵ تن از اعضاء کمیته مرکزی و ۵۹ تن از کادرهای حزبی، بعد از جنگ وجدلهای بی پایان و تحت فشار گردکننده توده حزبی تشکیل شد. با ابتکار کادرهای حزبی شرکت کننده و بنا به مصلحت روز دست به اقداماتی زد. از جمله انتقاد تیم بندی از اشتباهات حزب انجام داده (کاری که کنفرانس کذایی اخیر "موظف" به انجامش نبوده است!) و طبق معمول توصیه هائی برای بهبود وضعیت حزب و فعالیت آن کرد. منتها از بد حادثه این توصیه ها به کسانی شد و انجامشان از کسانسی خواسته شد که به اعتقاد پلنوم اعمال مغرب آنها حزب را به آن حال رورز کشانده بود: "... این بحران قبل از هر چیز نتیجه اشتباهات بزرگ گذشته و بخصوص نتیجه شکست فاحشی است که در آن اشتباهات و نقایص کار رهبری حزب نقش عمده ای داشته است. در این بحران ضعف دستگاه رهبری، اختلافات غیر اصولی موجود در آن، عدم رعایت مرکزیت دمکراتیک و شیوه رهبری جمعی و تسلط اسلوبهای خرده بورژوازی در کار نقش تعیین کننده ای داشته است..."*

آخراً چطور چنین چیزی می توانست ممکن باشد که عده ای خودشان حزب را به آن وضع فاجعه بار بکشانند بعد و باره حزب را اصلاح کنند! بهر حال توصیه هائی که پلنوم وسیع چهارم برای بهبود اوضاع کرد صرف نظر از اینکه اصلی ترین مسئله یعنی عدم استقلال حزب برای تعیین خط مشی سیاسی منطبق بر شرایط ایران را به علل قابل فهم! مسکوت گذاشت، در زمان خود جالب بودند و هر چند با عملی شدن آنها معجزه ای رخ نمی داد ولی جامعه عمل نبوشیدن این توصیه ها خود نشان می دهد که "خانه" چگونه از "داربست" ویران بوده است. باید گفت

* - از قطع نامه پلنوم وسیع چهارم کمیته مرکزی حزب توده در باره راه خروج از بحران.

که این سرنوشت محتوم حزب توده بود که روز بروز بیشتر از صورت یک جریان سیاسی متعلق به مردم خارج شده و با سیر دور آن استحال خود تبدیل به سخنگوی دیپلماسی خارجی اتحاد شوروی شود. بدینست که نظری نیز به خود این توصیه های پلنوم چهارم بیا فکنیم :

"۱- تمام افراد حزبی و ارگانهای رهبری را بر رعایت دقیق وجدی اصول لنینی تشکیل دهنده حزب طبقه کارگر دعوت نموده بکار بردن شیوه ها و اسلوبهای پرولتری را بجای روشهای خرده - بورژوائی لازم می شمارد .

۲- هرگونه فراکسیونیزم ، دسته بندی و عملیات گروهی را اندیید محکوم نموده تمام افراد حزبی ، کادرها و افراد رهبری را بمبارزه جدی علیه آن موظف می سازد .

۳- با توجه به فقدان دموکراسی داخل حزبی ، عدم کنترل جدی ارگانهای بالا ز پایین و با در نظر گرفتن شیوه های غلطی که در حزب ، بطور کلی و در سالیهای اخیر بطور اخص از طرف کمیته مرکزی برای سرکوب انتقاد در ارگانهای حزبی بکار برده می شد بسط کامل دموکراسی داخل حزب با توجه به شرایط مشخص مبارزه راجز ، وظایف اساسی کمیته مرکزی قرار می دهد و پیش گرفتن بهترین شیوه های استقرار کنترل ارگانهای بالا ز پایین و رعایت اصل گزارش دهی را توصیه می نماید .

۴- سهل انگاری در رسیدگی به پرونده ها و شکایات مربوط به افراد دستگاه رهبری بخصوص اعضاء کمیته مرکزی را بشدت تقبیح می کند و از هیئت اجرائیه می طلبد در آینده در صورت بروز شکایات و موارد تخلف و گناه افراد رهبری و هر عضو حزب بدون تاخیر دقیقاً رسیدگی نموده در مجازات تمام اصول تشکیلاتی و حزبی را رعایت نماید .

۵- یکبار برای همیشه از تمام افراد رهبری بخصوص اعضاء کمیته مرکزی جدا طلب می کند ! زادامه جدل و مناقشه در پرونده های گذشته تاکنگره سوم خودداری شود . هیئت اجرائیه موظف است ناقضین این اصل را شدیداً متناسب با موازین تشکیلاتی تنبیه نماید .

۶- با در نظر گرفتن ضعف دستگاه رهبری و عدم تغییر آن بعد از کنگره دوم حزب و با توجه به نقشی که همین ضعف در اشتباهات گذشته ، شکست نهضت و تشدید اختلافات داشته است به کمیته مرکزی توصیه می کند هیئت اجرائیه منتخب در پلنوم وسیع را بپذیرد .*

این توصیه هائی است که پلنوم چهارم برای بهبود وضع موجود است و حال اگر همین حالا به حزب توده و رهبری آن مرف نظر از عدم استقلال و ... فقط در همین چهار رچوب انتقادات پلنوم چهارم برخورد کنیم آیا چیز جدیدی را می بینیم ؟ آیا در مقطع کنفرانس کذایی و بعد از آن وضع به گونه دیگری است ؟ پلنوم چهارم در ارزیابی خود از رهبری حزب توده وضعیهای آن چنین می - گوید :

ضعف رهبری خود دارای علل مشخصی است :

رخنه تفکیر خرد بورژوائی در رهبری که بصورت نوسانات چپ و راست (خوشبختانه جزب توده این دفعه یعنی بعد از انقلاب از نوسانات چپ مضمون بوده فقط دارای نوسانات راست بسوده است لذا نسبت به مقطع پلنوم چهارم یک قدم به جلو برداشته است !) در تا کمیک حزب و شیوه های غیر اصولی و بوروکراتیک در اسلوب آن درآمده ، اختلافات شدید در دستگاه رهبری موجب فلج رهبری می شد . ضعف دموکراتیزم تشکیلاتی مستسی ارتباط رهبری با توده حزبی و قشرهای وسیع مردم ، ضعف کمی رهبری که نتیجه عدم حضور بخش موثری از رهبران در ایران و بودن آنها در مهاجرت بود ، ضعف کیفی رهبری یعنی سطح نازل ، شوریک و ضعف کارا کتر انقلابی رهبری در مجموع خود " ** *

آیا بعد از کنفرانس کذایی اخیر تفکیر پرولتری جای تفکیر خرده بورژوائی را در رهبری حزب توده گرفته است ؟ شیوه هائی که در تدارک و برگزاری " کنفرانس ملی " بکار رفته شیوه های

* از قطع نامه پلنوم وسیع چهارم در باره خطای رهبری حزب در کودتای ۲۸ مرداد

** از قطع نامه پلنوم وسیع چهارم در باره راه خروج از بحران

پرولتاری ناب بوده اند؟ آیا می توان امروزه از دموکراتیزم تشکیلاتی در داخل حزب توده صحبت کرد؟ پلنوم وسیع یکی از علل ضعف رهبری راستی ارتباط با توده حزبی و قشرهای وسیع مردم و عدم حضور بخش موثری از رهبران در ایران می داند. آیا امروزه رهبری حزب توده با توده حزبی ارتباط محکمی دارد؟ (ارتباط با توده های وسیع مردم پیشکش شان) اطلاعات توده حزبی اگر هم سخاوت و ارتباط با رهبری داشته باشد آن را کجا باید جوید؟ اما در رابطه با سطح نازل تئوریک رهبران حزب توده صحبت کردن خطاست زیرا تا وقتی که اولیا نفسکی ها وجود دارند رهبران حزب توده احتیاجی به بالابردن سطح سواد تئوریک خود ندارند. زیرا این "رهبران" باید فقط آشنای اولیا نفسکی ها را ترجمه کرده و بکار ببندند و جمع بست تجارت رانیز با دیده عهده آنها بگذارند! و اما در رابطه با دموکراسی، حزب توده نوآوریهای کرده است. همانگونه که بنا به ادعای رهبران در رابطه با راه رشد غیر سرمایه داری نوآوریهای دارند! "در چنین شرایط سخت و دشواری" حزب توده موفق شده است که "پس از گذشت ۳۸ سال از کنگره دوم حزب برای اولین بار یک کنفرانس ملی، با شرکت بیش از صد تن از کارکنان حزب" را تشکیل دهد!

خوب در قافا موس حزب توده دموکراسی یعنی این ونه بیشتر. یک لیست از "پیش تعیین شده" به کنفرانس ارائه می شود بعد کنفرانس رهبری حزب توده را انتخاب می کند. به این می گویند انتخابات از نوع "طراز توده ای". البته این تمام "شاه کار نیست. در لیست ارائه شده تعدادی با اسم مستعار هستند. زیرا آنها در غرب زندگی می کنند و کنفرانس نیز بدون سوال و جواب به این "ناشناها" رای می دهد. نه هنوز عجله نکنیم نمایش تمام شده است. "رفقای دربند همچنان جایگاه شایسته خویش را در حزب حفظ کردند" یعنی کسانی که اکثریت قریب به اتفاقشان در نمایشهای تلویزیونی شرکت کرده و هر کدام از زاویه بی سعی کرده اند مارکسیسم - لنینیسم را در کشورمان بی سیرت کنند و آبرو برای سوسیالیسم وارد نگاه سوسیالیستی و اتحاد شوروی نگذاشته اند کسانی که هم اکنون سرگرم تهیه و تالیف کتب چندین جلدی برای بی سیرت کردن بیشتر جهان بینی نجات بخش مارکسیسم - لنینیسم هستند، باز هم در رهبری حزب توده جایگاه شایسته خود را دارند. "آفتاب آمد دلیل آفتاب". دیگر صحبت بی شرمی و وقاحت نیست بلکه حزب توده زده به سیم آخر. از طرف دیگر از حق نباید گذشت این کارشان درست بوده زیرا واقعا هم جای آنها در رهبری فعلی حزب توده و جای رهبری نیز در میان آنها خالیست. البته درباره این کنفرانس کذابی می توان بیشتر نوشت ولی حالا که کشتی حزب توده در حال غرق شدن است عده ای برای نجات خود دست به "افشاگریهای" زده اند که در نوع خود بعضا جالب هستند از جمله "افشاگری" اخیر عضو مستعفی هیئت سیاسی حزب توده. لذا این آقایان زحمت ما را کم می کنند. بله برای تعفن منجلا ب حزب توده نفس کشیدن را برای هرا نقلابی و مارکسیست - لنینیست واقعی ایرانی مشکل کرده است.

پس کجاست آن چیزنو؟ اینکه همان "تراژدی" پلنوم وسیع چهارم است که این باز بصورت "کمدی مسخره" کنفرانس ملی تکرار می شود. در خاتمه می توان فقط گفت که در حزب توده دردی نیست که با تشکیل جلسات با نامهای دهن پرکن دوا شود. حتی اگر حزب توده برفرض محال کنگره شی با رعایت کامل تمام موازین دموکراتیک تشکیل دهد مسائلش حل نخواهد شد زیرا مشکل اصلی چیز دیگریست. حزبی که نه تشکیل جلسات آن به اختیار خودش باشد و نه جرئت و اجازت آنرا داشته باشد که با مغز خودش فکر کرده و عمل کند تشکیل هیچ نوع جلسه بی دردش را دوا نخواهد کرد.

سیف

Postfach 410109
53 Bonn1
W-Germany